



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعيات و قانون
پروگرام ماستري تفسير و حديث



دولت جمهوري اسلامي افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتونهای خصوصی

ابوهریره ورد شبهات پیرامون وی

رساله ماستري

محصل: رفیع الله جهانيان

استاد راهنما: دکتور عبدالغني حسيني

سال: ۱۴۰۰ هـ ش - ۱۴۱۲ هـ ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتونهای خصوصی

ابوهریره ورد شبهات پیرامون وی

(رضی الله عنه)
رساله ماستری

محصل: رفیع الله جهانزیب
استاد رهنما: دوکتور عبدالباری حمیدی

سال : ۱۴۰۰ هـ ش - ۱۴۴۲ هـ





پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

د پیاوړتیا تفسیر و حدیث

بورډ ماستری

تصدیق نامه

محترم رفیع الله جهانزیب ولد جمعه خان ID نمبر Sh-mst-97-416 (از دور چهارم تفسیر و حدیث) از پایان نامه ماستری خویش زیر عنوان: ابوهریره رضی الله عنه ورد شبهات پیرامون وی .
په روز چهارشنبه تاریخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۷ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و از نظر هیات ژوری مستحق ۸۵ (نمره به عدد) هشتاد و پنج (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

امضاء اعضای هیات ژوری:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد اسماعیل لیبب بلخی	عضو هیات	
۲	دکتور نصر من الله مجاهد	عضو هیات	
۳	دکتور عبد الباري حمیدی	رهنما و رئیس جلسه دفاعیه	

..... معاون علمی

..... آمر بورډ ماستری

سپاس‌گزاری

قبل از همه خداوند منان را سپاس‌گذارم که توفیق مزید به این بنده ضعیف عنایت فرمود، تا بتوانم در حد وسع خویش در تحقیق و نگارش این رساله اقدام نموده و به پایان رسانم.

ثانیا؛ این اثر مدیون راهنمایی‌های استاد عزیز و گرانقدرم جناب محترم دوکتور عبدالباری «حمیدی» و همه دوستانی است، که به نحوی در کمیت و کیفیت این اثر، با نظریات سازنده‌شان مرا یاری فرموده‌اند، شایسته است تا از همه این بزرگواران سپاس‌گزاری نمایم.

جادراد تا از ریاست محترم پوهنتون سلام تشکری نمایم، که ایشان زمینه تحصیلات عالی را تا سطح ماستری مهیا ساخته‌اند و از معنویات‌شان من و سایرین مستفید شدیم و تا نسل‌های بعدی ان شاء الله ادامه خواهد داشت.

اهداء

این اثر را با همه کاستی‌های آن بر روان آخرین پیامبران صلی الله علیه وسلم علیهم السلام) اهداء می‌نمایم.

همچنان:

- بر روان اصحاب گران‌قدرش صلی الله علیه وسلم رضی الله عنهم) که در مسیر تبلیغ و نشر دین زحمات زیادی را متحمل شده اند تقدیم می‌نمایم،
- و خاصتا برای صحابی جلیل‌القدر حضرت ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه) که همیشه مصروف حفظ و تبلیغ احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم بود،
- و برای تمام محدثین عزیز و گرامی که احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را به دیگران تدریس می‌نمایند،
- و برای استادان عالی‌قدر و والدین گرامی ام که بنده را در نوشتن این رساله کمک همه جانبه کرده اند،
- و به تمام امت اسلامی که برای تطبیق احکام قرآن سعی و تلاش دارند.

خلاصه بحث

در این تحقیق نقش اصحاب رضی الله عنهم پیرامون اخذ احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم و رسانیدن آن با کمال امانت‌داری به دیگران بصورت واضح بیان شده است، زیرا آنان یگانه کسانی بودند که نه تنها در بخش ابلاغ حدیث بلکه در انتشار و غالب ساختن دین اسلام به هرگوشه و کنار جهان سعی و تلاش همه جانبه نموده اند و تمام زنده‌گی‌شان مملو از ایثار و فداکاری بود، طوری که هر صاحب عقل سلیم با مطالعه زنده‌گی‌نامه‌شان این مطلب را درک می‌کند.

بر همه واضح است که دشمنان اسلام همیشه در شبهه افگنی، طعن زدن و اعتراضات کاذبانه شان علیه شخصیت‌های برجسته امت اسلامی ادامه می‌دهند، حتی این صحابی جلیل القدر حضرت ابوهریره رضی الله عنه نیز از زبان درازی و اتهامات آنان در امن نمانده است، گرچه آنان در این طعن زدن ها ظاهراً شخصیت‌های اسلامی را مورد هدف قرار می‌دهند لیکن این یک نوع مکر است و در حقیقت هدف اصلی آنان طعن زدن و شبهه افگنی پیرامون نظام اسلام و ارزش‌های والای اسلامی است که از طریق احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت شده است.

اما تاریخ گواه است که الله متعال همیشه نتیجه سوء مکر کفار و دشمنان اسلام را علیه خود آنان برگردانیده است، طوری که فرموده: {وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ} [فاطر: ۴۳]. ترجمه: و حيله گری‌های زشت جز دامنگیر حيله گران نمی‌گردد.

بدین اساس پایان نامه تحصیلی دوره ماستری ام را تحت عنوان صلی الله علیه وسلم ابوهریره رضی الله عنه و رد شبهات وارده پیرامون وی) ترتیب داده ام. و این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا رد اتهام و دفاع از شخصیتی است که بیشترین احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم را حفظ داشته و برای امت رسانیده است و حدیث دومین مصدر تشریع اسلامی در تمام تاریخ امت بوده است.

روش تحقیق مطالعه تحقیقی کتب سیرت صحابه رضی الله عنهم و شرح زنده‌گی آنان است، که در نوشتن این رساله بکار گرفته ام، همچنان با مطالعه شرح زندگی خود ابوهریره رضی الله عنه این رساله را نوشتم. امیدوارم این تحقیق شبهات و اتهاماتی را که علیه ابوهریره رضی الله عنه وارده کرده اند برملا سازد، تاباشد که مسلمانان از این خصومت دشمنان اسلام آگاه شوند.

فهرست مطالب

شماره	عناوین
صفحه	
مقدمه	
.....	
۱	
	فصل اول
	عمومیات
.....	
۱۲	مبحث اول: تعریف صحابه و شیوه شناخت آنها.....
	مطلب اول: تعریف صحابه
.....	
۱۲	
	مطلب دوم: شیوه شناخت صحابه
.....	
۱۳	
	مبحث دوم: ضبط و عدالت صحابه و نقش آنها در حفظ و اهمیت حدیث ۱۹.....
	مطلب اول: ضبط صحابه
.....	
۱۹	
	مطلب دوم: اسباب تفوق و برتری اصحاب در ضبط ۲۰.....
	مطلب سوم: عدالت اصحاب
.....	
۲۴	
	مبحث سوم: فضایل و جایگاه اصحاب بطورعام و ابوهریره رضی الله عنه بصورت خاص ۳۱
	مطلب اول: فضایل و جایگاه اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم ۳۱.....
	مطلب دوم: فضایل و جایگاه ابوهریره ۳۶.....
	فصل دوم
	سیرت و شخصیت علمی ابوهریره رضی الله عنه

مبحث اول : نام و نسب، کنیت و نسبت، اسلام و هجرت ابوهریره رضی الله عنه	۳۹
مطلب اول : نام و نسب ابوهریره رضی الله عنه	۳۹
مطلب دوم : کنیت و نسبت ابوهریره رضی الله عنه	۴۱
مطلب سوم : فامیل و اقارب ابوهریره رضی الله عنه	۴۲
مطلب چهارم : اسلام و هجرت ابوهریره رضی الله عنه	۴۳
مطلب پنجم : ابوهریره رضی الله عنه از اهل صفه بود	۴۴
مطلب ششم : ازدواج و فرزندان ابوهریره رضی الله عنه	۴۶
مطلب هفتم : مرض و وفات ابوهریره رضی الله عنه	۴۷
مبحث دوم : ابوهریره رضی الله عنه در صحبت و خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم	۵۰
مطلب اول : مدت صحبت ابوهریره با پیامبر صلی الله علیه وسلم	۵۰
مطلب دوم : خدمت و ملازمت ابوهریره رضی الله علیه وسلم	۵۱
مطلب سوم : محبت ابوهریره رضی الله علیه وسلم	۵۳
مبحث سوم : صفات و خصلت های ابوهریره رضی الله عنه	۵۶
مطلب اول : عبادت و تقوی ابوهریره رضی الله عنه	۵۶
مطلب دوم : فقر و عفت ابوهریره رضی الله عنه	۵۷
مطلب سوم : تواضع و اخلاق نیکوی ابوهریره رضی الله عنه	۵۹
مطلب چهارم : حرص ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه (بر اتباع از سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم)	۶۰
مبحث چهارم : ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه (در صحنه جهاد و دعوت، افتاء و قضاء)	۶۱
مطلب اول : ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه (در صحنه جهاد و اشتراک اش در غزوات)	۶۱
مطلب دوم : ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه (در صحنه دعوت)	۶۶
مطلب سوم : وظائف و مناصب ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه (در زمان خلفاء و امراء)	۷۱
مبحث پنجم : شخصیت علمی ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه (و برخی مواقف وی)	۷۳

مطلب اول : حرص ابوهريره صلى الله عليه وسلم رضى الله عنه) بر طلب علم و حديث
۷۳.....

مطلب دوم : قوت حفظ و حافظه خارق العاده ابوهريره رضى الله عنه
۷۶.....

مطلب سوم : اساتيد و شاگردان ابوهريره رضى الله عنه از صحابه و تابعين
۷۷.....

مطلب چهارم : مجالس علمي ابوهريره و نقش وي در نشر و تبليغ حديث
۷۸.....

مطلب پنجم : موقف ابوهريره صلى الله عليه وسلم رضى الله عنه) در برابر اهل بيت
۸۰.....

مطلب ششم : موقف ابوهريره در اختلافات و حوادث زمانش
۸۲.....

مطلب هفتم : ستايش اصحاب، تابعين و امامان دين از ابوهريره رضى الله عنه
۸۴.....

مبحث ششم : ابوهريره صلى الله عليه وسلم رضى الله عنه) و روايت حديث
۸۶.....

مطلب اول : كثر ت روايت ابوهريره و اسباب آن
۸۶.....

مطلب دوم : تعداد احاديث ابوهريره رضى الله عنه
۸۸.....

مطلب سوم : انواع احاديث و روايات ابوهريره رضى الله عنه
۸۹.....

مطلب چهارم : اصح الأسانيد ويا صحيح ترين طرق منتهى به ابوهريره
۹۱.....

فصل سوم

رد شبهات و طعن های وارد شده بر ابوهريره صلى الله عليه وسلم رضى الله عنه)

مبحث اول : انگيزه های طعن بر ابوهريره صلى الله عليه وسلم رضى الله عنه) و خطرهای ناشی
از آن ۹۳.....

مطلب اول : اسباب و انگیزه های طعن بر ابوهریره رضی الله عنه

۹۳.....

مطلب دوم : کسانی که بر ابوهریره طعن وارد میکنند صلی الله علیه وسلمالف : راویان شیعه. ب :

مستشرقین)..... ۹۴

مطلب سوم : خطرهای طعن بر ابوهریره و سایر اصحاب

۹۶.....

مبحث دوم : رد بر شبهات و طعن های وارد شده بر ابوهریره صلی الله علیه وسلمرضی الله

عنه)..... ۹۸

مطلب اول : رد بر کتمان علم بر ابوهریره رضی الله عنه

۹۸.....

مطلب دوم : رد بر این شبهه که ابوهریره شاگرد کعب الاحبار بود

۱۰۱.....

مطلب سوم : رد بر شبهه اتهام ابوهریره بر کذب و دروغ

۱۰۳.....

مطلب چهارم : رد بر شبهه کثرت روایات ابوهریره رضی الله عنه

۱۰۴.....

فصل چهارم

رد بر شبهات پیرامون حفظ، عدالت و روایات ابوهریره رضی الله عنه

مبحث اول : در مورد حفظ، عدالت و روایت ابوهریره

۱۱۱.....

مطلب اول : رد شبهات در مورد حفظ ابوهریره

۱۱۱.....

مطلب دوم : رد شبهات در مورد عدالت ابوهریره

۱۱۳

مطلب سوم : اتهام ابوهریره به وضع حدیث

۱۱۴.....

مطلب چهارم : رد احادیث ابوهریره از جانب صحابه و فقهاء

۱۱۸.....

مبحث دوم : منتقدان و مخالفان ابوهریره

۱۲۰.....

مطلب اول : عدم کتابت احادیث توسط ابوهریره

۱۲۰.....

مطلب دوم : احناف در پاره ای از موارد حدیث ابوهریره را ترک می کنند

۱۲۲.....

مطلب سوم : مهمترین اهداف منتقدان و مخالفان ابوهریره

۱۲۶.....

مطلب چهارم : علت اتهام و تخریب شخصیت ابوهریره از سوی اهل بدعت

۱۲۷.....

مطلب پنجم : پاسخ ابوهریره به منتقدانش

۱۲۹.....

مطلب ششم : تحلیل نیشاپوری و ابن خزیمه در مورد ابوهریره

۱۳۰.....

نتیجه گیری

۱۳۱.....

پیشنهادهات

۱۳۳.....

فهرست ها

۱۳۴.....

فهرست أعلام

۱۳۴.....

فهرست آیات قرآن

۱۳۵.....

فهرست احادیث

۱۳۶.....

فهرست منابع

۱۳۷.....

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَدَمٍ، وَعَلَّمَهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ بُعِثَ إِلَى الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ الَّذِينَ بَلَّغُوا الدِّينَ إِلَى أَرْجَاءِ الْعَالَمِ. اما بعد:

سپاس فراوان الله متعال را که در راستای حفاظت دین از حاملان نخستین این دین تقدیر نموده و در موارد متعددی از کلام پاکش صلاحیت و کفایت آنان را تأیید کرده و سایر امت را بر پیروی از آنان و الگو قرار دادن آنان تشویق نموده است، و این بدان معنی است که خداوند متعال جهت حفاظت آخرین پیامش، نخستین حلقه اتصال این دین با پیامبر صلی الله علیه وسلم و مخاطبین اولین آن را نیز از بین سایر امت برگزیده است. طوری که فرموده است: {فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنُتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا} ^۱

ترجمه: اگر آنان ایمان بیاورند، همچنان که شما ایمان آورده‌اید، و بدان چیزهائی که شما ایمان دارید، ایشان نیز ایمان داشته باشند، بی گمان صلی الله علیه وسلم به راه درست خدائی (رهنمود گشته‌اند).

و درود بی پایان بر پیامبر رحمت جهانیان که در مورد اصحاب رضی الله عنهم فرموده است:

«لا تسبوا أصحابي فلو أن أحدكم أنفق مثل أحد ذهباً ما بلغ مد أحدهم ولا نصيفه» .

ترجمه: اصحاب مرا دشنام ندهید، زیرا چنانچه یکی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق نماید باز هم ارزش کارش به اندازه انفاق یک پیمانان و حتی نیم پیمانان توسط صحابه نیست.

الف: بیان موضوع

یقیناً اصحاب کرام رضی الله عنهم وارثان حقیقی دین اسلام معرفی شده اند، چه در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم و چه بعد از وفات ایشان در ترویج و انتشار دین اسلام به هرگونه و کنار جهان، جهاد و هجرت نمودند تا همه ی انسانها از هدایت الهی مستفید شوند و راه و روش صحیح زنده گی و بنده گی خدای یکتا را پیدا کنند، قبور و اماکن دفن صحابه کرام در جهان گواه این ادعاست که آنان برای نجات بشریت از گمراهی و رسانیدن پیام الهی از همه ی توان جانی و مالی خویش استفاده کردند، تا یک انسان هم بسوی جهنم کشیده نشود.

^۱ [البقرة: ۱۳۷].

^۲ بخاری، صحیح البخاری، (۸/۵) فی کتاب اصحاب النبی...، محمد بن اسماعیل بخاری، نشر: دارطوق النجاة، طبع اول، سال: ۱۴۲۲ ه.ق.

دشمنان اسلام در عصر ما با تظاهر به حمایت از قرآن و به اینکه قرآن برای ما کافی است و با ادعای تمسک به احادیث صحیح زبان اعتراض و طعنه به صحابی جلیل القدر صلی الله علیه وسلم ابوهیره را گشوده‌اند و می‌کوشند تا مردم در مورد صداقت ابوهیره و صحت روایات او دچار تردید شوند. اما اینها اولین کسانی نیستند که به مخالفت و دشمنی با حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم برخاسته‌اند بلکه آنها در این راه از هواپرستان گذشته پیروی می‌کنند، ولی خداوند با وجود توطئه و مکر دشمنان دین همواره سنت و حدیث را پیروز و سربلند نموده صلی الله علیه وسلم ثابت قراردادده است.

خلاصه مطلب اینکه هدف آنها تنها طعنه زدن به ابوهیره نیست بلکه این کارشان مقدمه‌ای برای از بین بردن اسلام است زیرا آنان کسانی را طعنه می‌زنند که وسیله رسیدن ما به اسلام توسط ایشان می‌باشد.

پس به انگیزه خیرخواهی برای خدا و پیامبرش صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم و ائمه مسلمین و عموم مردم و دفاع از حق و پاسخگویی به اتهامات باطل‌گرایان، پایان نامه تحصیلی دوره ماستری ام را تحت عنوان صلی الله علیه وسلم ابوهیره و رد شبهات وارده پیرامون وی) نوشتم.

آنچه در این پایان نامه به رشته تحریر درآورده‌ام مختصری از زنده‌گی، سیرت و رد شبهات وارده بر صحابی بزرگوار ابوهیره است که از کتب تاریخ، سیرت، احادیث و غیره، تحت نظر استاد مشرف و رهنمای بزرگوارم «دکتور عبد الباری حمید» گرد آوری شده است.

این تحقیق را به چهار فصل تقسیم بندی کرده‌ام که در فصل به مسایل عمومی راجع به فضایل و جایگاه صحابه کرام در سه مبحث پرداخته‌ام، و در فصل دوم سیرت و شخصیت علمی ابوهیره رضی الله عنه را در قالب شش مبحث بیان شده و در فصل سوم رد شبهات و طعن‌های وارد شده بر ابوهیره رضی الله عنه را در دو مبحث بیان کرده‌ام، در فصل چهارم رد بر شبهات پیرامون حفظ عدالت و روایات ابوهیره رضی الله عنه در دو مبحث پرداخته‌ام.

امیدوارم پرده اتهامات را که به این صحابی بزرگوار زده شده بردارد و حقیقت دروغ پردازی آنان را برملا سازد، چنانچه الله متعال فرموده است: {لِيُهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ}

ترجمه: تا آنها که هلاک صلی الله علیه وسلم و سلمو گمراه می‌شوند، از روی اتمام حجت باشد؛ و آنها که زنده می‌شوند صلی الله علیه وسلم و سلمو هدایت می‌یابند)، از روی دلیل روشن باشد.

ب: اهمیت موضوع

طوری که از نامش پیداست این موضوع دارای اهمیت خاص می‌باشد که آن عبارت از: شناخت شخصیت صحابی جلیل القدر و راوی احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم است که عدم شناخت آن پیامدهای بدی بر علم روایت حدیث و امت اسلامی خواهند داشت.

^۱ [الأنفال: ۴۲].

چون حدیث به عنوان دومین مصدر تشریع اسلامی، از عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم (تا اکنون است و می باشد که وارد شدن اندکی از شکوک و شبهات به راوی حدث ارتباط مستقیم به خود حدیث و علم روایت آن دارد، افراد و گروه های متعددی هم واره کوشیده و می کوشند تا از این طریق صلی الله علیه وسلم راویان) بر احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم طعن وارد کنند و آن را خدشه دار نمایند، باید متذکر شویم اکثر برجسپ هایی که به ابوهریره نسبت داده شده از دیدگاه صلی الله علیه وسلم مجرح و تعدیل) محدثین نیست بلکه محض اتهامات فرقه ای و معرضانه سیاسی بوده که در پی آن اهداف شومی را می خواهند دنبال کنند، اما همان طوری که سیستم روایت حدیث یک سیستم بسته و پریچ است که فیصدی دسترسی معرضان و شبهه افکنان به آن کمتر است، همچنان صفات، خصوصیات و برانندگی شخصیت های راویان حدیث نیز به قدر ممکن درج کتاب های سیرت شده که با مراجعه به آن هر راوی حدیث را با خصوصیات و ویژگی های آن شناسایی کرده می توانیم، بناً این رساله را روی ملحوظات ذیل تحریر نموده ام:

اول: موضوع رد شبهات پیرامون ابوهریره را از این جهت نوشتم که راجع به این موضوع تا هنوز کدام رساله ی مؤثقی به زبان های محلی افغانستان و بخصوص به زبان فارسی ویا پشتو تحریر نشده است.

دوم: نیازی جدی و ضرورت اساسی افراد جامعه ما به شناخت بیشتر از ویژه گی های ابوهریره رضی الله عنه، چون نام وی زیاد و شناخت خصوصیات و شخصیت اش در کتب علما به ندرت دیده می شود.

سوم: در گذشته عده ای از علماء و دانشمندان به قدر توان خود موضوع رد شبهات پیرامون ابوهریره را بحث کرده، سبب انگیزه و عوامل ناگوار آن را برامت اسلامی نیز بیان کرده اند، لیکن حالا ضرورت است که تا آن نبشته ها با اضافات جدید بازگو گردد، تا امت اسلامی از واقعیت این برجسپ ها و اتهامات با خبر شوند.

چهارم: برای هر محصل که از دوره ی ماستری فارغ می گردد لازم و ضروری است که به عنوان دستاورد علمی یک رساله ای را در رابطه به رشته یا حوضه تخصص خود بنویسد، بنا بر تقاضای ذهن خود و ضرورت شدید جامعه علمی کشورم خواستم این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار دهم.

در این رساله از قرآن مجید، کتب احادیث، کتب لغت، شروحات، مصطلح، و کتاب های که تحت عنوان صلی الله علیه وسلم رد شبهات پیرامون اصحاب) و مرتبط به آن، به زبان های عربی و بعضاً فارسی نوشته شده است استفاده خواهد شد.

فوائد این تحقیق:

۱. جهت استفاده عام از این موضوع: که رد شبهات پیرامون ابوهریره رضی الله عنه برای مردم شناسایی شود، زیرا اکثر مردم ما به زبان عربی آشنائی درست ندارند.

۲. شبهات و برجسپ ها علیه ابوهریره و پیامد های بد آن برامت اسلامی واضح و آشکاری گردد.

۳. با فهم این موضوع زمینه رد شبهات و تفکیک آن برای انسان بصورت علمی و تخصصی مساعد می شود.

ج: اسباب اختیار موضوع

- اسباب و عواملی که مرا واداشت تا این موضوع را اختیار نمایم زیاد است اما مهمترین آنها قرارذیل است:
- ۱- دفاع از شخصیت ابوهریره رضی الله عنه و رفع شبهات از روایات وی در حقیقت دفاع از احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم است.
 - ۲- اگر از شخصیت و روایات ابوهریره رضی الله عنه دفاع نشود زبان درازی های معاندین افزایش می یابد که این خطر بزرگی بر دین اسلام است.
 - ۳- خدمت به نسل آینده مسلمانان است تا آنان از طعن ها و شبهه افگنی معاندین آگاه شوند و از تبلیغات آنان متأثر نشوند.
 - ۴- دفع شبهات معاندین در رابطه روایات اسلامی یک وجیه هر مسلمان است که به اندازه توان خود سعی و تلاش نماید.

د: سوالات تحقیق

- ۱- شناختن شخصیت ابوهریره چه ضرورت است؟
- ۲- چه کسانی به ابوهریره طعن وارد کرده اند؟
- ۳- علت این همه اتهامات و برچسپها به ابوهریره چیست؟
- ۴- امتیاز ابوهریره در میان اصحاب چیست؟
- ۵- آیا ابوهریره از خودش به دفاع پرداخته است؟

هـ: پیشینه تحقیق

باتوجه به اهمیت و جایگاه احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم در دین اسلام، جادارد که از راویان حدیث مانند صحابی جلیل القدر حضرت ابوهریره رضی الله عنه در برابر شبهات، اتهامات و برچسپهایی که علیه او صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه وارد کرده اند دفاع شود.

اما برغم این اهمیت، نگارنده به کتابی که جامع مباحث رد شبهات پیرامون ابوهریره رضی الله عنه باشد و از آن تصور واضح و علمی ارائه شود به زبان های محلی دست نیافته صلی الله علیه وسلم البته در حد جستجوی محقق) و پس از تتبع در کتابها: به موضوعات زیر دست یافته ام:

"دلیل و برهان در تبری ابوهریره رضی الله عنه از بختان" تالیف: عبدالله بن عبدالعزیز بن علی الناصر صلی الله علیه وسلم طبع دوم سال ۱۴۳۰ هجری قمری) با وجود اینکه عنوان کتاب در بردارنده موضوع بحث است ولی روش و مطالب آن با روش این بحث متفاوت است و بیشتر به مسائل عمومی پرداخته است و در این تحقیق از این کتاب استفاده شده است.

"ابوهریره راویة الإسلام" تالیف: الدكتور محمد عجاج الخطیب صلی الله علیه وسلمطبع سوم سال ۱۴۰۲ هجری قمری) لیکن این کتاب به زبان عربی است با تأسف که نسخه فارسی آن را در یافت کرده نتوانستیم، ایشان در این کتاب مطالب خوبی را در رابطه با معرفت و شناسائی ابوهریره رضی الله عنه و روایات اش بیان کرده اند، اما در رابطه با رد شبهات و رفع اتهامات تحقیق وی قناعت دهنده به نسل جوان نیست چون به روش چهل سال قبل بوده است. و در این تحقیق از این کتاب نیز استفاده برده ام.

"ابوهریره صلی الله علیه وسلمرضی الله عنه) شاگرد مکتب پیامبرصلی الله علیه وسلمصلی الله علیه وسلم)" تالیف: محمد علی دوله صلی الله علیه وسلمطبع اول دیجیتال، سال ۱۳۹۶ هجری شمسی). همچنان در تحقیق خود از این کتاب هم استفاده کرده ام.

و: روش تحقیق

در رساله ای که روی دست دارید تحت نام "ابوهریرهصلی الله علیه وسلمرضی الله عنه) و رد شبهات پیرامون وی" بعد از بیان شیوه شناخت صحابه صلی الله علیه وسلمرضی الله عنهم) و نقش آنان در حفظ، نشر و ضبط احادیث؛ شخصیت صحابی جلیل القدر حضرت ابوهریره رضی الله عنه را که وی نیز یکی از آنان بود به معرفی گرفتیم و در پی آن، به رد شبهات و اتهاماتی را که دشمنان اسلام علیه ابوهریره رضی الله عنه و مرویاتش راه اندازی کرده اند، پرداخته ایم.

هم چنان سعی نمودیم تا مطالب تهیه شده با دلایل قوی استناد داشته باشد تا خواننده مقصد اصلی و هدف بحث را دریابد و خسته نشود.

اما روش یا منهج تحقیق ما در این رساله قرار ذیل است:

- ۱- روش تحقیق این رساله کتابخانه ای است.
- ۲- ترجمه آیات قرآن کریم اکثراً از صلی الله علیه وسلمتفسیرنور) گرفته شده است.
- ۳- شماره پاورقی ها، در هر صفحه جداگانه ردیف شده است.
- ۴- فهرست اعلام از شخصیت ها در انتهای رساله بیان شده است.
- ۵- فهرست آیات قرآن کریم بنابر تقدیم و تأخیر سوره های قرآن کریم ترتیب شده.
- ۶- فهرست احادیث شریف طبق حروف ابجدی ترتیب شده است.
- ۷- فهرست مصادر یا مراجع نیز طوری است که اسم مشهور نویسنده یا کنیه اش با نام مکمل کتاب در ابتدای سطر بیان شده است.
- ۸- در بحث ها و رد شبهات، حقایق را بیان کرده ام و به ناحق جانب داری نکرده ام.

ز: اهداف تحقیق

- ۱- هدف از بحث روی این موضوع این است که رد شبهات پیرامون ابوهریره رضی الله عنه برای مردم شناسایی شود.
- ۲- همچنان شبهات و برجسپها علیه ابوهریره و پیامد های بد آن بر امت اسلامی واضح و آشکاری گردد.
- ۳- با فهم این موضوع زمینه رد شبهات و تفکیک آن برای انسان بصورت علمی و تخصصی مساعد می شود.
- ۴- وضاحت و بیان این مسئله در حقیقت دفاع از صحابی پیامبر صلی الله علیه وسلم است.
- ۵- آگاهی دادن برای نسل جوان است تا آنان از طعن های وارد شده باخبر شوند و دچار شبهات نشوند.

ح: مشکلات تحقیق

در هر تحقیق ممکن است که باحث از یک جهتی به یک سلسله مشکلات مواجه شود، بنده نیز در جریان تحقیق به مشکلاتی روبرو شدم که از جمله: می توان به نبود یک تعداد کتاب های مربوط به موضوع به دسترس من، عدم وجود مراجع به زبان فارسی، و نبود برق و اینترنت کافی، اشاره نمود.... لیکن با وجود این نوع مشکلات به توفیق و کمک الله متعال توانستم کار تحقیق خود را به پایان برسانم.

ط: خطه و پلان تحقیق

بحث خود را به یک مقدمه و چهار فصل قرار ذیل تقسیم نموده ام:

مقدمه، که شامل حمد و سپاس و درود، بیان موضوع، اهمیت موضوع، اسباب اختیار موضوع، سوالات تحقیق، پیشینه تحقیق، روش تحقیق، اهداف تحقیق، مشکلات تحقیق، و خطبه بحث می باشد.

فصل اول: مباحث مقدماتی، این فصل شامل سه مبحث است:

مبحث اول: تعریف صحابه و شیوه شناخت آنها.

مطلب اول: تعریف صحابه

مطلب دوم: شیوه شناخت صحابه

مبحث دوم : ضبط و عدالت صحابه و نقش آنها در حفظ و نقش حدیث

مطلب اول : ضبط صحابه

مطلب دوم : اسباب تفوق و برتری اصحاب در ضبط

مطلب سوم : عدالت اصحاب

مبحث سوم : فضایل و جایگاه اصحاب بطور عام و ابوهریره رضی الله عنه بصورت خاص

مطلب اول: فضایل و جایگاه اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم

مطلب دوم : فضایل و جایگاه ابوهریره رضی الله عنه

فصل دوم: سیرت و شخصیت علمی ابوهریره رضی الله عنه

مبحث اول : نام و نسب، کنیت و نسبت، اسلام و هجرت ابوهریره رضی الله عنه

مطلب اول : نام و نسب ابوهریره رضی الله عنه

مطلب دوم : کنیت و نسبت ابوهریره رضی الله عنه

مطلب سوم : فامیل و اقارب ابوهریره رضی الله عنه

مطلب چهارم : اسلام و هجرت ابوهریره رضی الله عنه

مطلب پنجم : ابوهریره رضی الله عنه از اهل صفه بود

مطلب ششم : ازدواج و فرزندان ابوهریره رضی الله عنه

مطلب هفتم : مرض و وفات ابوهریره رضی الله عنه

مبحث دوم : ابوهریره رضی الله عنه در صحبت و خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم

مطلب اول : مدت صحبت ابوهریره با پیامبر صلی الله علیه وسلم

مطلب دوم : خدمت و ملازمت ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه (با پیامبر صلی الله علیه وسلم)

مطلب سوم : محبت ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه (با پیامبر صلی الله علیه وسلم)

مبحث سوم : صفات و خصلت های ابوهریره رضی الله عنه

مطلب اول: عبادت و تقوی ابوهریره رضی الله عنه

مطلب دوم: فقر و عفت ابوهریره رضی الله عنه

مطلب سوم : تواضع و اخلاق نیکوی ابوهریره رضی الله عنه

مطلب چهارم : حرص ابوهریره رضی الله عنه بر اتباع و پیروی از سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم

مبحث چهارم : ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه در صحنه جهاد و دعوت، افتاء و قضاء

مطلب اول : ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه در صحنه جهاد و اشتراک اش در غزوات

مطلب دوم : ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه در صحنه دعوت

مطلب سوم : وظائف و مناصب ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه در زمان خلفاء و مراء

مبحث چهارم : شخصیت علمی ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه و برخی مواقف وی

مطلب اول : حرص ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه بر طلب علم و حدیث

مطلب دوم : قوت حفظ و حافظه خارق العاده ابوهریره رضی الله عنه

مطلب سوم : اساتید و شاگردان ابوهریره رضی الله عنه از صحابه و تابعین

مطلب چهارم : مجالس علمی ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه و نقش وی در نشر و تبلیغ حدیث

مطلب پنجم : موقف ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه در برابر اهل بیت

مطلب ششم : موقف ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه در مورد حوادث و اختلافهای موجود در زمانش

مطلب هفتم : ستایش اصحاب و تابعین و امامان دین از ابوهریره رضی الله عنه

مبحث ششم : ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه و روایت حدیث

مطلب اول : کثرت روایت ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه و اسباب آن

مطلب دوم : تعداد احادیث ابوهریره رضی الله عنه

مطلب سوم : انواع احادیث و روایات ابوهریره رضی الله عنه

مطلب چهارم : اصح الأسانید و یا صحیح ترین طرق منتهی به ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه (عنه)

فصل سوم: رد شبهات و طعن های وارد شده بر ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه

مبحث اول : انگیزه های طعن بر ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه و خطرهای ناشی از آن

مطلب اول : اسباب و انگیزه های طعن بر ابوهریره رضی الله عنه

مطلب دوم : کسانی که بر ابوهریره رضی الله عنه طعن وارد میکنند الف: راویان شیعه. ب: مستشرقین.

مطلب سوم : خطرهای طعن بر ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه و سایر اصحاب

مبحث دوم : رد بر شبهات و طعن های وارد شده بر ابوهریره صلی الله علیه وسلمرضی الله عنه)

مطلب اول : رد بر کتمان علم بر ابوهریره رضی الله عنه

مطلب دوم : رد بر این شبهه که ابوهریره صلی الله علیه وسلمرضی الله عنه) شاگرد کعب الاحبار بود

مطلب سوم : رد بر شبهه اتمام ابوهریره صلی الله علیه وسلمرضی الله عنه) بر کذب و دروغ

مطلب چهارم : رد بر شبهه کثرت روایات ابوهریره رضی الله عنه

فصل چهارم : رد بر شبهات پیرامون حفظ، عدالت و روایات ابوهریره صلی الله علیه وسلمرضی الله عنه)

مبحث اول : در مورد حفظ، عدالت و روایت ابوهریره

مطلب اول : رد شبهات در مورد حفظ ابوهریره

مطلب دوم : رد شبهات در مورد عدالت ابوهریره

مطلب سوم : اتمام ابوهریره به وضع حدیث

مطلب چهارم : رد احادیث ابوهریره از جانب صحابه و فقهاء

مبحث دوم : منتقدان و مخالفان ابوهریره

مطلب اول : عدم کتابت احادیث توسط ابوهریره

مطلب دوم : احناف در پاره ای از موارد حدیث ابوهریره را ترک می کنند

مطلب سوم : مهم ترین اهداف منتقدان و مخالفان ابوهریره

مطلب چهارم : علت اتمام و تخریب شخصیت ابوهریره از سوی اهل بدعت

مطلب پنجم : پاسخ ابوهریره به منتقدانش

مطلب ششم : تحلیل نیشاپوری و ابن خزیمه در مورد ابوهریره

نتیجه گیری

پیشنهادهات

فهرست ها

فهرست اعلام

فهرست آیات

فهرست احادیث

فهرست منابع

در اخیر از تمام اساتید بزرگوار پوهنتون سلام، ریاست بورد ماستری، آمریت ادرای علی الخصوص از استاد بزرگوار، شخصیت عالی مقام، پدر معنوی دوکتور عبد الباری «حمیدی» نهایت تشکری می نمایم، چون بدون همکاری جناب شان رسیدن به این هدف عالی، صعب و نهایت مشکل بود، و از خداوند متعال پاداش عظیم در برابر خدمات ارزنده شان خواهانم.

با احترام

رفیع الله «جهانزیب»

فصل اول عمومیات

مبحث اول : تعریف صحابه و شیوه شناخت آن ها

مبحث دوم : ضبط و عدالت صحابه و نقش آنها در حفظ و نقش حدیث

مبحث سوم : فضایل و جایگاه اصحاب بطور عام و ابوهریره بصورت خاص

مبحث اول

تعریف صحابه و شیوه شناخت آن ها

مطلب اول - تعریف صحابه رضی الله عنهم

الف - صحابه در لغت :

صحابه، جمع صحابی است و صحابی به صاحب هم حبت و دوست و همراه گفته می شود، و صاحب بر وزن راکب اسم فاعل است به معنای معاشر و هم صحبت؛ طوری که در کتاب "لسان عرب" گفته است: «صحب: صَحِبَهُ يَصْحَبُهُ صُحْبَةً، بِالضَّمِّ، وَصَحَابَةً، بِالْفَتْحِ، وَصَاحِبُهُ: عَاشِرُهُ. وَالصَّحْبُ: جَمْعُ الصَّاحِبِ مِثْلَ رَاكِبٍ وَرُكْبٍ. وَالْأَصْحَابُ: جَمَاعَةُ الصَّحْبِ مِثْلَ فَرَسٍ وَأَفْرَاحٍ. وَالصَّاحِبُ: الْمُعَاشِرُ...»^۱

ب - صحابه در اصطلاح :

حافظ ابن حجر در کتاب "الاصابه فی تمییز صحابه" تعاریف متعدد این دسته از مسلمانان صدر اول اسلام را چنین جمع بندی کرده است:

واژه صحابی یا صحبت دارای دو معناست؛ یکی لغوی و دیگری اصطلاحی و شرعی. هر گاه این واژه به تنهایی بکار رود، عموماً معنی اصطلاحی و شرعی آن مراد است نه معنی و مفهوم لغوی آن.

پس صحابی در اصطلاح شرع به کسی گفته می شود که پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم را ملاقات نموده و به ایشان ایمان آورده و با ایمان از دنیا رحلت نموده است. لذا از کلمه صحابه نمی توان منافقین را به علت نبودن ایمان و دیانت در آنان، مراد گرفت. هم چنین کسانی که مرتد شده و از دین برگشته اند و برحالت ارتداد از دنیا رفته اند، و نیز کسانی که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم ایمان آورده و یا این که در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم و سلم صلی الله علیه وسلم ایمان آورده، ولی ایشان را ملاقات نکرده اند، مفهوم صحابه بر آنان اطلاق نمی گردد. کسانی که شرف مصاحبت با پیامبر صلی الله علیه وسلم و سلم صلی الله علیه وسلم را به مدت طولانی دریافته اند و مدت ها در کنار وی صلی الله علیه وسلم و سلم صلی الله علیه وسلم به جهاد

^۱ - ابن منظور، لسان العرب (۵۱۹/۱)، محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل... ابن منظور، (ماده: صحب)، نشر: دار صادر - بیروت، طبع: ۱۴۱۴هـ.

پرداخته و در راه احیای دین تلاش کرده اند، مقامی بس بالاتر از آن کسانی دارند که هم صحبتی پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم را به مدت کوتاهی دریافته اند. گر چه هر یکی از آنان شرف و فضیلت هم صحبتی پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم را کسب نموده اند.

مطلب دوم - شیوه شناخت صحابه رضی الله عنهم:

برای اثبات مصاحبت پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم یا به عبارت دیگر، شیوه شناخت صحابه صلی الله علیه وسلم رضی الله عنهم دو راه وجود دارد:

راه اول - اثبات مصاحبت به وسیله نصوص:

۱- قرآن کریم: {إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا}.

ترجمه: اگر او را یاری ندهید البته الله متعال یاریش کرده، آن دم که کافران او را بیرون رانند، و او دومین دو نفر بود، آنگاه که آنها در غار بودند و قتی به همراه خود صلی الله علیه وسلم ابوبکر) گفت: غم مخور که الله متعال با ماست.

این نص مصاحبت پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم و ابو بکر صدیق رضی الله عنه را ثابت می کند، طوری که اجماع شده است به اینکه منظور از صاحب در این آیه ابو بکر رضی الله عنه است.

۲- خبر متواتر: مانند آنچه که در باره دروغ بستن به پیامبر: «من کذب علی متعمداً فلیتوباً مقعده من النار» و اخبار مربوط به ثبوت مصاحبت اصحاب با پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم که به حد تواتر رسیده است.

۱ ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمیز الصحابه (۷/۱)، نشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، طبع: اول ۱۴۱۵ هـ.

۲ [توبه: ۴۰].

۳ فخر الدین رازی، التفسیر الکبیر (۳۸۹/۹)، نشر: دار احیاء تراث عربی - بیروت، طبع: ۱۴۲۰ هـ.

۴ بخاری، صحیح البخاری، کتاب العلم (۳۳/۱).

۳- خبر مشهور: مانند اخباری که در مورد مصاحبت عکاشه بن محسن و ابوهریره و ابن عمر و ابو سعید خدری و ابوموسی اشعری و بسیاری دیگر که هیچ مسلمانی در اثبات صحابی بودن آنها شک ندارد.^۱

۴- خبر آحاد: و در زیر مجموعه آن چهار طریق می‌گنجد:

الف- روایت یک نفر از پیامبر صلی الله علیه وسلم و سلمصلی الله علیه وسلم) که معاصر با او بوده از طریق رؤیت یا سماع، مثلاً یکی از تابعین بگوید: فلانی به من خبر داد که او از پیامبر صلی الله علیه وسلم و سلمصلی الله علیه وسلم) شنیده است که چنین می‌گوید، یا پیامبر صلی الله علیه وسلم و سلمصلی الله علیه وسلم) را دیدم که این چنین کرد.

ب- خبر دادن صحابی در مورد خودش که او صحابی است، علماً در این مورد به چهار دسته تقسیم شده اند:

دسته اول: قول او به طور مطلق و بدون شرط قبول می‌شود، و ابن عبدالبر بر این باور است.

دسته دوم: قولش به دو شرط قبول می‌شود: اول: باید بعد از ثبوت عدالتش باشد.

دوم: باید بعد از ثبوت معاصر بودنش با پیامبر صلی الله علیه وسلم و سلمصلی الله علیه وسلم) باشد. از کسانی که بر این باورند و به آن اعتقاد راسخ دارند: جمهور علمای اصول و حدیث است.^۲

دلیل صحت قبول خبر دادنش در مورد خودش که او صحابی است، این است که اگر او حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم و سلمصلی الله علیه وسلم) روایت می‌کرد، ما روایتش را قبول می‌کردیم، بنابراین اگر در مورد خودش خبر دهد که او صحابی است به طریق اولی قبول می‌کنیم، معاصر بودنی که در اثبات مصاحبت شرط قرار داده اند این است که: این معاصر بودن شرعاً ممکن است که در حدود صد و ده سال از هجرت پیامبر صلی الله علیه وسلم و سلمصلی الله علیه وسلم) از مکه مکرمه به مدینه منوره ادعای صحابی بودن کرده باشد، همانطور که حافظ ابن حجر آن را ذکر کرده است. دلیل آن حدیث صحیح^۳ پیامبر صلی

^۱ ابو عبد الله ذهبی، مفهوم عدالة الصحابة (۹/۱)، محل دریافت کتاب: www.aqeedeh.com.

^۲ عینی، زین الدین عینی الحنفی، شرح الفیه عراقی، (۳، ۱۱).

^۳ ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمیز الصحابه، (۸/۱) نشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، طبع: اول ۱۴۱۵ هـ.

الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم) است که در آخر حیاتش به اصحابش فرمود: «أَرَأَيْتُمْ لَيْلَتَكُمْ هَذِهِ، فَإِنَّ رَأْسَ مِائَةِ سَنَةٍ مِنْهَا، لَا يَبْقَى مِنْهُ هُوَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ أَحَدٌ»^۱

ترجمه: «آیا امشب تان را دیده اید، به حقیقت بعد از صد سال دیگر هیچ یک از کسانی که الان هستند باقی نمی ماند». منظور از اصحابش بود.

با این توضیح مشخص می شود که اگر کسی ادعای صحابی بودن کند ولی معاصر بودنش با پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم) غیر ممکن باشد سخنش قبول نمی شود و از دروغ گویان به شمار می رود. مراجعه کن به مثالهای کسانی که ادعا کرده اند صحابی هستند و دروغ شان آشکار گشته.^۲

آنها چنین استدلال کرده اند که: او متهم است به این که مدعی رتبه والایی است که برای خودش ثابت می کند و آن مقام صحابه است، و انسان فطرتاً خواستار مقام و بزرگی است.^۳

دسته سوم: قائل به تفصیل هستند به این ترتیب که اگر کسی ادعای مصاحبت کوتاه کند از او قبول می شود، به دلیل اینکه اثبات آن با نقل دشوار است، چه بسا در هنگام ملاقاتش با پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم) کسی حضور نداشته یا کسی او را ندیده است، و اگر کسی ادعای مصاحبت طولانی و کثرت رفت و آمد در سفر و حضر کند، از او قبول نمی شود؛ زیرا چنین چیزی دیده و نقل می شود و مشهور می شود، بنابراین با قول خودش صحابی بودنش ثابت می شود.

ج _ گفته یکی از صحابه به صحابی بودن دیگری:

و این یا تصریحی است، مثل اینکه صحابی بگوید: فلانی صحابی است یا از اصحاب است یا از کسانی است که با پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم) مصاحبت داشته است.

^۱ بخاری صحیح البخاری (۳۹/۱) کتاب العلم.

^۲ ابن حجر عسقلانی، الإصابة فی تمیز الصحابه (ج ۱ صفحه ۹).

^۳ الحنفی، محمد امین بن محمود الحنفی، تیسیر التحرییر (۶۷/۳)، نشر دارالفکر، بیروت، سال: ۱۴۱۷م.

و یا به طریق لزوم است، مثل اینکه بگوید: من و فلانی نزد پیامبر بودیم، یا فلانی با من این حدیث را از پیامبر شنید، یا من و فلانی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم (صلی الله علیه وسلم) وارد شدیم.

جز این که این روش اخیر تنها زمانی مصاحبت در آن ثابت می شود که اسلام شخص مذکور در آن حالت شناخته شده باشد، و در این مورد صحابی بودن حممه بن ابی حممة الدوسی را که در اصفهان وفات نمود، مثال زده اند، و ابوموسی اشعری برای او شهادت داده است.^۱

علت قبول قول صحابی را در مورد شخص دیگر به اینکه صحابی است: این چنین بیان می کنند که: شخص صحابی عادل است و اگر صحیح باشد که ما سخن او را وقتی در مورد پیامبر صلی الله علیه وسلم (صلی الله علیه وسلم) خبر می دهیم، قبول می کنیم، بنابر این قبول کردن سخن وی وقتی در مورد صحابی بودن شخص دیگر خبر می دهیم، به طریق اولی صحیح است.

د _ خبر دادن یکی از تابعینی که در نزد اهل حدیث موثق است به اینکه فلانی صحابی است:

علمای محدث و اصول در آن اختلاف کرده اند، جماعتی از آنان معتقد به قبول قول او هستند.^۲

و جماعتی دیگر معتقد اند که قولش مورد قبول نیست، و با آن صحابی بودن کسی که از او خبر داده، ثابت نمی شود، و از جمله کسانی که چنین نظری دارند: بعضی از شارحان حدیث هستند، طبق آنچه که امام سخاوی ذکر کرده است.^۳

و حجت شان در این نفی این است که اگر ترکیه از جانب یک مزکی صلی الله علیه وسلم ترکیه کننده صادر شود مورد قبول نیست بلکه باید دو نفر باشد، چون ترکیه به شهادت ملحق می شود، پس همان طور که شهادت جز با دو نفر بیشتر صحیح نیست و تحقق پیدا نمی کند، ترکیه هم قابل قبول نیست مگر از جانب دو نفر و بیشتر، و به دلیل اینکه

^۱ ابونعیم اصبهانی، تاریخ اخبار اصبهان (۷۱/۱)، نشر: دار الکتب العلمیة- بیروت، طبع اول ۱۴۱۰ هـ- ۱۹۹۰ م.
^۲ سخاوی، محمد بن عبد الرحمن السخاوی فتح المغیث (۹۶/۳)، نشر: دار الکتب العلمیة- لبنان، طبع اول، ۱۴۰۳ هـ.
^۳ سخاوی، محمد بن عبد الرحمن السخاوی، "فتح المغیث" (۹۹/۳).

شرط قرار دادن تعدد در تزکیه کننده شایسته تر و محتاطانه تر از افراد است، چون در آن اطمینان بیشتری هست.^۱

و قول راجح آن است که دسته اول معتقد به آن هستند یعنی قبول تزکیه یک تابعی به اینکه فلانی صحابی است و به آنچه که نفی کنندگان ذکر کرده اند چنین جواب داده اند:

۱. تزکیه جانشین حکم است بنابر این تعداد در آن شرط نیست، بر خلاف شهادت که در مقابل حکم است و باید حتماً در آن تعدد باشد، پس الحاق تزکیه به شهادت صحیح نیست.

۲. اگر تزکیه از طریق اجتهاد مزکی صادر شده باشد به منزله حکم است و در این صورت تعدد مزکی شرط نیست چون به منزله حکم است.

۳. در تزکیه به یک نفر اکتفا می شود، زیرا همانند خبراست و همانطور که قبول خبر واحد صحیح است قول مزکی واحد هم قابل قبول است، چون به منزله آن است.^۲

۴. اعتبار واحد در جرح و تعدیل اصلی است که بر آن اتفاق شده، و اعتبار پیوستن قول شخص دیگر به او نیازمند دلیل است، و اصل عدم آن است.

۵. لازم است که قائل به عدم اشتراط تعدد در مزکی باشیم، چون شرط قرار دادن تعدد گاهی منجر به ضایع شدن بعضی از احکام می شود، بنابر این عدم تعدد بهتر و محتاطانه تر است.

راه دوم - اثبات مصاحبت از طریق یکی از نشانه ها :

نشانه اول: کسی که ادعای صحابی بودن را می کند باید در دوران پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم رهبری یکی از غزواتش را به عهده گرفته باشد، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم (امارت غزوات اش را تنها به کسی داده است که از اصحابش بوده باشد).

^۱ الحنفی، محمد امین بن محمود الحنفی، تیسیر التحرییر (۳/ ۵۸).

^۲ عینی، زین الدین عینی الحنفی، شرح الفیة عراقی (۱/ ۲۹۵)، نشر: مرکز النعمان للبحوث، طبع اول: ۱۴۳۲ هـ.ق.

نشانه دوم : مدعی صحابی از جمله کسانی باشد که یکی از خلفای راشدین او را امیر یکی از مغازی در جنگ‌های «ردة» و فتوحات تعیین کرده باشد.^۱

نشانه سوم : مدعی صحابی، ثابت شده باشد که بچه ای داشته و پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم (او را آبدیده کرده، یا نوازشش کرده یا برایش دعا کرده؛ چون هر بچه ای که به دنیا می آمد پیش پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم برده می شد و ایشان برایش دعا می کردند، همچنان که حاکم آن را از عبدالرحمن بن عوف روایت کرده است، طبق آنچه که ابن حجر ذکر کرده است.

نشانه چهارم : کسی که ادعای صحابی بودن را می کند باید از کسانی باشد که در سال دهم هجری در مکه یا طائف بوده است، چون برای محدثین ثابت شده که هر کسی در سال دهم در مکه یا طائف بوده مسلمان شده است و با پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم (در حجة الوداع فریضه حج را انجام داده است. این نشانه جای تأمل است؛ چون اگر چه مسلمان شدن همه آنها مسلم است اما مسلم نیست که تمام آنها با پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم (حج کرده باشند.

نشانه پنجم : کسی که ادعای صحابی بودن را می کند، از اوس یا خزرجی ای بوده باشد که در عهد پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم (در مدینه بوده باشد، ثابت شده است که تمام آنها مسلمان شدند ولی ثابت نشده که هیچ یک از اسلام برگشته باشند.^۲

^۱ ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمیز الصحابه، (۹/۱).

^۲ ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمیز الصحابه (ج ۱ صفحه ۸).

مبحث دوم

ضبط و عدالت صحابه و نقش آنها در حفظ و اهمیت حدیث

مطلب اول - ضبط صحابه رضی الله عنهم:

ضبط در لغت به معنای: «حفظ، قوت، شدت، حزم، حبس، نیل، جمع، امساک بقوت و محکم» را گویند، چنانچه در کتاب "تاج العروس من جواهر القاموس" گفته:

«الضَّبُّ : حَبْسُ الشَّيْءِ وَقَدْ ضَبَّطَ عَلَيْهِ . وَضَبَّطَ الرَّجُلُ...»^۱

و ضبط در اصطلاح محدثین این است که راوی هوشیار و دارای توان و حفظ قوی حافظ کتابش باشد تا اگر چیزی به کتابش افزود شود متوجه شده بتواند، عده ای گفته اند که عالم هم باشد.^۲

انواع ضبط:

علماء حدیث ضبط را به دو دسته تقسیم کرده اند: ضبط الصدر، که از آن به قوت حفظ تعبیر می کنند، و ضبط الکتاب.

۱- ضبط الصدر: آنست که حفظ طوری باشد که هر لحظه به آن سیطره داشته باشد و متردد نباشد و اگر به معنای آن تغییر وارد شود، فوراً بداند...

۲- ضبط الکتاب: آنست که راوی هرگاه خللی در کتاب اش وارد شود بداند، و این شامل تمام مسموعات اش می شود که آن را از زیادت و نقصان محافظت نماید.

شروط الضبط:

علماء حدیث بخاطر قبول یا رد حدیث و خوف از زیادت و نقصان در کتاب راوی و عدم اکمال ضبط وی، برای شروط ضبط چند نکات مهم را بر شمرده اند، که از آن جمله قرار ذیل است:

۱) و صاحب کتاب ثابت و ثقه باشد.^۳

۲) و این که نوشته و کتابت خویش را به استاد خود شنونده باشد.

^۱ الزبیدی، محمد بن عبد الرزاق، تاج العروس من جواهر القاموس، (ص: ۱۷۴-۱۷۵ مادة ضبط) طبع بیروت، سال: ۱۹۶۱م.

^۲ ابن الصلاح، حافظ ابو عمرو، مقدمة ابن الصلاح، طبع المكتبة العلمية، مدینه منوره، ط ۲ سال: ۱۹۷۲م، ص: ۹۴.

^۳ الخطیب البغدادی، الکفایه فی علم الروایه، دار الکتب الحدیثه، القاہرہ، ط ۱ دون تاریخ، ص: ۳۴۴.

مطلب دوم - اسباب تفوق و برتری اصحاب در ضبط :

محدثین و اهل علم اسباب تفوق و برتری اصحاب رضی الله عنهم را به دو بخش تقسیم بندی کرده اند: بخش اول آن مربوط به شخص خود پیامبر صلی الله علیه وسلم و اسلوب حکیمانه اش در القاء یا ارائه حدیث بر می گردد.

بخش دوم آن مربوط به خود صحابه می شود، البته بادر نظر داشت اسباب خاص و سرعت اخذ حافظه شان نسبت به چیزی که از پیامبر صلی الله علیه وسلم می شنیدند.

بخش اول : تفوق اصحاب در ضبط توسط اسبابی که مربوط به پیامبر صلی الله علیه وسلم است در ذیل بیان می شود:

۱- تعهد گرفتن با حکمت و موعظه:

پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلمین معلم با حکمت) در رابطه به آموزش، برای اصحاب خود از انواع مختلف وسایل تعلیم و تربیتی را هنگام ارائه حدیث کار می گرفت، او صلی الله علیه وسلم از اسالیب حکمت آمیز استفاده می کرد تا این که صحابه کرام اهلیت پذیرش و تحمل این بارگران صلی الله علیه وسلم مسئولیت) را داشته باشند، بدین اساس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرصت های مناسبی را متوجه می بود که صحابه با نشاط باشند و قلوب شان از هر نوع مشاغل فارغ باشد، تا از یک طرف ملاقات شان عبث نشود و از سوی دیگر ملالت و تنفر ایجاد نشود، طوری که امام بخاری صلی الله علیه وسلم رحمه الله) در صحیح خود باب جداگانه ای را به نام صلی الله علیه وسلم باب ماکان النبی صلی الله علیه وسلم یتخولهم بالموعظة والعلم لکی لا ینفروا) گذاشته است. و خطیب^۲ بغدادی نیز پیرامون این مسئله باب جداگانه ای به نام صلی الله علیه وسلم مکراهة التحذیر لمن عارضه الکسل و الفتور) گذاشته، فایده سخن این است که سخن به کسی گفته شود که او طلبگار آن است و اشتیاق به شنیدن آن دارد، پس هرگاه محدث از شنونده بعضی فتور و خستگی را احساس نماید باید سخن خود را قطع کند، و برای اثبات این مسئله چند آثاری را نقل می نمائیم تا قناعت خوانندگان فراهم شود:

^۱ اسباب تفوق الصحابة (رض) في ضبط الحديث (ص: ۳۷). لدكتور سلطان سند. طبع اول، مكتبة الوطنية، سال: ۲۰۱۰ م.
^۲ بخاری، صحیح البخاری (۳۷/۱) کتاب العلم.

یکی: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالَ، وَإِنَّ لِلْقُلُوبِ فِتْرَةً وَإِدْبَارًا، فَاعْتَنِمُوهَا عِنْدَ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا، وَدَعُوهَا عِنْدَ فِتْرَتِهَا وَإِدْبَارِهَا»^۱

ترجمه: بدون شک قلب ها زمان نشاط و پیشامد هم دارد، و زمان ملالت خستگی هم دارد، پس اوقات نشاط و پیشامد را غنیمت بدانید، و زمان خستگی ملالت را بگذارید.

۲- مهلت دادن هنگام تلفظ یا ادای کلمات :

سخن گفتن پیامبر صلی الله علیه وسلم طوری بود که اگر کسی می خواست کلمات سخن وی را بشمارد می توانست.

۳- تکرار کلمات حدیث :

بدون شک واضح است که تکرار کلمات و عبارات سخن از اسالیب و شیوه سخنرانی پیامبر صلی الله علیه وسلم است، که هنگام ارائه حدیث به صحابه مراعات می نمود.

۴- برکت خود پیامبر صلی الله علیه وسلم و برکت دعایش :

عده ای از صحابه مانند ابن عباس و ابوهریره رضی الله عنهم این امتیاز برکت خود پیامبر صلی الله علیه وسلم و برکت دعای او را دریافت کرده بودند، طوری که به ابن عباس رضی الله عنهما این چنین دعا کرده بود: «اللهم علمه الحکمة» ترجمه: یا الله او را از حکمت صلی الله علیه وسلم (بهرمند گردان).

و گفته شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم برای ابن عباس دومرتبه دعای حکمت را کرده است.

و ابوهریره رضی الله عنه نیز از این نوع دعای پیامبر صلی الله علیه وسلم بهرمند گشته است.

بخش دوم : تفوق اصحاب با اسباب خاص و سرعت اخذ حافظه شان نسبت به چیزی که از پیامبر صلی الله علیه وسلم می شنیدند.

۱- علو إسناد یا مصاحبت شان :

^۱ اصبهانی، ابونعیم، حلیۃ الأولیاء و طبقات الأصفیاء (۱/ ۱۳۴)، ناشر: السعادة، بجوار محافظة مصر، ۱۳۹۴ هـ ۱۹۷۴ م.
^۲ رواه البخاری (۳/۱) فی کتاب العلم، باب من اعاد الحدیث ثلاثا لیفهم عنه.

نزد محدثین طبقه صحابه رضی الله عنهم از اعلی ترین طبقه در سلسله اسناد حدیث محسوب می شوند، چون آنان نزدیکترین هم صحبت در روایت و نقل حدیث از پیامبر صلی الله علیه وسلم بودند.

۲- نزدیک بودن و حضور شان به وقایع :

واضح است که هرگاه سخن شخصی به نزدیک به حادثه باشد یا شخص به زمان یا مکان معین آن را شنیده باشد این دلالت به حفظ وی و سبب ثبات در قلبش می باشد و این نوع اشخاص از وهم و نسیان به دور می باشند، البته به سبب حضور شان در آن واقعات و دقائق و تفصیلات آن، پس صحابه رضی الله عنهم همین امتیاز را داشتند.

۳- نزدیکی آنان به امور خارق العاده صلی الله علیه وسلم معجزات) :

گاهی اوقات امور خارق العاده یا معجزات که در قوانین و سنن گونی رخ می دهد در سینه و حافظه و قلب خوبتر و ثابت تر استقرار می یابد طوری که فراموش ناشدنی می باشد، تمام امور خارق العاده و معجزات که از پیامبر صلی الله علیه وسلم صادر شد و آن دلیل نبوت و صدق رسالت اش بود اصحاب در آن حاضر بودند و این در ذهن آنان به مانند نقش در سنگ حک شده بود.

۴- خالی بودن اذهان و صفاء فطرت شان :

عرب ها از عیش و عشرت و تمدن به دور بودند، لذا با فطرت سالم در امرار حیات خویش به زندگی به اصطلاح بخور و نمیر اکتفاء می کردند.

۵- تقوی و خدا ترسی شان :

از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم تقوی، قوت ایمان، صدق و یقین و شدت حب و دوستی شان به الله متعال و پیامبر صلی الله علیه وسلم و غیرت شان در دین به حدی بود که الله در آیات قرآن این مطلب را بیان کرده است:

{مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي

^۱ اسباب تفوق الصحابة (رض) في ضبط الحديث (ص: ۵۷).

الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلِظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ
وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا^۱

ترجمه: محمد فرستاده ی الله است و کسانی همراه او هستند در برابر کافران سرسختند و در بین خود مهربان؛ آنان را در حال سجده و رکوع می بینی که از الله فضل و خوشنودی را می طلبند؛ نشان صلاح ایشان از سجده های آنها در صورت های شان نمایان است؛ آنچه ذکر شد: وصف ایشان در تورات است. و وصفشان در انجیل است: مانند زراعتی هستند که گیاه سبز خویش را جوانه می زند و بعد از آن پا گرفته و سپس قوی شده و بر ساقه های خود می ایستد، [و] کشاورزان را به شگفت می آورد. تا به علت [کثرت و قوت] ایشان، کافران به خشم بیافتند؛ الله کسانی از ایشان را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام میدهند وعده به آمرزش و پاداش بزرگی داده است.

^۱ [الفتح: ۲۹].

مطلب سوم - عدالت اصحاب :

در تعریف لغوی عدالت چنین آمده است؛ عدل متضاد جور است. گفته می‌شود «عدل علیه فی القضية فهو عادل» یعنی: در پرونده با او عادلانه برخورد کرد بنابراین عادل است.

و گفته می‌شود: «فَلَانٌ مِنْ أَهْلِ الْمَعْدِلَةِ» یعنی: از اهل عدل و داد است، و «رَجُلٌ عَدْلٌ» یعنی: مورد رضا و قانع کننده در شهادت است. در اصل مصدر است و نیز «قَوْمٌ عَدْلٌ و عدولٌ» جمع است و «قد عدل الرجل بالضم عدالة» آن مرد عدالت را برقرار کرد.... تا آنجا که می‌گوید: «و تعديلُ الشيء» ای تقویمه: یعنی: راست کردن و برافراشتن، گفته می‌شود: «عدلته فاعتدل» یعنی: برخوایم و او نیز برخوایم.^۱

و در "مصباح المنیر" چنین آمده است: «عدلت الشاهد» یعنی: عدالت را به او نسبت دادم و وصف کردم. و در "القاموس" آمده است: عدل ضد جور است، و هر آنچه که راست و درست اقامه شده باشد مثل صلی الله علیه وسلم عدالة و عدولة و معدلة و معدلة).^۳

از این تعاریف لغوی مشخص می‌شود که عدالت در لغت استقامت است، و همچنین شخص عادل کسی است که از او شبهه ای ظاهر نمی‌شود و کسی است که مردم از او راضی هستند و شهادت اش را قبول می‌کنند و به آن قانع هستند.

در تعریف اصطلاحی عدالت، علماء عبارات متنوع را بکار برده اند:

خطیب بغدادی در "الكفاية في علم الرواية" عدالت را چنین تعریف می‌کند: شخص عادل کسی است که نسبت به انجام فرایض اش آشنا باشد و به آنچه به آن امر شده ملزم و از آنچه که نهی شده دوری جوید و از فواحش خرد کننده اجتناب ورزد و خواهان حق و واجب باشد در افعال و معاملاتش، و در لفظ اش خود را بپرهیزد از سخنانی که مروت را لکه دار می‌کند، کسی که این چنین باشد به عادل بودن در دینش منسوب است و به صدق در گفته اش معروف است و در این وصف، اجتناب از گناهان کبیره ای که فاعل آن فاسق

^۱ الجوهري، اسماعيل بن حماد الجوهري، صاحاح جوهري (ص ٤١٥ - ٤١٦)، نشر: دار العلم للملايين - بيروت، طبع چهارم، سال: ١٩٩٠ م.

^۲ احمد بن محمد المقرئ، مصباح المنير (٢، ٣٩٧)، نشر: المكتبة العصرية، <http://www.raqamiya.org>.

^۳ ابو طاهر، محمد فيروز آبادي، القاموس المحيط (٤، ١٣)، نشر: موسسه الرساله، طبع هشتم سال: ٢٠٠٥ م.

نامیده می شود کفایت نمی کند، و با این وصف باید از چیزهایی که خود نمی داند گناه کبیره است ولی مردم می گویند، خودداری کند.^۱

در کتاب "تیسیر التحرير" آمده است: استعدادی است که بر ملازمت تقوی و فتوت حمل می شود و شرط آن: کمترین حدش ترک گناهان کبیره و عدم اصرار بر صغیره و ترک چیزی که محل جوانمردی است.^۲

و غزالی در "المستصفی" عدالت را این چنین تعریف کرده: عدالت عبارت است از استقامت سیرت و دین و حاصل آن برمی گردد به هیئت راسخ در نفس که حمل می شود بر ملازمت همیشگی تقوی و مروت تا اینکه مردم به صدق او اطمینان حاصل کنند. وگرنه به قول کسی که از الله متعال آنچنان ترسی ندارد که او را از دروغ منع کند، هیچ اعتمادی نیست، و در اینکه عصمت از تمام گناهان شرط نیست اختلافی وجود ندارد و همچنین پرهیز از گناهان کبیره کافی نیست بلکه باید از گناهان صغیره همچون دزدیدن یک پیاز و کاستن در دانه از روی عمد و به طور کامل هر چیزی که دلالت می کند بر ضعف دین او تا جائیکه به خاطر اهداف دنیوی جرأت دروغ گفتن پیدا کند بپرهیزد. حتی دوری از بعضی از مباحات لطمه آور به مروت در عدالت شرط شده است؛ همچون خوردن غذا در حین راه رفتن و ادرار در خیابان و همنشینی با اراذل و شوخی زیاد، و ثابت شده که آنچه اجماع از آن چشم پوشی کرده است به اجتهاد حاکم واگذار می شود، و اگر در نزد او چیزی دلالت کند بر جرأت شخص به دروغ گفتن شهادتش را رد می کند وگرنه خیر.^۳

پس اینها تعریفات علما بود در تعریف اصطلاحی عدالت، و اگر چه عبارات متنوع هستند ولی همه به یک معنی برمی گردند و آن اینست که عدالت: یک ملکه و قدرتی است در نفس که صاحبش را بر ملازمت تقوی و مروت وادار می کند، و این برای انسان محقق نمی شود مگر با انجام مأموریه و ترک منهی عنه، و دوری از آنچه که در مروت اخلاص ایجاد می کند، و نیز تحقق نمی یابد مگر با اسلام و بلوغ و عقل و سلامت از فسق. و مراد از فسق: ارتکاب گناهان کبیره و اصرار بر یکی از گناهان صغیره، چون اصرار بر گناهان صغیره آن را تبدیل به کبیره می کند.

^۱ خطیب، الکفایة فی علم الروایة (ص ۱۰۵)، احمد بن مهدی الخطیب البغدادی، نشر: مکتبه علمیه مدینه منوره.

^۲ الحنفی، محمد امین بن محمود الحنفی، تیسیر التحرير (۴/۳).

^۳ الغزالی، ابوحامد محمد الغزالی، المستصفی (۱۵۷/۱)، نشر: دارالکتب العلمیه، طبع اول سال: ۱۹۹۳ م.

و مروتی که اهل علم از آن یاد می کنند : آداب نفسانی است که صاحب آن را بر ایستادن در کنار اخلاق والا و عادات نیکو وامی دارد، و آنچه که در مروت اخلاص وارد می کند به دو سبب برمی گردد :

اول: ارتکاب گناهان صغیره ای که بر خست و پستی دلالت می کند مثل سرقت یک چیز کوچک همچون پیاز یا کسر دانه ای از روی عمد.

دوم: انجام بعضی از چیزهای مباح که کرامت و یا هیبت انسان را از بین می برد و باعث سبکی می شود، مثل زیاد شوخی کردن.

بدین اساس اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم تماماً عادل بودند و صفت عدالت در آنها تحقق یافته است و اگر از یکی از آنها چیزی خلاف آن ثابت میشد مثل افتادن در گناهی، به سرعت متوجه خدا می شدند و توبه نصوح می کردند، توبه ای که رجوع او را ثابت می کرد و گناه و لغزشش را می شست، الله سبحانه و تعالی از تمام آنها راضی باشد.

عدالت صحابه صلی الله علیه وسلم رضی الله عنهم از آیات قرآن و احادیث نبوی:

دلایلی از کتاب و سنت بر تعدیل صحابه همدیگر را یاری کرده اند به نحوی که برای فرد شکاک، شکی در تحقیق تعدیل آنها باقی نمی گذارد، هر حدیثی که در بین راوی آن و بین پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم سند متصلی هست، عمل به آن لازم نیست مگر بعد از اینکه عدالت رجال آن حدیث ثابت شود، و نظر در احوال آنان واجب است بجز صحابی که حدیث را از پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم گرفته است، چون عدالت صحابه با تعدیل خداوند و خبر دادن از پاکی آنها و برگزیدنشان با نص قرآن کریمی که به هیچ شکلی باطل در آن وارد نمی شود، ثابت و معلوم است.

اول - عدالت صحابه از آیات قرآن کریم:

۱. {وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا}.

۱

ترجمه: و اینچنین شما را امتی میانه قراردادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد. وجه استدلال به این آیه، این است که: کلمه «وسطاً» به معنی عادل و نیکو است، و به خاطر اینکه مخاطبین این آیه به طور مستقیم صحابه هستند.^۱

و بعضی از اهل علم ذکر کرده اند که اگرچه لفظ عام است ولی مراد از آن خصوص است، و قولی گفته است: که آیه در حق صحابه صلی الله علیه وسلم رضی الله عنهم نازل شده است نه غیر از آنان.^۲

بنابراین آیه گویای عدالت صحابه صلی الله علیه وسلم رضی الله عنهم است قبل از کسان دیگری از این امت که بعد از آنان آمدند.

۲. {كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ}

ترجمه: شما بهترین امتی بودید که برای مردم پدیدار شدید که به کار پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند باز می دارید و به خدا ایمان دارید.

وجه استدلال: این آیه خوب بودن مطلق این امت را بر سایر امت های پیشین را ثابت کرده است، و اولین کسانی که در این خوبی، مخاطب این آیه هستند به طور مستقیم و در حین نزول، صحابه گرامی هستند، و این استقامت آنها را که خداوند آنها را به بهترین امت توصیف کند ولی اهل عدل و استقامت نباشند، مگر بهتر بودن غیر از این است، همانطور که جایز نیست که خداوند اعلام کند که آنها را امتی صلی الله علیه وسلم وسطی یعنی عادل قرار داده است، ولی آنها جز این باشند.^۴

۳. آیه: {وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ}.

ترجمه: و کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خدا جهاد کردند و آنهایی که پناه دادند و یاری کردند، آنانند که به راستی مومنانند و برایشان مغفرت و رزق و روزی کریمانه ای خواهد بود.

^۱ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی، تفسیر ابن کثیر (۳۳۵/۱)، نشر دارطیبه، طبع دوم، سال: ۱۹۹۹م.

^۲ خطیب، الکفایة فی علم الروایة (ص ۶۴).

^۳ [آل عمران: ۱۱۰].

^۴ شاطبی، موسی بن محمد اللخمی شاطبی، الموافقات (۴/۴۰-۴۱) نشر: دار ابن عفان، طبع اول، سال: ۱۹۹۷م.

^۵ [الأنفال: ۷۴].

در این آیه خداوند عموم مهاجرین و انصار را به ایمان حقیقی وصف می کند و کسی که خداوند برایش چنین شهادتی بدهد به حقیقت به والاترین مرتبه عدالت رسیده است.

۴. آیه : { مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ }.

ترجمه: محمد صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم فرستاده خداست، و کسانی که با اویند برکافران سخت گیر و با همدیگر مهربان اند. همواره آنها را در رکوع و سجود می بینی که فضل و خوشنودی خدا را می جویند، نشانه صلی الله علیه وسلم ایمان) آنها اثر سجده ای است که در چهره های شان است، این وصف ایشان در تورات است، و مثال آنها در انجیل نیز هست.

با این توصیفی که خداوند در کتابش از آنها کرده و این مدحی که با آن آنها را ستوده است، هیچ راهی را برای شک در عدالت شان باقی نمی گذارد.

و آیات دیگری نیز توصیف ایشان را کرده است.

دوم - عدالت صحابه از احادیث نبوی :

رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم در احادیث بسیاری آنها را توصیف کرده و ستوده است، از جمله این احادیث :

۱- در صحیحین از ابوبکره روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم فرمود:

«أَلَا لِيُبَغَّ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبُ».

یعنی: آگاه باشید کسانی که از شما حاضر هستید به کسانی که غایب هستند برسانند.

کیفیت استدلال: این سخن را پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم در بزرگترین جمع صحابه در حجة الوداع بیان داشتند، و از جمله بزرگترین ادله ثبوت عدالت آنهاست،

^۱ [الفتح: ۲۹].

^۲ قرطبی، ابو عبد الله، شمس الدین قرطبی، تفسیر قرطبی (۲۹۹/۱۶)، نشر: دار الکتب المصریه، طبع دوم، سال: ۱۳۸۴ هـ.

^۳ بخاری، محمد بن اسماعیل صحیح البخاری (۳۱/۱).

وقتی که از آنها خواست آنچه را که از او شنیده اند به کسانی که در آن جمع حضور ندارند برسانند بدون اینکه یک نفر از آنان را استثنا کند.

۲ - همچنان در صحیحین از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم (فرمود: «خیر أمتی قرنی ثم الذین یلوئهم ثم الذین یلوئهم»^۱

یعنی: بهترین امت من قرن من است آنگاه کسانی که به دنبال آنها می آیند و آنگاه آنهایی که به دنبال آنها می آیند.

کیفیت دلالت: وقتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم (به خیر بودن مطلق آنها گواهی می دهد می توانیم بگوییم که صحابه صلی الله علیه وسلم رضی الله عنهم) به طور مطلق عادل هستند.

و احادیث بسیار دیگر، بنابراین تمام صحابه با تعدیل و ثنای آنها توسط خدا و رسولش عادل هستند، و دیگر احتیاجی به تعدیل هیچ کس دیگری نیست.

بدین اساس اهل سنت و جماعت اجماع کرده اند بر اینکه تمام صحابه بلا استثنا عادل هستند و در بین آنها فرقی قائل نشده اند و نسبت به آنها حسن ظن دارند با نظر به اینکه الله متعال با دادن افتخار هم صحبتی با پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم، آنها را گرامی داشته است و نیز به خاطر مفاخر آشکاری که داشتند از جمله یاری دادن پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم و هجرت با او و جهاد در حضور ایشان و محافظت از امر دین و به پاداشتن حدود آن، بنابراین شهادت و روایات شان مقبول است بدون تکلف در مورد اسباب عدالت شان به اجماع کسی که قولش معتبر است.

اجماع بر عدالت شان از جمع کثیری از علما نقل شده است؛ از جمله این نقل ها :

۱- خطیب بغدادی در "الكفاية في علم الرواية" بعد از ذکر ادله ای از کتاب و سنت

پیامبر که بر عدالت صحابه و عادل بودن تمام آنها دلالت می کند، می گوید: این

دیدگاه عامه علما و فقهای است که قولشان معتبر است.^۲

^۱ بخاری، محمد بن اسماعیل صحیح البخاری (۲۸۸/۲-۲۸۷).

^۲ خطیب، الكفاية في علم الرواية، احمد بن مهدی الخطیب (۶۷).

۲- ابن حجر در "الإصابة" می گوید : اهل سنت متفق هستند بر اینکه تمام صحابه عادل هستند و جز دسته خاصی از بدعت گران در این مورد اختلاف پیدا نکرده اند.^۱

و افراد دیگر غیر از این ها بسیار هستند.^۲
در تمام این نقل قول ها، بیان واضح و دلیل قاطعی هست بر اینکه ثبوت عدالت صحابه به طور عام، امری است قطعی و مسلم، پس بعد از تعدیل خدا و رسولش و اجماع امت بر آن برای کسی شک و تردیدی باقی نمی ماند.

^۱ ابن حجر عسقلانی، الإصابة فی تمیز الصحابه، (۱/۱۷).
^۲ الغزالی، ابوحامد امام محمد الغزالی، المستصفی، (۱/۱۶۴)، "مقدمه ابن صلاح" (ص ۱۴۶-۱۴۷).

مبحث سوم

فضایل و جایگاه اصحاب بطور عام و ابوهریره رضی الله عنه بصورت خاص

مطلب اول - فضایل و جایگاه اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم

ویژه‌گی‌ها و فضائل اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم و سلم‌صلی الله علیه وسلم (بحدی زیاد است که علماء و دانشمندان اسلامی کتاب‌هایی را در مناقب آنها برشته تحریر در آورده‌اند. هر چند مدح و ثناء اصحاب صلی الله علیه وسلم رضی الله عنهم) در ضمن آیه‌های قرآن خود به تنهایی نشان افتخار و شایستگی آنان می‌باشد. لیکن با آنکه الله متعال ایشان را در چندین جای قرآن توصیف کرده و به ایشان وعده وارد شدن به بهشت را داده رضایت و مغفرت خود را برای آنان در نظر گرفته است.

طوری که در قرآن کریم فرموده است:

۱- {وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ}.

ترجمه: پیشگامان نخستین مهاجران و انصار، و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند از آنان خشنود است و ایشان هم از خدا خشنودند، و برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر صلی الله علیه وسلم درختان و کاخ‌های آن رودخانه‌ها جاری است و جاودانه در آنجا می‌مانند. این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ.

۲- {لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ}.

ترجمه: خداوند توبه پیامبر و توبه مهاجرین و انصار را پذیرفت، مهاجرین و انصاری که در روزگار سختی از پیامبر پیروی کردند بعد از آن که دل‌های دسته‌ای از آنان اندکی مانده که

^۱ [التوبة: ۱۰۰].
^۲ [التوبة: ۱۱۷].

بود صلی الله علیه وسلم از حق به سوی باطل) منحرف شود صلی الله علیه وسلم در این حال) باز هم خداوند توبه آنان را پذیرفت، چرا که او بسیار دوستدار و مهربان است.

۳- {مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا}.

ترجمه: محمد فرستاده خدا است، و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سر سخت و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند ایشان را در حال رکوع و سجود می بینی، آنان همواره فضل خدای را می جویند و رضای او را می طلبند نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانی های شان نمایان است این توصیف آنان در تورات است، و اما توصیف ایشان در انجیل چنین است که همانند کشت زاری هستند که جوانه های صلی الله علیه وسلم خوسه های خود را بیرون زده و آنها را نیرو داده و سخت نموده و بر ساقه های خویش راست ایستاده باشد بگونه ای که بزرگران را به شگرف می آورد تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند، خداوند به کسانی از ایشان که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند آمرزش و پاداش بزرگی را وعده می دهد.

۴- {لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ}.

ترجمه: کسانی از شما که پیش از فتح مکه به سپاه اسلام کمک کرده اند و اموال خود را بخشیده اند و صلی الله علیه وسلم در راه خدا) جنگیده اند صلی الله علیه وسلم (با دیگران) برابر و یکسان نیستند آنان درجه و مقامشان فراتر و برتر از درجه و مقام کسانی است که بعد از فتح صلی الله علیه وسلم مکه در راه اسلام) بذل و بخشش نموده اند و جنگیده اند. اما به هر حال خداوند به همه وعده پاداش نیکو می دهد و او آگاه از هر آن چیزی است که می کنید.

۱ [الفتح: ۲۹].

۲ [الحديد: ۱۰].

۵- {لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ} * وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ} * وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ}.

ترجمه: همچنين غنايم از آن فقراي مهاجريني است كه از خانه و كاشانه و اموال خود - بيرون رانده شده‌اند آن كساني كه فضل خدا و خشنودى او را مى‌خواهند، و خدا و پيامبر را يارى مى‌دهند اينان راستانند. آناني كه پيش از آمدن مهاجران خانه و كاشانه صلى الله عليه وسلم آيين اسلام) را آماده كردند و ايمان را صلى الله عليه وسلم در دل خود استوار داشتند) كساني را دوست مى‌دارند كه به پيش ايشان مهاجرت كرده‌اند، و در درون احساس و رغبت نيازي نمى‌كنند، به چيزهايى كه به مهاجران داده شده است، و ايشان را بر خود ترجيح مى‌دهند هر چند كه خود سخت نيازمند باشند. كساني كه از بخل نفس خود، نگاه دارى و مصون و محفوظ گردند، ايشان قطعاً رستگارند. كساني كه بعد از مهاجرين و انصار به دنيا مى‌آيند، مى‌گويند: پروردگار ما را و برادران ما را كه در ايمان آوردن بر ما پيشي گرفته‌اند بيامرز. و كينه‌اى نسبت به مؤمنان در دلهيمان جاى مده، پروردگارا! تو داراى رافت و رحمت فراوانى هستى.

۶- {إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ}.

ترجمه: بى گمان كساني كه ايمان آورده‌اند و مهاجرت كرده‌اند و با جان و مال خود در راه خدا جهاد نموده‌اند و كساني كه پناه داده‌اند و يارى نموده‌اند برخى از آنان ياران برخى ديگرند و اما كساني كه ايمان آورده‌اند وليكن مهاجرت ننموده‌اند ولايتى در برابر آنان

^۱ [الحشر: ۱۰، ۸، ۹].
^۲ [الأنفال: ۷۲].

ندارید تا آن گاه که مهاجرت می کنند، اگر به سبب دینشان از شما کمک و یاری خواستند کمک و یاری بر شما واجب است مگر بر علیه گروهی باشد که میان شما و میان آنان پیمانی [منعقد شده] است، و خدا به آنچه انجام می دهید بیناست.

و احادیث زیادی هم از پیامبر خدا p روایت شده که در آنها مدح و توصیف اصحاب کرام r و دوری از سب و بدگویی آنان بصراحت آمده است.

پیامبر خدا p می فرماید: «خیر الناس قرنی ثم الذین یلوئهم ثم الذین یلوئهم قال عمران، فلا ادری أذكر بعد قرنه قرنین او ثلاثه» : پیامبر خدا p فرمود، بهترین شما کسانی است که در قرن من و جزو اصحاب من است، بعد از اصحاب کسانی است که به دنبال ایشان می آیند و تابعین هستند و بعد از آنان تابع تابعین هستند، عمران بن حصین، می گوید نمی دهم پیامبر p بعد از این آیا دو قرن یا سه قرن را ذکر نمود پیامبر p می فرماید، «لایدخل النار انشاء الله من اصحاب الشجرة احد الذین بايعوا تحتها» ان شاء الله هیچ یک از کسانی که زیر درخت بیعت الرضوان با من بیعت نمود به آتش جهنم داخل نمی شوند.

و در حدیث دیگر می فرمایند: «لا تسبوا أصحابی، فان احکم لوانفق مثل احد ذهبا ما ادرک مد احدهم و لا نصيفه»، به اصحاب من سب و ناسزا نگوئید چون در صورتی که هر کدام از شما به اندازه کوه احد طلا را در راه خدا انفاق کند ثوابش به اندازه مشتی یا نصف آنکه اصحاب در راه خدا می دهند نخواهد بود چون آنان در حالی به پیامبر خدا p ایمان آوردند که کسی ایمان نداشت و در حالی ایشان را یاری دادند که مردم قصد جان وی را کرده بودند.

عبدالله بن عمر صلی الله علیه وسلم رضی الله عنهما می فرماید، «لا تسبوا اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم» فلنمقام أحدهم ساعة خیر من عبادة أحدکم اربعین سنه» صلی الله علیه وسلم در روایت دیگر می فرماید «خیر من عمل أحدکم عمره» به اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم ناسزا نگوئید زیرا عبادت یک ساعت هر یک از آنان از عبادت چهل صلی الله علیه وسلم ۴۰ سال، صلی الله علیه وسلم تمام عمرتان بهتر است).

(۱) بخاری، صحیح البخاری، ۳۵۸-۳۵۹/۵۱.

(۲) صحیح مسلم در فضائل الصحابه (۱۹۴۲/۴).

(۳) بخاری، صحیح البخاری، فی فضائل الصحابه (۲۱/۷).

رسول خدا p حب اصحاب را نشانه ایمان و بغض آنها را نشانه نفاق معرفی نموده،
می‌فرماید، «آیه الایمان حب الانصار و آیه النفاق بغض الانصار»، «محبت و احترام^۱
انصار، کسانی که پیامبر p و مهاجرین را یاری دادند نشانه ایمان، و بغض از آنها نشانه نفاق
محسوب می‌شود.

و عن جابر r قال: «استغفرلی رسول الله p خمساً و عشرين مرة» صلی الله علیه وسلم جابر^۲
بن عبد الله r می‌فرماید پیامبر خدا p ۲۵ بار برای من از خداوند متعال طلب غفران کرد.

رسول الله p بعد از فوت اصحاب هم برای آنان طلب رحمت و استغفار نمود، در حدیث
عوف بن مالک آمده که به هنگام حاضر شدن پیامبر p بر جنازه یکی از اصحاب r برای
وی دعاء خواند. و ما قسمتی از آن را یاد گرفتیم که می‌فرمود خدایا او را بیامرزد و با او
مهربان باش و عفو و مغفرت خودت را شامل حال وی قرار بده. بدنبال این احادیث و^۳
روایات که دال بر فضائل اصحاب است می‌توان نتیجه گرفت که افزون بر آن پیامبر خدا p
برای آنان طلب مغفرت و رحمت کرده که این به نوبه خودش جایگاه رفیع آنان را تثبیت
می‌کند و شکی در آن نیست که پیامبر خدا p مستجاب الدعاء هستند و دعاء ایشان نزد
رب العالمین مورد قبول واقع می‌شود.

از صلی الله علیه وسلمام سلمه r نقل شده که می‌گوید: «ما هیچ گاه غباری که روی
موهای ایشان افتاده بود را فراموش نخواهیم کرد در حالی که رسول خدا p می‌فرمود: خدایا
حقا که خیر و خوبی آخرت بهتر است، انصار و مهاجرین را بیامرزد»^۴

(^۱) شبیبانی، احمد بن حنبل، مسند احمد، در فضائل صحابه آورده (۱۵، ۲۰ ابن ماجه (۱۶۲) ابن ابی عاص در السنه (۱۰۴۰) با
سند صحیح.

(^۲) بخاری (۶۲/۱) مسلم (۸۵/۱).

(^۳) ترمذی آن را روایت کرده و گفته حدیث حسن و صحیح. ۳۸۵۳.

(^۴) نیشاپوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۷۳، ۲۹۱۶.

مطلب دوم - فضایل و جایگاه ابوهریره رضی الله عنه :

حضرت ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه (یک انسان صادق و راست گوی بود، صحابه او را دوست داشتند. عبدالرحمن پسر ابی لبیبه او را این چنین توصیف کرده است: "مردی بود گندم گون، چهارشانه، دارای دو گیسوی بافته و میان دو دندان پیشین اش فاصله وجود داشت." ۱

همچنان ابوهریره از علما و فضلاء صحابه بود، روایت بسیاری اصحاب از او و مراجعه ایشان در فتوا به او به تایید این امر گواهی می دهد. عده ای از صحابه از این صحابی بزرگوار حدیث روایت کرده اند؛ از جمله: صحابه زید بن ثابت، ابو ایوب انصاری، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر، ابی بن کعب، جابر بن عبدالله، عائشه، مسور بن محزمه، ابوموسی اشعری، انس بن مالک و ابورافع مولای پیامبر صلی الله علیه وسلم و کسانی دیگر از صحابه، و از تابعین قبیصه بن ذؤیب و سعید بن مسیب و عروه بن زبیر و سالم بن عبدالله بن عمر و ابوسلمه بن عبدالرحمن و ابوصالح السمان و عطاء بن ابی رباح و عطاء بن یسار و مجاهد و شعبی و ابن سیرین و عکرمه و نافع مولای ابن عمر و ابودریس الخولانی و غیره از ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه حدیث روایت کرده اند صلی الله علیه وسلم ۲.

امام بخاری صلی الله علیه وسلم رحمه الله می گوید: هشتصد نفر یا بیشتر از او روایت کرده اند صلی الله علیه وسلم ۳.

و همانطور که از او حدیث روایت می کرده اند در سوال و فتوا نیز به او مراجعه می نمودند. بعضی او را در فتوا مقدم داشته و فتوایش را تأیید می کردند. شافعی از مالک از یحیی بن سعید از بکیر بن أشج از معاویه بن ابی عیاش انصاری روایت می کند که او با ابن زبیر نشسته بود، محمد با ایاس بن بکیر آمد و او را در مورد مردی پرسید که قبل از آمیزش زنش را سه طلاقه کرده است، او آن مرد را نزد ابوهریره و ابن عباس که پیش عائشه بودند فرستاد، او رفت و از آنها پرسید، ابن عباس به ابوهریره گفت: «به او فتوا بده ای

۱ - زهری، عبدالله محمد بن سعد، طبقات ابن سعد، ۳۳/۴ و ۳۳۴.
۲ - مستدرک حاکم: ۳ / ۵۱۳، الذهبی، سیر أعلام النبلاء: ۲ / ۵۸۰-۵۸۵.
۳ - تذکره الحفاظ الذهبی: ۱ / ۳۶، و الإصابة: ۶ / ۲۰۵.

ابوهریره، مسئله مشکلی برایت آمده است» ابوهریره گفت: «یک طلاق زن را باین و جدا می‌کند و سه طلاق آن را برای همیشه حرام می‌نماید، مگر آن که شوهری دیگر کند و شوهرش دومی طلاقش دهد آنگاه برای شوهر اولی حلال می‌شود، و ابن عباس هم همین را گفت».

و زهری از سالم روایت می‌کند که گفت: از ابوهریره شنیدم که می‌گفت: «قومی که در احرام بودند از من پرسیدند که کسانی که در احرام نبوده‌اند به آنان گوشت شکاری را هدیه کرده‌اند، من به آنان گفتم بخورید» صلی الله علیه و سلم (۱).

و از زیاد بن مینا روایت است که گفت: ابن عباس و ابن عمر و ابوسعید و ابوهریره و جابر و کسانی مانند آن‌ها از زمان وفات عثمان تا وقتی که خودشان دیده از جهان فرو بستند در مدینه فتوا می‌دادند، و فتوا به این پنج نفر ارجاع می‌شد صلی الله علیه و سلم (۲).

برای فضیلت و جایگاه ابوهریره رضی الله عنه، همین قدر کافی است که فردی مانند ابن عباس رضی الله عنهما به ابوهریره احترام قائل می‌شود و می‌گوید: ابوهریره فتوا بده.

۱- موطا مالک: ۱ / ۳۵۱-۳۵۲.
۲- سیر أعلام النبلاء ذهبی: ۲ / ۶۰۶-۶۰۷.

فصل دوم

سیرت و شخصیت علمی ابوهریره رضی الله عنه

مبحث اول : نام و نسب، کنیت و نسبت، اسلام و هجرت ابوهریره رضی الله عنه

مبحث دوم : ابوهریره رضی الله عنه در صحبت و خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم

مبحث سوم : صفات و خصلت های ابوهریره رضی الله عنه

مبحث چهارم : ابوهریره رضی الله عنه در صحنه جهاد و دعوت، افتاء و قضاء

مبحث پنجم : شخصیت علمی ابوهریره رضی الله عنه و برخی مواقف وی

مبحث ششم : ابوهریره رضی الله عنه و روایت حدیث

مبحث اول

نام و نسب، کنیت و نسبت، اسلام و هجرت ابوهریره رضی الله عنه

مطلب اول - نام و نسب ابوهریره رضی الله عنه :

آنچه نزد علما راجح است این که نام ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه در جاهلیت عبدشمس بود، اما در اسلام پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم نام او را به عبد الرحمن تغییر داد، در میان نام‌هایی که برای او ذکر کرده‌اند، عبد الرحمن نامی است که می‌توان از آن مطمئن بود.^۱

او از طایفه دؤسی صلی الله علیه وسلم بفتح دال و سکون واو است که از قبیله‌ی ازدی هستند، ازدی‌ها نیز از قبیله‌ی یمانی مشهور به قحطانی هستند. نسب او معروف و محفوظ است تا به جد اعلای این قبیله، ازد پسر غوث اتصال پیدا می‌کند و این نظر مؤرخین مورد اعتماد در رابطه به نسب ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه است.

پس او صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه ابوهریره‌ی دؤسی یمانی است.

بدین اساس ادعای کسانی که می‌گویند ابوهریره مجهول النسب بوده است حقیقت ندارد، در واقعیت شرافت و مکانت ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه از دوجت، هم از جهت عموهایش و هم از جهت ماماهایش ثابت بوده است. زیرا عموی او سعد پسر ابی ذباب کسی بود که رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم او را به عنوان امیر دوسیان برگزید و حضرت ابوبکر و عمر صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه نیز او را در این مقام ابقا کردند. از ظاهر امر چنین برمی‌آید که اگر سعد در زمان جاهلیت، امیر قوم خود نمی‌بود، رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم او را به امارت بر نمی‌گزید، زیرا کسی که در سیاست رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم در زمینه‌ی امیر قرار دادن افراد تتبع نماید، درمی‌یابد که او تنها کسانی را به امارت بر می‌گزید که در زمان جاهلیت در میان قوم خود از مکانت و جایگاهی برخوردار بودند و چون ایمان می‌آوردند

^۱ الاستیعاب لابن عبدالبر ۲۰۵/۴.

^۲ زهری، عبدالله محمد بن سعد، طبقات ابن سعد، ص ۱۱۴.

آنها را بر قوم خود امیر قرار می‌داد، مانند برگزیدن صحابی بزرگوار جریر پسر عبدالله بجلی و عدی پسر حاتم طایی بر قوم شان و مانند غیر آنان...

همچنان اسناد دیگری راجع به برادرزاده‌ی این امیر بودنش وجود دارد این است که در زندگی‌نامه پسرش حارث پسر سعد پسر ابی ذباب آمده است که ابوسلمه‌ی پسر عبدالرحمن پسر عوف تصریح کرده او پسر عموی ابوهریره بوده است. در سندی دیگر که بخاری و مسلم به صحت آن تصریح کرده‌اند و به دست ما رسیده است، به این امر تصریح شده است.

و اما از جهت ماماهایش: مادر ابوهریره "امیمه دختر صفیح پسر حارث، و از طایفه‌ی دوسیان، و مامایش سعد پسر صفیح" است. او "یکی از نیرومندترین مردان بنی دوس بود." حتی "از تواناترین و شجاع‌ترین مردان زمان خود بود." طبعاً هر کس قوی و قهرمان بود، در میان قومش بزرگوار تلقی می‌گردید. بلکه جاودانه شدن این صفت برای او در تاریخ بدین خاطر بود که این صفت او را در میان قومش بزرگوار و مشهور کرده بود. لازم به ذکر است که دایی او نیز ایمان آورد و مسلمان شد.^۱

بدین وسیله از دو جهت شرافت و بزرگواری برای ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه جمع گشته است، اما انتقاد و خرده‌گیری بر حضرت ابوهریره به دلیل مجهول بودن تاریخ او در زمان جاهلیت، چنان‌که آقای ابوریه و برخی از جاهلان بر او خرده می‌گیرند، ویژه‌ی او نیست، چرا که در حقیقت همه‌ی عرب‌ها در زمان جاهلیت شان گمنام، و در محدوده‌ی جزیره‌العرب محصور بوده‌اند، طوری که نه آنها به دنیا اهتمام می‌دادند و نه دنیا به آنان اهتمام می‌داد. مگر در گستره و محدوده‌ی تجارت که کاروان‌های تجارتي بر سرزمین آنان عبور می‌کردند.

اما چون اسلام آمد و الله متعال آنان را مشرف به حمل رسالت اسلام نمود، برای هر فردی از آنان تاریخی مکتوب تدوین گردید و سخن از آن آوازه دهان‌ها گشت و برای هر یک از آنان راویان پدیدار شد که به تتبع و تحقیق اخبار آنها همت می‌گماشتند و هر کدام دارای شاگردانی شدند که علم و هدایت را از او نقل می‌کردند. با این وصف آیا ممکن است که شأن ابوهریره جدا و مستثنی از شأن جمهور صحابه باشد؟ و چرا مجهول بودن تاریخ ابوهریره

^۱ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۴/ص ۳۵۲.

در زمان جاهلیت به مکانت و منزلت او در زمان اسلام آسیب رسانده و از شأن او می‌کاهد؟ ابوریه این مطلب را در کجای کتاب خدا یافته است که هر کس در زمان جاهلیت قبل از اسلام تاریخش مجهول باشد حتماً بایستی پست و حقیر شمرده شود و فاقد ارزش و مکانت تلقی گردد و هر حدیثی که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم روایت کند مورد شک واقع شود. سبحانک هذا بهتان عظیم. بعد از این که نسبی واضح و بزرگوارانه برای او به اثبات رسیده است، چه تاریخی از او انتظار داشته باشیم و حال آن که او جوانی در حدود سی سالگی بود، هم‌چنان که خواهد آمد.

مطلب دوم: کنیت و نسبت ابوهیره رضی الله عنه

سبب مشهور شدن ابوهیره به این کنیه طوری است که حاکم در مستدرک به اسناد صحیح از ابوهیره روایت نموده که گفت: "بدین خاطر مرا به ابوهیره کنیه گذاری کردند؛ وقتی که گوسفندان طایفه و قوم خویش را به چراگاه می‌بردم چند بچه گربه‌ی وحشی را یافتم و آن‌ها را در آستین پیراهن خویش قرار دادم، چون به میان قوم خود برگشتم صدای آن‌ها را از درون پیراهن من شنیدند، گفتند: ای عبدشمس این چیست؟ گفتم: بچه گربه‌هایی است که آن‌ها را یافته‌ام. گفتند: پس تو ابوهیره صلی الله علیه وسلم پدرگربه هستی و از آن به بعد این کلمه به کنیه‌ی من تبدیل شد.

۱

اما نسبت ابوهیره به دوس از این جهت است که ماماهایش و مادر ابوهیره "امیمه" دختر صفیح پسر حارث، و از طایفه‌ی دوسیان، و دایی‌اش سعد پسر صفیح است او یکی از نیرومندترین مردان بنی دوس بود.

در روایت دیگری به روایت ترمذی از او آمده است که "گوسفندان خانواده خویش را به چرا می‌بردم. گربه‌ی کوچکی داشتم که شبانه آن را در درون درختی می‌گذاشتم و چون روز می‌آمد آن را با خود می‌بردم و با آن بازی می‌کردم. بدین وسیله کنیه مرا ابوهیره صلی الله علیه وسلم پدر گربه کوچک قرار دادند.

۲

۱- المستدرک، ج ۵، ۶/۳ با سند صحیح و مورد قبول ذهبی.
۲- الترمذی، ج ۱۳/۱ ص ۲۸۸ و آن را حسن توصیف کرده است.

ابوهریره می‌گوید: "رسول خدا صلی الله علیه وسلم مرا "اباهر" صدا می‌کرد، مردم مرا "اباهریره" بانگ می‌کردند. "بدین علت می‌گوید: "اگر مرا به صیغه مذکر "اباهر" کنیه گذاری کنند، نزد من محبوب‌تر است، تا این‌که مرا به مؤنث صلی الله علیه وسلم با هریره) کنیه گذاری کنند. در چند جای صحیح البخاری آمده است که رسول خدا به مناسبت‌های مختلف او را بنام اباهر صدا کرده است.

مطلب سوم: فامیل و اقارب ابوهریره رضی الله عنه

حضرت ابوهریره رضی الله عنه دارای فامیل و اقارب بودند، او با دختری بنام صلی الله علیه وسلم‌بسر(بنت غزوان، خواهر امیر عتبه بن غزوان صحابی مشهور، ازدواج کرده که به قول راجح این ازدواج بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده است.

اما ابوهریره رضی الله عنه چهار اولاد داشت که سه پسر و یک دختر بودند، پسرانش هریک «المحرر، عبدالرحمن و بلال» بود، اما از دخترش نام آن در کتب تاریخ نیامده تنها این بیان شده که امام تابعین در علم و عبادت و تقوی صلی الله علیه وسلم‌سعید ابن مسیب) با دختر ابوهریره رضی الله عنه ازدواج کرده است.

اقارب ابوهریره رضی الله عنه در مجتمع اسلامی معروف بوده‌اند، طوری که صاحب کتاب صلی الله علیه وسلم‌نفع الطیب) از ذریت ی ابوهریره به یوسف بن یحیی بن یوسف صلی الله علیه وسلم‌متوفای ۲۲۸هـ) اشاره کرده که یکی از علماء و ادباء اسپانیایی است که به مشرق هجرت کردند.

و از جمله ی ذریت ابوهریره رضی الله عنه می‌توان به خانواده قایانی در مصر اشاره کرد، که خیرالدین زرکلی در کتاب الأعلام از آنان نام برده مثل: عبدالجواد بن عبداللطیف القایانی صلی الله علیه وسلم‌متوفی بسال ۱۲۸۷هـ - ۱۸۷۰م). که فقیهی شافعی مذهب و صوفی بوده است. و تولد و وفاتش در شهر القایات مصر انجام شده است، و در قاهره تعلیم دیده است، زرکلی می‌گوید: نسب خانواده ی عبدالجواد به ابوهریره صلی الله علیه وسلم‌رضی الله عنه) می‌رسد.

^۱ بخاری، صحیح البخاری، ج ۱/ص ۷۶-ج ۷.
^۲ سیر اعلام النبلاء (ج ۲ ص ۴۱).

مطلب چهارم : اسلام و هجرت ابوهریره رضی الله عنه

ابوهریره رضی الله عنه در محرم سال هفت هجری وقتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم در غزوه خیبر بود اسلام آورد و در جنگ خیبر همراه پیامبر شرکت نمود، از سعید بن مسیب از ابوهریره روایت است که گفت: صلی الله علیه وسلم همراه پیامبر در جنگ خیبر حضور داشتم... (صلی الله علیه وسلم).

و ابی الغیث از ابوهریره روایت می کند که گفت: «همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم به سوی خیبر رفتیم و خداوند ما را پیروز کرد...» (صلی الله علیه وسلم).

همچنان بعد از خیبر در دیگر جنگ ها و صحنه ها حضور داشت، و در کنار افتخار همراهی پیامبر افتخار جهاد در راه خدا را نیز به دست آورد، دوران همراهی ابوهریره با پیامبر صلی الله علیه وسلم چهار سال و اندی است که او در این مدت کاملاً و همواره همراه پیامبر بود و فقط برای فراگرفتن از پیامبر خود را از همه چیز خالی فارغ کرده بود. او دست در دست پیامبر گذاشته و هر جا که پیامبر صلی الله علیه وسلم می رفت ابوهریره با ایشان همراه بود و نه در سفر و نه در غیر سفر از پیامبر جدا نمی شد، چون خرید و فروش و خانواده و اموالی نداشت که به آن مشغول شود.

ابوهریره می گوید: "چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم (به قصد فتح خیبر از مدینه خارج شد، سباع پسر عرفطه غفاری را جانشین خویش در مدینه قرار داد. ما

۱- بخاری صحیح البخاری: ۷۴ / ۵.
۲- فتح الباری: ۶ / ۲۲۵ و مسند احمد: ۱۵ / ۲۲۵.

که هشتاد خانواده دوسی بودیم، به مدینه آمدم. یکی گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم) در خیبر است و بعد از بازگشت به نزد شما خواهد آمد. گفتم: اگر بشنوم که او در جایی است حتما به نزدش خواهم شتافت. به نزد سباع پسر عرفطه آمدم، خود را آماده کردیم و یک روز قبل یابعد از فتح به خدمت رسول خدا رسیدیم. ایشان قلعه‌ی "النطاة" را فتح کرده بودند و ساکنان قلعه‌ی الکتیبه را به محاصره در آورده بودند. صبر کردیم تا خداوند دروازه‌های آن را بر ما گشود.

ابوهریره در آن زمان در جوشش جوانی بود. زیرا عمرش کمتر از سی سال بود و از تاریخ وفاتش می‌توانیم عمر او را در آن زمان درک کنیم. چنان‌که در بحث وفاتش می‌آید. پس هیچ عجب نیست که دارای ذهنی تیز و ذکاوت شدید و سرعت حفظ و شدت ایمان بوده باشد. زیرا عادت کردن او بر حفظیات ذهنی و اعتماد بر حافظه‌ی نفس در زمانی که یتیم بود او را در این امور مساعدت می‌نمود. همچنان‌که دوری از مشغولیت‌های دنیا و هجرت مسکینانه‌ی او که هیچ تعلق قلبی به اموال و ثروت‌های دنیایی نداشت، او را بر تجرد و فارغ شدن برای حفظ قرآن و احادیث، یاری می‌رساند. در این زمینه خود او می‌گوید:

"نشأت یتیم و هاجرت مسکینا" یعنی: یتیم بزرگ شدم و فقیر هجرت کردم.

مطلب پنجم: ابوهریره رضی الله عنه از اهل صفه بود

صفه جای صلی الله علیه وسلم سایه بان سایه‌دار و سایه‌افکنی) در مسجد نبوی بود. حضرت ابوهریره از خود می‌گوید که: "مردی از مساکین و فقیران صفه بود. بلکه او یکی از مشهورترین افراد مقیم در صفه بود زیرا تا زمانی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم) در قید حیات بود او صفه را به عنوان محل سکونت خویش برگزید و از آن کنار نگرفت، او معرفی کننده ساکنان صفه، چه آن‌هایی که می‌آمدند و سکونت می‌گزیدند و چه آن‌هایی که به عنوان رهگذر در آن جا فرود می‌آمدند و آن جا را ترک می‌کردند، بود.

۳

۱ - المستدرک ج ۲/ص ۳۳ با سند صحیح و مورد تایید ذهبی و مسند احمد، ج ۲ ص ۲۴۵.

۲ - فتح الباری ج ۲/ص ۸۱ مصنف ابن ابی شیبہ ج ۲/ص ۸۴.

۳ - حلیه الاولیاء ج ۱/ص ۳۷۶.

اهل صفة مجموعه‌ای از افراد فاقد مسکن و مأوا از یاران رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم بودند که در زمان حیات رسول خدا در مسجد می‌خوابیدند و در سایه‌بان آن می‌آرمیدند و غیر از آن ماوی و مکان دیگری نداشتند و چون وقت صرف شام فرا می‌رسید، رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم آن‌ها را به سوی خود فرا می‌خواند و بر اصحاب تقسیم می‌نمود و دسته‌ای از آن‌ها با رسول خدا شام صرف می‌کردند. این وضعیت تا زمان رفع فقر و غنی شدن پیامبر و یاران ادامه پیدا کرد. و هنگامی که صدقه‌ای به نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم آورده می‌شد، آن را میان ایشان توزیع می‌کرد و خود چیزی از آن مصرف نمی‌کرد. اگر هدیه‌ای به نزدش می‌آوردند، سهم آن‌ها را از آن می‌داد ولی خود نیز از آن برمی‌داشت و در آن شریک آن‌ها می‌شد. رسول خدا علیه‌الصلاه و السلام می‌فرمود: هر کس غذای دونفر در نزد خویش دارد، سه نفر با خود ببرد و کسی که غذای سه نفر دارد، پنج یا شش نفر با خود ببرد. یاران رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم در امر ضیافت اهل صفة در منازل خویش با هم رقابت داشتند تا به مهمان داری آنان مشرف شوند. روایت شده که حضرت ابوبکر یک بار سه نفر از آنان را همراه خود برد و پیغمبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم ده نفر را با خود برد.

عادت چنین بود که اگر مرد مهاجری وارد مدینه می‌شد، اگر شناسی در مدینه داشت نزد او منزل و ماوی می‌گرفت و اگر شناسی نداشت در صفة سکنی می‌گزید. چرا این‌طور نباشد در حالی که اهل صفة "مهمانان اسلام بودند و در کنار هیچ احدی از اهل مدینه منزل و ماوی نگزیده و هیچ ثروت و سامانی نداشتند." در روایت ابوهریره صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم آمده که می‌گوید: فقیرانه زیستند تا آن‌جا که روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم با برخی از آنان نماز اقامه می‌کرد، چون سلام نماز بداد اهل صفة از چپ و راست بر او بانگ برآوردند که ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم خرمای شکم‌هایمان را سوزاند و بینی ما را پاره کرد. رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم بر بالای منبر خویش صعود کرد و حمد و ثنای خدا را به جا آورد. سپس از سختی و شدت آنچه که برخی از افراد قومش بدان گرفتار

۱ - بخاری ج ۱/ص ۱۴۷ از عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق و مسلم ج ۶/ص ۱۳۰.
 ۲ - بخاری ۱۲۰/۸ از قول ابی‌هریره.

شده بودند، پرده برداشت. " ابوهریره هفتاد نفر از اهل صغه را دیده است که هیچ کدام از آنان عبا نداشته‌اند، یا دامن یا جامه و تن‌پوش تنها، که آن را دور گردن خویش می‌پیچیدند، بعضی از آنها تا نیمه‌ی ساق‌ها، و بعضی تا پاشنه‌هایشان می‌رسید و از ترس این که نکند عورتشان نمایان گردد و دیده شود، آن را با دست خود جمع می‌کردند و به دور خود می‌پیچیدند.

۲

این سخن ابوهریره دال بر این است که "آنها بیشتر از هفتاد نفر بوده‌اند، زیرا این‌هایی که ابوهریره دیده، غیر از هفتاد نفری هستند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم) آنها را به غزوه بئرمعونه فرستاد. آنان نیز از اهل صغه بودند، اما قبل از اسلام آوردن ابوهریره به شهادت رسیدند.

۳

اهل صغه به کارها و مأموریت‌های بس مهم بر می‌خاستند؛ از جمله کارهایی که اهل صغه انجام می‌دادند، تلقی و فراگیری قرآن و سنت بود، زیرا صغه مدرسه‌ی اسلام بود و حراست و نگهداری رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم) از آنان و استعداد و آمادگی همیشگی آنان برای اجرای اوامر و دستورات رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم) در همه‌ی کارهایی که از هر کدام از مسلمانان می‌طلبید و غیر از این موارد، آن‌ها به جای مسلمانان به کارهایی بر می‌خواستند و نفقه‌شان بر سایر مسلمانان بود، هرچند این نفقه صدقه نامیده می‌شد. با این وصف ابوهریره مشرف به شرف جزو فقرای صغه بودن و فضل و اجر آنان گشته است.

مطلب ششم: ازدواج و فرزندان ابوهریره رضی الله عنه

امام بخاری در حدیث صحیح از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده که گفت، به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتم: من مردی جوان هستم و می‌ترسم که مرتکب گناه شوم، سرمایه ای هم ندارم که ازدواج کنم؟ «گویا که ابوهریره اجازه می‌خواست تا خودش را از تمایلات جنسی خلاص کند صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم) پیامبر صلی الله علیه وسلم سکوت کرد و به من جوابی نداد، دوباره سخن ام را تکرار کردم جوابی نداد، بار دیگر تکرار نمودم جوابی نداد، چهارمین بار سخن ام را تکرار کردم، آنگاه فرمود: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ

۱ - المستدرک ج ۳/ص ۱۵.

۲ - سلیم، محمد سلیم آزاد، سنت در گذرگاه‌های تاریخ (ص ۳۰)، کتابخانه عقیده: www.aqeedeh.com.

۳ - فتح الباری ج ۲/ص ۸۲.

جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ فَاخْتَصِ عَلَى ذَلِكَ أَوْ ذَرِّ. ترجمه: ای ابوهریره! سرنوشت ات قلم خورده صلی الله علیه وسلم نوشته شده) و دواتش خشک شده است، خواه اخته کنی یا نکنی.

از این حدیث استدلال گرفته می‌شود که در حیات مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم او زن نداشته، و بخودش مشغول بوده، و از زن گرفتن فارغ بوده است.

ولی در بعدها او با بسره بنت غزوان مازنی ازدواج کرد. صلی الله علیه وسلم البته در زمان خلافت مروان که او جانشین مروان در مدینه گردید (صلی الله علیه وسلم). این زن به شرف صحبت پیامبر صلی الله علیه وسلم نایل شده بود، و اوخواهر صحابی مشهور عتبه بن غزوان مازنی امیر بصره بوده است.

این عتبه صلی الله علیه وسلم از مسلمانان اوایل است، و در هجرت دوم به سرزمین حبشه مهاجرت کرده بود، و هم از تیراندازان نامدار اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده است).

او مردی زیبا و بلند قامت بود که در معرکه بدر حضور یافت، و او کسی است که نقشه شهر بصره را طرح نمود و در خلافت عمر بن خطاب رضی الله عنه به اجرا درآورد. و هم فاخته دختر غزوان، خواهر دیگر عتبه نیز همسر عثمان بن عفان بود، اما در رابطه با اولاد و فرزندان ابوهریره رضی الله عنه چنانچه در مطلب سوم تحت عنوان صلی الله علیه وسلم فامیل و اقارب ابوهریره رضی الله عنه) بیان کردیم، باید گفت که، ابوهریره رضی الله عنه چهار اولاد داشت که سه پسر و یک دختر بودند، پسرانش هریک «المحرر، عبدالرحمن و بلال» بود، اما از دخترش نام آن در کتب تاریخ نیامده تنها این بیان شده که امام تابعین در علم و عبادت و تقوی صلی الله علیه وسلم سعید ابن مسیب) با دختر ابوهریره رضی الله عنه ازدواج کرده است.

مطب هفتم: مرض و وفات ابوهریره رضی الله عنه

^۱ رواه البخاري في كتاب النكاح، (٤/٧) بَابُ مَا يُغْرَهُ مِنَ النَّبْتِ وَالْخِصَاءِ.

^۲ - الإصا به ٢٤٦/٤.

^۳ محمد عجاج، ابوهریره روایة اسلام، (ص ۱۰۲) تألیف: دکتر محمد عجاج الخطیب، مکتبه وهبه، طبع ۳- سال: ۱۹۸۲م.

این صحابی بزرگوار صلی الله علیه وسلم ابوهیره رضی الله عنه) سن شان از مرحله‌ی میان سالی گذشته بود و به پیری رسیده بود. او پنجمین دهه عمر خود را بعد از وفات پیامبر ﷺ پشت سر می گذاشت و عمرش پس از رحلت آن حضرت صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم) طولانی شده بود. او تعداد زیادی از بزرگان صحابه را تشییع جنازه کرده بود که آخرین آنها بزرگ بانوی اسلام، ام المؤمنین عایشه صدیقہ رضی الله عنها بود که در سال ۵۸ هجری دارفانی را وداع گفت و ابوهیره در تشییع جنازه اش شرکت کرد و او را تا آخرین منزلش، بدرقه نمود پس از آن، ابوهیره بیمار شد و احساس کرد که مرگش فرا رسیده است و دوست داشت که اجلش زودتر فرا رسد و دعا می کرد که خداوند قبل از سال ۶۰ هجری، او را به سوی خود فرا خواند. کم کم حال ابوهیره رو به وخامت یافت و تمام بدنش سست و ضعیف گردید و یقین کرد که این بیماری، بیماری مرگ اوست و به زودی دنیا را ترک خواهد کرد.

ابوهیره در حالی که در بستر مرگ قرار دارد این صحنه‌ها را از نظر گذرانده و گریه سر می دهد از او می پرسند: سبب گریه‌ی شما چیست ای ابوهیره؟ پاسخ می دهد: من برای این دنیای شما گریه نمی کنم، بل که به خاطر دوری راه سفر و کم بضاعتی خود می گریم! من هم اکنون صعود و عروجی در پیش دارم که در نهایت آن، در بهشت یا دوزخ فرود می آیم و نمی دانم به کدام یک از این دو منزل روانه خواهم شد.

سپس به وصیت پرداخته و می گوید: هرگاه مردم، بر من گریه و زاری نکنید، چون این کار برای رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم) عملی نشده است.

باری دیگر به آنان سفارش داده و می گوید: بر من خیمه نزنید یا این که سایبان نسازید، همراه جنازه ام آتشدان و بخور نیاورید و جنازه ام را با عجله ببرید، چون از رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم) شنیدم که گفت: «اذا وضع الرجل الصالح علی سریره قال قدمونی قدمونی و اذا وضع الرجل السوء علی سریره قال یا ویله این تذهبون بی»

۱ ابوهیره شاگرد مکتب پیامبر ص، (ص: ۱۱۹) تألیف: محمد علی دوله، تاریخ انتشار: ۱۳۹۶ ه.ش. www.qalamlib.com.

۲ - المستدرک ج ۱ ص ۳۸۲.

۳ - مصنف ابی شیبہ ج ۳ ص ۲۸۱ مسند احمد بن حنبل ج ۱۵ ص ۳۹ چاپ شاکر، روایت با سند صحیح.

یعنی: هرگاه انسان صالحی بر روی تابوت قرار داده شد، می‌گوید مرا جلو ببرید، جلو ببرید صلی الله علیه وسلمزودتر به آرام‌گاه برسائید) و هرگاه انسان ناصالح بر تابوت قرار داده شد، می‌گوید: وای بر من! مرا کجا خواهید برد؟

این مرتبه هم گریه سر می‌دهد و می‌پرسند: سبب گریه‌ات چیست؟ در پاسخ می‌گوید: دوری بیابان و کمی توشه و گردنه‌ی صعب‌العبور.^۱

چند لحظه قبل از مرگ مروان بر او وارد شده و می‌گوید: خداوند شفایت دهد ای ابوهریره! اما ابوهریره که در فضایی دیگر در پرواز است، یارای پرداختن به جواب مروان را نداشته و به مناجات و راز و نیاز با پروردگارش ادامه می‌دهد. بسان کسی با اعتقاد کامل و دستان انباشته از کارهای نیکو و چشم به انتظار رحمت پروردگار و می‌گوید: خداوند! ملاقات با شما را دوست دارم پس شما هم ملاقات با من را بپسند!

مقبری می‌گوید: مروان به "اصحاب القضا" نرسیده بود که ابوهریره جان سپرد. اما یاد پاک ابوهریره در قلب ایمان‌داران تا روز قیامت خواهد ماند.

در تاریخ و سال وفات ابوهریره اختلاف است، خلیفه‌ی ابن الحیاط در طبقات خود گفته است: وفات ابوهریره در سال ۵۷ هـ یا ۵۸ به وقوع پیوسته است. اما در شرح حال سعید بن العاص قاطعانه اظهار می‌دارد که وفات او در سال ۵۸ بوده است.

ابن اسحاق سال ۵۹ را سال وفات ابوهریره دانسته و گفته است: ابوهریره هنگامی که وفات نمود ۷۸ سال داشت. وفات ابوهریره صلی الله علیه وسلمرضی الله عنه در وادی عقیق یکی از وادی‌های مجاور مدینه به وقوع پیوست. از آنجا به مدینه آورده شد. ولید بن عتبه بن ابی‌سفیان که آن هنگام از طرف عمویش معاویه امیر مدینه بود، بر او نماز میت خواند، یادآوری می‌شود که مروان آن‌هنگام از امارت مدینه عزل شده بود.

یکی از پسران عثمان بن عفان صلی الله علیه وسلمرضی الله عنه در حمل جنازه‌اش تا رسیدن به قبرستان بقیع شرکت کرد. ابوسعید خدری و مروان جلوی جنازه حرکت می‌کردند. عبدالله بن عمر نیز "در تشییع جنازه شرکت کرد. او جلوی جنازه پیاده راه می‌رفت و بسیار از خدا برایش طلب رحمت می‌کرد و می‌گفت: ابوهریره از کسانی بود که

۱ - الزهد، احمد بن حنبل، ص ۱۷۸.

۲ - طبقات ابن سعد، ج ۴ ص ۳۳۹ روایت با سند صحیح.

حدیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم) را برای مسلمانان حفظ کردند.

سپس "ولید بن عتبہ به معاویہ نامہ نوشت و او را از وفات ابوہریرہ باخبر ساخت. معاویہ در پاسخ ولید چنین نوشت: بین ابوہریرہ چہ کسانی را از خود بہ جای گذاشتہ است، بہ ہر کدام از وارثانش دہ ہزار درہم عطا کن. حق ہمسایگی ایشان را بہ خوبی انجام دہ و با آنان بہ نیکی رفتار کن. زیرا ابوہریرہ از کسانی بود کہ عثمان را کمک کردند و با او در منزل ماند." خداوند او را رحمت کند و از او راضی شود و راضیش گرداند!

مبحث دوم

ابوہریرہ در صحبت و خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم

مطلب اول : مدت صحبت ابوہریرہ با پیامبر صلی الله علیه وسلم

دوران ہمراہی ابوہریرہ با پیامبر صلی الله علیه وسلم چہار سال واندی است، کہ او در این مدت کاملاً و ہموارہ ہمراہ پیامبر بود و فقط برای فراگرفتن از پیامبر خود را از ہمہ چیز خالی فارغ کردہ بود. او دست در دست پیامبر گذاشتہ و ہرجا کہ پیامبر صلی الله علیه

^۱ - طبقات ابن سعد ج ۴ ص ۳۰.

وسلم می‌رفت ابوهریره با ایشان همراه بود و نه در سفر و نه در غیر سفر از پیامبر جدا نمی‌شد، چون خرید و فروش و خانواده و اموالی نداشت که به آن مشغول شود. و اینگونه می‌بینیم که برکت همراهی ابوهریره با پیامبر صلی الله علیه وسلم او را سرا تا پا فرا گرفت و خداوند به برکت این همراهی و خدمتگذاری به حفظ آنچه از پیامبر شنیده و فراموش نکردنش را، ارزانی کرد.

واضح است که غزوه خیبر در محرم سال هفتم هجری یعنی در اول سال انجام یافت و غزوه سی روز ادامه داشت، و ابوهریره طبق مشهورترین روایات در ایام فتح خیبر به مدینه آمد و بعد از فتح خیبر در دهه اول ماه صفر با پیامبر صلی الله علیه وسلم ملاقات کرد، و پیامبر صلی الله علیه وسلمصلی الله علیه وسلم (در روز دوشنبه سیزدهم ربیع‌الاول سال یازدهم هجری مطابق با ژوئن سال ۶۳۳ م وفات یافته است، پس معلوم می‌شود که دوران همراهی ابوهریره با پیامبر صلی الله علیه وسلمصلی الله علیه وسلم) چهار سال و سی و سه روز بوده است. و وقتی ابوهریره می‌گوید که دوران همراهی او با پیامبر صلی الله علیه وسلمصلی الله علیه وسلم (سه سال بوده است ممکن است او سال هشتم هجری را که همراه با علاء حضرمی در بحرین گذرانده است حساب نکرده است صلی الله علیه وسلم).^۱

مطلب دوم : خدمت و ملازمت ابوهریره رضی الله عنه با پیامبر صلی الله علیه وسلم

مورخین، محدثین و سیرت نگاران طبق اعتراف سایر اصحاب، بر این نکته اتفاق نظر دارند که ابوهریره با توجه به علاقه شدیدی که با رسول خدا صلی الله علیه وسلم و شنیدن احادیث وی داشت و از طرفی نیز از «اصحاب صفه» بود که اهل و عیالی نداشت و جز مسجد نیز سرپناهی نداشتند و زندگی شان را وقف شنیدن احادیث رسول خدا صلی الله

(۲) محمد عجاج ابوهریره روایة الإسلام، (ص ۱۷۲).

علیه وسلم و فراگرفتن احکام دین نموده بودند، وی از معدود افرادی بود که تلاش داشت تا اکثر وقتش را در مصاحبت رسول خدا صلی الله علیه وسلم بگذارند. امام بخاری از ابوهریره رضی الله عنه نقل می نماید: «والله الذي لا إله إلا هو إن كنت لأعتمد على الأرض بكبدی من الجوع و أشد الحجر على بطنی»^۱

ترجمه: سوگند به ذات خدای یگانه بسا اوقات از فرط گرسنگی شکم را به زمین می چسپاندم و بر شکم سنگ می بستم.

حافظ ابو عبدالله حاکم نیشاپوری می فرماید: «كان من أحفظ أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم و ألزمهم له. صحبه على شبع بطنه، فكانت يده مع يده يدور معه حيثما دار إلى أن مات عليه الصلوة والسلام»^۲

ترجمه: حفظ ابوهریره و مصاحبت اش با رسول خدا صلی الله علیه وسلم از تمام صحابه بیشتر بود. به خاطر فقر و گرسنگی ای که داشت همواره با پیامبر بود، دستش در دست پیامبر بود و هر جا پیامبر می رفت ابوهریره نیز با وی بود، تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم از دنیا رحلت نمود.

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

«إن إخوانی من الانصار كان يشغلهم عمل أراضیهم و إن إخوانی من المهاجرین كان يشغلهم الصفق بالأسواق و كنت ألزم رسول الله صلى الله عليه وسلم على ملء بطنی فأشهد إذا غابوا و أحفظ إذا نسوا»^۳

ترجمه: برادران انصار مشغول کار کشاورزی خویش بودند و برادران مهاجرین به تجارت خویش سرگرم بودند، من با توجه به گرسنگی ای که داشتم همواره در خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم بودم، آنگاه که آنها غائب بودند من حاضر بودم، و آنها فراموش می کردند و من حفظ می نمودم.

شارح مسلم "امام نووی" در شرح این جمله ابوهریره رضی الله عنه «على ملء بطنی» می فرماید: «أی ألامه و أقنع بقوتی و لا أجمع مالا لذخيرة ولا غيرها ولا أزيد على قوتی»؛

^۱ رواه البخاري في كتاب الرقاق (۵/ ۲۳۷۰)، باب كيف كان عيش النبي صلى الله عليه وسلم وأصحابه وتخليهم من الدنيا.
^۲ أبو عبدالله الحاكم، النيسابوري، المستدرک على الصحيحين، (۳/ ۵۱۳) نشر: دارالكتب العلمية بيروت، طبع اول سال: ۱۹۹۰ م.
^۳ نیشاپوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، (۴/ ۱۹۴۰) کتاب فضائل الصحابه، انتشارات ديات، انقره-ترکیه، چاپ دوم، ۲۰۰۱ م.

پیوسته با رسول خدا صلی الله علیه وسلم بودم، به قوت لایموت قانع بودم و نه برای پس انداز و نه هدفی دیگر، به دنبال جمع آوری مال دنیا نبودم، و بیشتر از قوت لایموت طلب نمی کردم.

ابن حجر در فتح الباری گفته است: «علی ملء بطنی»؛ «أی مقنعا بالقوت ای فلم تکن له غیبة عنه». مفهوم «علی ملء بطنی» این است که به قوت صلی الله علیه وسلم روزی خودم) قانع بودم، یعنی ابوهیریه هیچگاه به این خاطر از محضر رسول خدا صلی الله علیه وسلم غایب نمی شد.

از سیرت ابوهیریه و نظریات محدثین و راویان به وضوح ثابت میشود که این صحابی بزرگوار جهت مصاحبت با رسول خدا صلی الله علیه وسلم سختیها و مشکلات زیادی را تحمل می نموده است و چه بسا چون دیوانگان از فرط گرسنگی به زمین می افتاده است، اما حاضر نبوده است تا جهت جمع آوری مال دنیا از حضور رسول خدا صلی الله علیه وسلم غایب شود، وی از چنان خلوص و صداقتی برخوردار بوده و چنان شیدای ملاقات محبوب خویش و شنیدن احادیثش بوده که کاملاً دنیا و زندگی را فراموش کرده است، نه زراعت و کسب و کار و نه هم اندیشه اهل و عیال وی را به خود مشغول می کرده است. علامه ابن کثیر دمشقی رحمه الله به نقل از سعید بن هند از ابوهیریه رضی الله عنه آورده است که ابوهیریه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم به من گفت: «ألا تسألنی من هذه الغنائم التي سألنی أصحابک؟ قلت: أسألك أن تعلمنی مما علمک الله»^۱

ترجمه: آیا از این غنائم که یارانت خواستند، تو نمی خواهی؟ من گفتم: من آن علمی را که خداوند به تو عنایت نموده است می خواهم.

مطلب سوم: محبت ابوهیریه با پیامبر صلی الله علیه وسلم

ابوهیریه به شدت، پیامبر p را دوست می داشت و بسیار به ایشان p اعتماد می نمود و کارهایی می کرد که پیامبر خوشحال می شد، ابوهیریه با شادمانی پیامبر p شادمان می شد و با ناراحتی ایشان ناراحت می گردید، و توهین به آن حضرت ابوهیریه را سخت ناراحت می کرد حتی اگر این توهین را نزدیکترین فرد به ابوهیریه به ایشان می نمود، در روایت

^۱ صحیح مسلم مع شرح نووی ۳۹۴/۱۶.

^۲ البداية والنهاية ۱۱۱/۸.

صحیح از ابوهریره نقل شده که گفت: «مادرم را به اسلام دعوت می‌دادم، در حالیکه او مشرک بود. روزی او را به پذیرفتن اسلام دعوت دادم، سخن ناپسندی در باره رسول الله ﷺ به زبان آورد، در حالی که گریه می‌کردم نزد پیامبر آمدم و گفتم: ای رسول خدا! مادرم را به اسلام دعوت می‌دادم او نمی‌پذیرفت، امروز وقتی او را به پذیرفتن دین اسلام فرا خواندم در مورد شما سخنی به زبان آورد که آن را نمی‌پسندم، دعا کن خداوند مادر ابوهریره را هدایت کند»^۱

آنگاه پیامبر ﷺ فرمود: «بار خدایا! مادر ابوهریره را هدایت کن». ومن با دریافت مژده دعای پیامبر به سوی خانه بیرون آمدم وقتی به خانه رسیدم دیدم در بسته است، مادرم صدای قدم مرا شنید و گفت: ابوهریره درجایت بمان، ومن صدای آب را می‌شنیدم، مادرم غسل کرد و چادرش را پوشید و بدون آن که روسری بر سر کند درب را باز کرد و سپس گفت: ای ابوهریره، «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». ابوهریره می‌گوید: به سوی پیامبر بازگشتم و در حالی که از شوق شادی گریه می‌کردم، گفتم: ای رسول خدا، شادباش، الله دعایت را پذیرفت و مادر ابوهریره را هدایت کرد، آنگاه پیامبر خدا را ستایش گفت و فرمود: خوب است...» (صلی الله علیه و سلم).

این حدیث به ما نشان می‌دهد که ابوهریره چقدر پیامبر را دوست می‌داشت که وقتی به پیامبر سخن ناشایستی گفته شد ابوهریره گریه کرد، و همچنین پیامبر ﷺ ابوهریره را گرامی داشت و وقتی ابوهریره از پیامبر ﷺ خواست که برای هدایت مادرش دعا کند این ایشان خواسته ابوهریره را پذیرفت و برای هدایت مادرش دعا کرد و مادرش به برکت آن دعا هدایت شد که به سبب آن شادمانی ابوهریره چند برابر گردید و از شادی گریست.

ابوهریره محبتی که با پیامبر ﷺ داشت را اینگونه تعبیر می‌کرد: «خلیل و محبوب مرا به سه چیز توصیه نموده است که تا وقتی زنده هستم آن سه چیز را رها نمی‌کنم و عبارتند از: روزه گرفتن سه روز در هر ماه، و خواندن نماز چاشت، و خواندن نماز وتر قبل از خواب».

و می‌گوید: «از خلیل و محبوب شنیدم که می‌گفت: زیور الآت مؤمن تا جاهایی می‌رسد که وضوء شامل آن می‌شود»

^۱ مسند احمد ج ۲/ص ۲۲۲ و المستدرک ج ۴/ص ۱۶۰ با سند صحیح.
^۲ صحیح مسلم ۱۶ / ۵۱ - ۹۲ و ابن حبان ۸ / ۱۴۲. و لفظ حدیث از مسلم است.

و چنان علاقه‌مند همراهی با پیامبر صلی الله علیه وسلم بود که هیچ فرصتی را برای خدمت پیامبر از دست نمی‌داد و بلکه آن را غنیمت می‌شمرد و از آن استفاده می‌نمود، از آن جمله این که آب وضوء ایشان را صلی الله علیه وسلم در ظرف چرمی حمل می‌کرد، بخاری روایت می‌کند ابوهریره آب وضوء و آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن نیاز داشت را برای ایشان می‌برد، باری که ابوهریره داشت آب وضوء پیامبر را با خود به دنبال ایشان می‌برد، پیامبر فرمود: این کیست؟ گفت: ابوهریره هستم، فرمود: «سنگ‌هایی برایم بیاور که با آن استنجا می‌کنم و استخوان و سرگین حیوان نیاور». آنگاه که در گوشه‌ای از لباس گذاشته بودم آوردم و کنار ایشان نهادم و سپس برگشتم...» صلی الله علیه وسلم (۱).

و همچنین ابوزرعه بن عمرو بن جریر از ابوهریره روایت می‌کند که گفت: «پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد دستشویی شد، در ظرفی برایش آب آوردم، آنگاه ایشان استنجا نمود و سپس دستش را بر زمین مالید و سپس آن را شست و سپس ظرفی دیگر پر از آب آوردم و ایشان با آن وضوء گرفت» صلی الله علیه وسلم (۲).

و همچنین مجاهد از ابوهریره روایت می‌کند که گفت: پیامبر خدا از کنارم عبور کرد و از چهره‌ام شناخت که گرسنه‌ام، فرمود: ابوهریره؟ گفتم: بلی ای رسول خدا! و همراه او وارد خانه شدم ایشان دید که لیوانی پر از شیر است، گفت: این از کجا برایتان آمده؟ گفتند: فلانی برای تو فرستاده است، فرمود: ای اباهریره برو پیش اهل صغه و آنان را فرا بخوان، اهل صغه مهمانان اسلام بودند که نه خانواده داشتند و نه مال، هرگاه صدقه و زکاتی نزد پیامبر می‌آوردند آن را به آنان می‌داد و خودش از آن استفاده نمی‌کرد و هرگاه هدیه‌ای به او می‌دادند از آن استفاده می‌کرد و اصحاب صغه را نیز شرکت می‌داد، من از اینکه مرا برای فراخواندن اهل صغه فرستاد ناراحت شدم، و با خودم گفتم: می‌خواستم از این شیر بخورم و قوت بگیرم و این شیر در میان اهل صغه به کجا می‌رسد، اما چاره‌ای جز اطاعت از پیامبر نبود، نزد اهل صغه آمدم و آنان با اجابت فراخوان آمدند وقتی نشستند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ابوهریره شیر را بردار و به آنان بده، و من شروع کردم به دادن شیر هریکی آنرا می‌گرفت و می‌نوشید تا آنکه سیر می‌شد، تا آنکه به همه دادم، و لیوان شیر را

۱- بخاری صحیح البخاری: ۲ / ۲۴۰.

۲- مسند احمد: ۱۵ / ۲۳۹.

پیامبر صلی الله علیه وسلم گرفت و با لبخند سرش را به سوی من بلند کرد و گفت: «من و تو باقی مانده ایم» گفتم: بله ای رسول خدا! فرمود: بنوش، و من نوشیدم، فرمود: بنوش، و نوشیدم، باز فرمود: بنوش و من نوشیدم، و ایشان همچنان می گفت: بنوش و من می نوشیدم تا این که گفتم: سوگند به کسی که تو را به حق فرستاده دیگر گنجایشی نیست، آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم لیوان شیر را گرفت و باقی شیر را نوشید» صلی الله علیه و سلم ().

این روایت و روایت های پیش از این این مطلب را انعکاس می دهد که ابوهریره به شدت به خدمت گذاری پیامبر صلی الله علیه وسلم علاقه مند بود، و همچنین این قضیه را منعکس می کند که پیامبر چقدر ایثار می کرد و یارانش را بر خود ترجیح می داد که شیری که به ایشان هدیه شده بود را ننوشید، مگر بعد از آن که همه نوشیدند و به لطف برکت پیامبر صلی الله علیه وسلم سیر شدند.

مبحث سوم

صفات و خصلت های ابوهریره رضی الله عنه

مطلب اول – عبادت و تقوی ابوهریره رضی الله عنه :

ابوهریره به عبادت و تقوا معروف بود، چرا اینگونه نباشد و حال آن که او با بهترین الگو در عبادت، همراه بوده و ایشان را دیده بود که چگونه در عبادت می کوشید و خود را

۱- سیر أعلام النبلاء ذهبی: ۲ / ۵۹۱-۵۹۲، و اصل این روایات در بخاری، کتاب الرقاق: ۷ / ۱۷۹ - ۱۸۰. آمده است.

خسته می کرد و چنان عبادت می نمود که پاهایش ورم می کرد، و ابوهریره نیز نماز و روزه زیاد می گرفت و زیاد قرآن تلاوت می کرد و نماز شب می خواند.

حماد بن زید از عباس جریر روایت می کند که گفت: از ابا عثمان نهدی شنیدم که گفت: هفت روز میهمان ابوهریره بودم، وقتی شب می شد او و زن و خدمتگزارش به نوبت می خوابیدند، یکی نماز می خواند و سپس دیگری را بیدار می کرد و او به نماز مشغول می شد و این یکی می خوابید و سپس او بعدی را بیدار می کرد، می گوید: گفتم: ای ابوهریره چقدر روزه می گیری؟ گفت: از اول ماه سه روز روزه می گیرم، اگر اتفاقی برام بیفتد در آخر ماه روزه می گیرم (صلی الله علیه و سلم).^۱

و ابن حریج از ابوهریره روایت می کند که گفت: من شب را به سه قسمت تقسیم می کنم، یک قسمت برای خواندن قرآن و در قسمتی دیگر می خوام و در قسمتی دیگر حدیث پیامبر را یادآوری می کنم. و در روایت صحیح از او نقل شده است: محبوبم ج مرا به سه چیز توصیه نمود: «روزه گرفتن سه روز از هر ماه، و خواندن دو رکعت نماز چاشت، و خواندن نماز وتر قبل از خواب».

و از حماد بن سلمه، از هشام بن سعید بن زید انصاری از شرحبیل روایت است که ابوهریره روزهای دوشنبه و پنجشنبه روزه می گرفت (صلی الله علیه و سلم).^۲

و در کنار این ابوهریره به کثرت تسبیح و حمد خداوند می گفت، چنان که از خداوند به کثرت هراس داشت و بسیار از دوزخ برحذر می داشت.

از میمون بن میسره روایت است که گفت: ابوهریره هر روز دو فریاد در اول روز و در آخر آن سر می داد، می گفت: شب رفت و روز آمد، و آل فرعون بر آتش عرضه گردید، هیچکسی این فریاد ابوهریره را نمی شنید، مگر آن که از دوزخ به خداوند پناه می برد (صلی الله علیه و سلم).^۳

ابن مبارک روایت می کند که ابوهریره در بیماری اش گریه کرد، گفتند: چرا گریه می کنی؟ گفت: «برای این دنیای شما گریه نمی کنم و بلکه برای دوری راه سفرم و اندک بودن توشه ام

۱- مسند احمد: ۱۶ / ۲۶۰.

۲- سیر أعلام النبلاء ذهبی: ۲ / ۶۱۰.

۳- سیر أعلام النبلاء: ۲ / ۶۱۱.

و برای اینکه من به یک جای بلندی رفته‌ام که پایین آن یا بهشت است یا دوزخ؛ و من نمی‌دانم مرا به کدام یک می‌برند، گریه می‌کنم».

مطلب دوم: فقر و عفت ابوهریره رضی الله عنه

فقر و تنگدستی و عفت ابوهریره رضی الله عنه بر همه واضح است چون او از اهل صغه بود و اهل صغه کسانی بودند که هیچ‌گونه سرپناه و انتظام معیشت را نداشتند، تنها عاشق دیدار و گفتار پیامبر p و حاضر خدمت به اسلام بودند، در روایت ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه آمده که می‌گوید: فقیرانه زیستند تا آن‌جا که روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم (با برخی از آنان نماز اقامه می‌کرد، چون از نماز سلام داد اهل صغه از چپ و راست به او گفتند که ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم خرمای شکم‌هایمان را سوزاند و بینی ما را پاره کرد. رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم بر بالای منبر خویش صعود کرد و حمد و ثنای خدا را به جا آورد. سپس از سختی و شدت آنچه که برخی از افراد قومش بدان گرفتار شده بودند، پرده برداشت.^۱

ابوهریره هفتاد نفر از اهل صغه را دیده است که هیچ‌کدام از آنان عبا نداشته‌اند، یا دامن یا جامه و تن‌پوش تنها، که آن را دور گردن خویش می‌پیچیدند، بعضی از آن‌ها تا نیمه‌ی ساق‌ها، و بعضی تا پاشنه‌هایشان می‌رسید و از ترس این که نکند عورت‌شان نمایان گردد و دیده شود، آن را با دست خود جمع می‌کردند و به دور خود می‌پیچیدند.^۲

این سخن ابوهریره دال بر این است که "آن‌ها بیشتر از هفتاد نفر بوده‌اند، زیرا این‌هایی که ابوهریره دیده، غیر از هفتاد نفری هستند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم (آن‌ها را به غزوه بئرمعونه فرستاد. آنان نیز از اهل صغه بودند، اما قبل از اسلام آوردن ابوهریره به شهادت رسیدند.^۳

با این وصف ابوهریره مشرف به شرف جزو فقرای صغه بودن و فضل و اجر آنان گشته است. زیرا قرآن برای آنان گواهی داده که بریده شدنشان از قوم و سرزمین و... به خاطر

^۱ - المستدرک ج ۳/ص ۱۵.
^۲ - بخاری صحیح البخاری ج ۱/ص ۱۱۴.
^۳ فتح الباری ج ۲/ص ۸۲

خدا و در راه او بوده است. ابن سعد از طریق واقدی از محمد پسر کعب قرظی روایت کرده که او در تفسیر این آیه "للفقراء الذين احصروا في سبيل الله لا يستطيعون ضربا في الارض" فرموده آنها اهل صفة هستند.

یعنی: این صدقات از آن تهیدستانی است که در راه خدا به تنگنا افتاده‌اند و برای معاش به سفر نمی‌توانند پردازند.

به همین دلیل است که خداوند متعال به پیغمبر بزرگوارش امر می‌کند که نفس خویش را با آنان به صبر و بردباری وادارد. خداوند خطاب به او فرمود: "و اصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداة والعشي يريدون وجهه"^۲

یعنی: و با کسانی که صبحگاهشان و شامگاهشان خدای خود را می‌پرستیدند و به فریاد می‌خواندند و تنها صلی الله علیه وسلم را می‌طلبیدند، نفس خود را به صبر وادار.

مطلب سوم: تواضع و اخلاق نیکوی ابوهریره رضی الله عنه

ابوهریره به فروتنی همه جانبه‌اش در تمام مراحل زندگی‌اش معروف بود و بعد از آن که خداوند به او نعمت علم و مقام و فضل را داد او گذشته‌اش را فراموش نکرد، مانند کسانی که وقتی روزهای خوشی داشته باشند و خداوند آنان را در رفاه و آسایش قرار دهد ایشان گذشته را از یاد می‌برند، و بلکه ابوهریره گذشته‌اش را و محرومیت و فقرش را به خاطر می‌آورد تا خداوند را در برابر نعمت دین و دیگر نعمت‌ها سپاس گذارد، از او روایت است که گفت: یتیم بزرگ شدم، و با بینوایی هجرت کردم و برای دختر غزوان فقط در برابر سیرشدن شکم خود کار می‌کردم، وقتی آنان سوار می‌شدند شتر آن را از پشت به حرکت درمی‌آوردم و آواز حدی را سر می‌دادم، و چون آنان پائین می‌آمدند هیزم جمع می‌کردم؛ پس ستایش خداوندی راست که دین را مایه زندگانی گردانید و ابوهریره را بعد از آن که در برابر سیرشدن شکم و سوارکردنش بر شتر برای دختر غزوان کار می‌کرد امام و پیشوا قرار داد.

۱ - البقره ۲۷۳

۲ - کهف ۲۸

و ذهبی می‌گوید: ابوهریره دریایی از علم بود که در کوزه‌ای خلاصه شده بود و در ضمن این دانش، بزرگوار و عابد و فروتن بود و او به اضافه تواضع و فروتنی‌اش سخاوتمند بود، و چرا چنین نباشد و حال با کسی همراه بود که از باد سخاوتمندتر بود. ابونضره العبدی از طفاوی روایت می‌کند که گفت: شش ماه در مدینه پیش ابوهریره اقامت نمودم، هیچ‌کسی از اصحاب پیامبر p را با همت‌تر و کوشاتر و مهمان‌نوازتر از او نیافتم.

شاید منظورش کسانی از صحابه باشد که او را مهمانی نموده بودند نه همه صحابه، چون در میان صحابه کسانی بوده‌اند که اقیانوس بی‌کران سخاوت بوده‌اند، و ابوهریره در ضمن فروتنی و سخاوت شوخ طبع و صریح بود، با هیچ‌کسی کینه‌ای نداشت و به آنچه دیگران داشتند چشم طمع نمی‌دوخت و به آنچه خود داشت راضی بود و شکر خدا را می‌گفت از او روایت است که گفت: ستایش خداوندی را سزااست که ما را از نان سیر کرد بعد از آنکه غذای ما چیزی نبود غیر از آب و خرما» (صلی الله علیه و سلم).^۱

مطلب چهارم: حرص ابوهریره بر اتباع و پیروی از سنت پیامبر p

رفتار عملی ابوهریره نشانگر این بود که او به شدت می‌کوشید تا در کارها از پیامبر p پیروی نماید و به گفته‌ها و افعال ایشان p اقتدا نماید، چون خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۲

ترجمه: آنچه پیامبر به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت، بازآیید.

ابوهریره به این فرمان الهی جامه عمل پوشانید و از سویی محبت صادقانه پیامبر که دل‌های یارانش سرشار از آن بود و تمام اعضا و جوارح و احساسات آنان غرق این محبت بود ابوهریره را بر آن داشته بود تا به شدت از پیامبر p تا جایی که می‌تواند پیروی نماید.

مثال‌های ذیل تأکیدی است بر آن چه گفتیم:

از ابوهریره روایت است که گفت: محبوبم مرا به سه چیز توصیه نمود که آن سه چیز را تا دم مرگ رها نخواهم کرد: روزه گرفتن در ماهی سه روز، و نماز چاشت، و خواندن وتر قبل از خواب.

و گفت: نماز من از شبیه‌ترین نماز به پیامبر است در میان شما؛ پیامبر p وقتی می‌گفت: «سمع الله لمن حمده»، بعد می‌گفت: «ربنا ولك الحمد» و به هنگام رفتن به رکوع «الله اکبر» می‌گفت و

۱- سیر أعلام النبلاء ذهبی: ۲ / ۶۱۰.
۲ [الحشر: ۷].

وقتی سرش را بلند می کرد و وقتی بعد از سجده دوم بلند می شد می گفت: «الله اکبر» صلی الله علیه و سلم (۱).

ابوهریره می گفت: قبل از خواب و بعد از بیداری و قبل از غذا و بعد از غذا همان کلماتی را می گویم که از پیامبر پ شنیده ام که آن را گفت.

و سعید مقبری از ابوهریره روایت می کند که او از کنار گروهی عبور کرد که گوسفندی کباب شده جلوی آن ها گذاشته شده بود، آنان او را دعوت دادند، اما نخورد. و گفت: پیامبر پ در حالی از دنیا رفت که از نان جو سیر نشد صلی الله علیه و سلم (۲).

مثال های که بیان شد برای این که نشان دهد ابوهریره تا چه اندازه از پیامبر پ پیروی می کرده کافی است.

مبحث چهارم

ابوهریره رضی الله عنه در صحنه جهاد و دعوت، افتاء و قضاء

مطلب اول: ابوهریره در صحنه جهاد و اشتراک اش در غزوات

۱- مسند احمد: ۱۶ / ۱۱۱.

۲- بخاری صحیح البخاری: ۶ / ۲۰۵.

ابوهریره در غزوات اوّل مثل بدر واحد و خندق حضور نداشت، ولی در غزوات بعدی بطور کامل شرکت داشته، و از هیچ کدام تخلف نورزید. اما اگر او بعنوان یک جنگجو شهرت نیافته، و اعمال جنگی او با بزرگان کفر در تاریخ ثبت نگردیده، این چیزی است که بسیاری از صحابه بدان شهرت نیافته‌اند، و عملیات جنگی شان در هر میدانی بیان نگردیده است. بلکه تعداد معدودی از صحابه، که در جنگ‌ها قهرمان بوده‌اند، اسامی‌شان ضبط شده است مثل: علی و سعد و زبیر و ابی طلحه و ابی قتاده و شهداء اما از جمهور جنگجویان صحابه، و از آنجمله بسیاری از قدماء و رؤساء از آنان جز بصورت عادی در عملیات جنگی، ذکری نشده است. آنان در جهاد حضور یافته، و با مشرکین مبارزه کرده، آنان را کشته یا اسیر کرده‌اند، ولی این وقایع بصورت عادی بوده، که صاحب امتیاز نبوده، تا خبر آن جاودانه گردد، و این به علت گمنام بودن افراد مقتول در اجتماع بوده، و یا اینکه مقتولین شهرت قهرمانی نداشتند، و یا اینکه مبارزه‌ای طولانی انجام نیافته است. و البته ممکن است دلایل دیگری نیز داشته باشد.

ابوهریره و معرکه‌های وادی القری و خیبر:

اوّلین جنگی که ابوهریره در آن شرکت کرده غزوه خیبر بوده که ابوهریره پس از آغاز آن به مدینه هجرت کرده بود. بخاری نصوص بسیاری آورده که گواه حضور او در غزوه خیبر بوده، ولی برخی از این نصوص اشاره دارد که ایشان پس از فتح خیبر در این غزوه شرکت کرده، و بعضی از این نصوص اشاره دارد، که او در بخشی از جنگ شرکت داشته است.

اما حضورش در خیبر پس از فتح اینکه بخاری از قول او آورده که گفت: صلی الله علیه وسلم خدمت رسول خدا آمد و ایشان در خیبر تشریف داشتند، در حالیکه آن را فتح کرده بودند. گفتم یا رسول الله: آیا من سهمیم هستیم (صلی الله علیه وسلم). ولی نصوص دیگری^۱ وارد گردیده، که اشاره دارد او در فتح خیبر حضور داشته، زیرا که بخاری از او نقل کرده که گفت: صلی الله علیه وسلم ما خیبر را فتح کردیم، از آن طلا و نقره به غنیمت نبردیم، بلکه گاو و شتر و اثاث و باغ غنیمت گرفتیم (صلی الله علیه وسلم)^۲

۱- بخاری، صحیح البخاری ۲۹/۴.

۲- بخاری صحیح البخاری ۱۷۶/۵.

در نص دیگری آمده است: صلی الله علیه وسلم رسول خدا صلی الله علیه وسلم در روز خیبر بیرون گردیدیم، طلا و نقره غنیمت نگرفتیم، بلکه اموال و جامه‌ها و اثاث... غنیمت بردیم (صلی الله علیه وسلم).^۱

واقعی بین اخبار حضور او در خیبر، و عدم حضورش جمع کرده و گفته است. فتح خیبر مراحل متعددی داشته، که فتح بصورت متوالی و پی‌در پی بوده، و ابوهریره در برخی از مراحل فتح حضور داشته؛ زیرا که روایت شده که او در حالی به خیبر حضور یافت، که رسول خدا ﷺ در نطات را فتح کرده بود، و در اهل کنیه را در محاصره داشت.

سپس ابوهریره در بازگشت رسول خدا ﷺ به وادی القرای شرکت داشت، که در آنجا آنطور که واقعی و سایر نویسندگان مغازی نوشته‌اند جنگی سخت اتفاق افتاد.

ابوهریره و حضورش در غزوه ذات الرقاع:

ابوهریره در غزوه نجد که معروف به ذات الرقاع است، حضور یافت.

بخاری گفته است: صلی الله علیه وسلم ابوهریره گوید: با رسول خدا ﷺ در غزوه نجد نماز خوف بجای آوردیم (صلی الله علیه وسلم).^۲

در این غزوه بود که رسول خدا ﷺ صلی الله علیه وسلم جمعی از غطفان روبرو گردید، اما جنگی اتفاق نیفتاد، و دو گروه از هم احساس خطر کردند، پس رسول خدا ﷺ نماز خوف بجای آوردند).

ابوموسی اشعری گوید: صلی الله علیه وسلم در این غزوه پاهای ما تاول زد، دوپای من تاول زده بود، و ناخنهایم افتاد، ما بر پاهای خود پارچه می‌بستیم، این غزوه از آن رو ذات الرقاع نامیده شد، که پاهای خود را با پارچه بسته بودیم).

حضور ابوموسی اشعری در خیبر، گواهی می‌دهد که ابوهریره نیز در این غزوه شرکت داشته است؛ زیرا که هر دو نفر آنان در روزهای فتح خیبر به مدینه هجرت کرده بودند.

بدین‌سان اصحاب رسول خدا ﷺ با سختی‌ها و مشکلات روبرو شدند، که بخاطر پیاده روی ناخنهای پاهای‌شان افتاده است. اما پس از آنان کسانی آمده‌اند، که در حریر می‌لولند، و

۱- بخاری صحیح البخاری ۱۷۹/۸.

۲- بخاری صحیح البخاری ۱۴۷/۵.

بر ابوهریره عیجوئی می‌کنند، و گویا که خود را بهتر از او میدانند. بخدا سوگند چقدر اینان از حقیقت فاصله دارند.

ابوهریره و حضور او در تبعید بعضی از یهودیان:

ابوهریره در تبعید برخی از یهودیان مدینه حضور داشته است، بخاری از او روایت کرده که گفته است:

صلی الله علیه وسلم در حالیکه در مسجد بودیم، رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم بیرون شدند، و فرمودند: بسوی یهود بروید با حضرت بیرون شدیم تا که به بیت المدراس رسیدیم. رسول خدا p خطاب به یهود فرمودند: اسلام بیاورید تا سالم باشید. بدانید که زمین از آن خدا و رسول او است. من قصد دارم که شما را از این سرزمین تبعید کنم، اگر کسی مالی دارد لازم است آن را بفروشد، وگرنه بدانید که زمین از آن خدا و رسول او است(صلی الله علیه وسلم).^۱

ابن حجر گوید: صلی الله علیه وسلم کسی را ندیده‌ام که درباره نسب یهودیان مذکور تصریح کرده باشد. ظاهر این است که آنان بقایای یهودیان بوده‌اند، که پس از تبعید بنی قینقاع و بنی قریظه و بنی نضیر، در مدینه باقی مانده بوده‌اند. زیرا که قبل از مسلمان شدن ابوهریره سه قبیله یهود کارشان تمام بوده است. و ابوهریره پس از فتح خیبر به مدینه آمده است. رسول خدا مقرر فرمودند: که یهود خیبر، در زمین آن کار کنند، چنانکه گذشت. آنان به کار در زمینهای خیبر استمرار دادند، تا اینکه عمر فاروق س آنان را تبعید کرد. احتمال دارد -و خدا داناتر است- اینکه این موضوع چنین بوده: که چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم خیبر را فتح کردند تصمیم گرفتند، بقیه کسانی را که از یهود در مدینه با مسالمت زندگی می‌کرده‌اند، از آنجا دور کنند، و آنان از او درخواست کردند، که در آنجا باشند، و در زمین کار کنند، و حضرت نیز آنان را به حال‌شان باقی گذاشته باشد، یا اینکه بعضی از یهودیان از قبایل مذکور در مدینه باقی مانده باشند، ولی کارشان در محل خیبر بوده باشد که رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم

۱- بخاری صحیح البخاری ۱۲۰/۴.

الله علیه وسلم) آنان را بطور کلی از سکونت در مدینه منع کرده باشد در هر صورت خدا داناتر است.

بلکه سیاق کلام قرطبی در شرح مسلم اقتضا دارد، که مراد به یهود همان بنونضیر بوده است. ولی این نظریه صحیح نیست؛ زیرا که داستان بنی نضیر قبل از آمدن ابوهریره به مدینه بوده است، درحالیکه ابوهریره می گوید: بهمراه رسول خدا p بوده‌ام. بیت المدراس به کسر صلی الله علیه وسلم) همان خانه‌ای بوده که یهودیان در آن کتاب خود را درس می‌داده اند. و یا مراد به مدراس عالمی بوده که کتاب‌شان را تدریس می‌کرده است. ولی قول اول ارجح است. زیرا که در روایت دیگری آمده که رسول خدا p تا بیت المدراس راه پیمودند صلی الله علیه وسلم).

۱

ابوهریره و حضور او در فتح بزرگ حنین و طایف:

سپس خداوند متعال ابوهریره را به شرکت در فتح بزرگ، حنین و طایف، مشرف فرمود، زیرا که بخاری جمعی از اخباری را آورده که گواه حضور او در فتح مکه است، بخاری به روایت از ابوهریره آورده است که گفت: صلی الله علیه وسلم رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم) فرمود: منزل ما ان شاء الله پس از فتح، محل خیف است، آنجا که آنان بر کفر هم سوگند شدند صلی الله علیه وسلم). و این قبل از فتح بوده است.

و همچنان بخاری به روایت از ابوهریره فتح مکه را ذکر کرده است:

صلی الله علیه وسلم چون خداوند بر پیامبرش پیروزی را عنایت فرمود، رسول خدا در مکه و در میان مردم بپا ایستاد، و خدا را ثنا گفت و سپس فرمود.... صلی الله علیه وسلم) (آنگاه خطبه مشهور فتح مکه را آورده است. حتماً ابوهریره در آن حضور داشته که این خطبه را شنیده و روایت کرده است.

مسلم از قول ابوهریره روایت کرده است که گفت: صلی الله علیه وسلم همان ای گروه انصار، آیا حدیث پیامبر شما را به شما تعلیم ندهم؟ سپس فتح مکه را ذکر نمود و گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم) در روز فتح به مکه روی آوردند، تا

۱- فتح الباری ۸۰/۷.

۲- بخاری صحیح البخاری ۱۸۸/۵.

۳- بخاری صحیح البخاری ۱۵۶/۳.

که وارد آن شدند، زبیر صلی الله علیه وسلم حواری رسول الله را از یک طرف، و خالد را از طرف دیگر و ابو عبیده را از خُسر مأمور ورود به مکه فرمود. آنان بطن الوادی را گرفتند، و رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم در میان سپاه تشریف داشتند. بسوی من نگاه کرده و فرمودند: ابوهریره؟ گفتم در خدمتتم یا رسول الله. فرمود: انصار را برای من صدا کن. من چنین کردم پس همه پیرامون حضرت را گرفتند. قریش هم گروهی از اوباش را گرد آورده بود، که با خود می گفتند: اگر قریش پیروز گردید، ما نیز سهم می بریم، و اگر گرفتار آمدند هم آنچه می خواهیم بما خواهند داد.

رسول خدا p فرمود: شما باید مواظب اوباش قریش باشید، آیا آنان را می بینید؟ سپس با دست هایش یکی بر دیگری را اشاره و فرمودند: شما مواظب این گروه هستید تا که در محل صفا با من ملاقات کنید:

گوید: پس ما همه رفتیم، هیچکس از ما قتل کسی را نمی خواست مگر اینکه مجبور می شد، ولی هیچکدام از اوباش بسوی ما روی نیاوردند (صلی الله علیه وسلم). آنگاه خطبه رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم در جعرانه را، که در مدح انصار در بازگشت از حنین و قبل از وصول به مکه ایراد فرموده بود (صلی الله علیه وسلم) روایت کرد. این خطبه ای مشهور است، که از طریق جمعی از صحابه روایت شده است. این خود دلیل بر این است که ابوهریره در غزه حنین حضور داشته است، و این روایت می رساند که او مأمور رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم در فتح مکه برای فراخواندن انصار بوده است.

مطلب دوم: ابوهریره رضی الله عنه در صحنه دعوت

ابوهریره از جمله علمای صحابه بود که امانت دعوت و رساندن دانشی که از پیامبر فرا گرفته بودند را به دوش گرفتند، بلکه ابوهریره از همه آنان در این زمینه فعال تر بود، چون دانش زیادی از پیامبر ج فرا گرفته بود و در زمان او مردم به دانش و تعلیم او نیاز داشتند و همچنین ابوهریره از عواقب پنهان کردن علم و دانش بر حذر بود، همانطور که از روایت شده: «سوگند به خدا اگر این آیه قرآنی نمی بود هرگز چیزی به شما نمی گفتم»، سپس این

۱- صحیح مسلم ۱۷۱/۵.

۲- البخاری ۳۸/۵.

آیه را خواند: {إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ}.

ترجمه: همانا کسانی که نشانه‌های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم، کتمان می‌کنند، مورد نفرین الله و لعنت کنندگان قرار می‌گیرند.

همچنین از او روایت شده که گفت: پیامبر p فرمود: هرکسی در باره‌ای علمی پرسیده شد و آن را پنهان کرد، روز قیامت با لگامی از آتش دهانش بسته خواهد شد (صلی الله علیه و سلم)

و حسن بصری از او روایت کرده که گفت: پیامبر p فرمود: «آیا مردی هست که از آنچه خدا و پیامبرش امر کرده‌اند یک کلمه یا دو یاسه یا چهار یا پنج کلمه فرا بگیرد و آن را در گوشه‌ای از چادرش قرار دهد و به آن عمل کند و به دیگران بیاموزد» گفتیم: من و چادرم را پهن کردم و پیامبر شروع به سخن گفتن نمود تا این که سخنش تمام شد، آنگاه پارچه‌ام را روی سینه‌ام جمع کردم...».

از این رو ابوهریره r برای دعوت به دین و رساندن علم و معرفتی که از پیامبر p آموخته بود از همه راه‌های ممکن استفاده می‌کرد او در هر جا موعظه می‌گفت و حدیث بیان می‌کرد، در خانه در مسجد در بازار و دیگر جاهایی که می‌توانست حدیث و موعظه بگوید می‌گفت. امام احمد از عکرمه روایت می‌کند که گفت: به خانه ابوهریره r آمدم و او را از روزه گرفتن روزه عرغه پرسیدم...».

حاکم از عاصم بن محمد و او از پدرش روایت می‌کند که گفت: ابوهریره را دیدم که روز جمعه بیرون می‌آمد و دو سوی منبر را می‌گرفت و می‌گفت: ابوالقاسم رسول خدا p می‌فرمود...؛ و همچنین حدیث می‌گفت تا این که صدای بازشدن درب را برای آن امام برای ادای نماز را می‌شنید آنگاه می‌نشست (صلی الله علیه و سلم).

و بخاری از محمد بن عماره بن عمرو بن حزم روایت می‌نماید: «که او در مجلسی نشست که ابوهریره r در آن بود و در آن مجلس جمعی از بزرگان اصحاب نیز حضور داشتند، ابوهریره شروع کرد به بیان حدیث از پیامبر p...» (صلی الله علیه و سلم).

۱ [البقرة: ۱۵۹].

۲- مسند احمد: ۴ / ۵ و ابوداود: ۳ / ۳۲۱.

۳- مستدرک حاکم: ۳ / ۵۱۲.

۴- التاريخ بخاری: ۱ / ۱۸۶.

و احمد و بخاری از سالم بن عبدالله بن عمر^۲ روایت کرده‌اند که گفت: بارها ابوهریره را بازار دیده‌ام که ایستاده بود و می‌گفت: «علم از بین می‌رود و فتنه‌ها پدید می‌آیند...».

و از مکحول روایت است که گفت: «شیبی مردم گرد هم آمدند و آنگاه ابوهریره در میان آن‌ها بلند شد و تا صبح از پیامبر p حدیث روایت کرد» (صلی الله علیه و سلم).

ابوهریره تنها به موعظه گفتن و بیان حدیث برای مردان اکتفا نکرد و بلکه برای زنان نیز حدیث بیان می‌کرد و آنان را نیز موعظه می‌گفت و اموری را که نیاز داشتند برایشان توضیح می‌داد، احمد از عبید از ابی‌هریره^۲ روایت می‌کند که «ابوهریره زنی را دید، گفت: برای او خوشبویی استفاده کرده‌ای؟ گفت: بله. ابوهریره گفت: پیامبر p فرمود: هر زنی عطر و خوشبو استفاده کند و به مسجد بیاید خداوند نمازش را قبول نمی‌کند، مگر آن که غسل کند همان طور که از جنابت غسل می‌نماید» برو غسل بکن (صلی الله علیه و سلم).

اوزاعی از اسماعیل بن عبیدالله از کریمه بنت حساس روایت می‌کند که گفت: در خانه ام درداء از ابوهریره شنیدم که می‌گفت: «سه چیز کفر است: نوحه کردن، پاره کردن گریبان، و طعنه زدن در نسب».

و اینگونه ابوهریره^۲ به زنی که عطر و خوشبویی استفاده کرده بود توضیح داد که بیرون رفتن زن در حالی که آرایش کرده باشد و خوشبویی استفاده نماید جایز نیست، حتی اگر برای ادای نماز به مسجد برود، و ابوهریره^۲ به آن زن امر کرد که به خانه‌اش برگردد و اگر می‌خواهد دوباره به مسجد بیاید غسل کند، شایسته است زنان مؤمن امروزی برای عمل نمودن به این رهنمود نبوی بکوشند تا بتوانند خود را از نگاه‌های انحرافی و افراد بیمار منحرف حفاظت نمایند.

همچنین ابوهریره زنانی را که در خانه ام درداء تابعی فاضل و همسر ابو درداء صحابی بزرگوار^۲ یافت از سه چیز برحذر داشت که این سه چیز از عادات جاهلیت‌اند که اسلام حرام کرده و آن را با کفر برابر دانسته است و هرکسی آن را به زبان بیاورد او را به دوزخ می‌رسانند، همانطور که کفر انسان را به دوزخ می‌برد، ابوهریره شیوهی موفق اصلاح را در پیش گرفته بود چون با هر کسی به تناسب او سخن می‌گفت به مردان آنچه مناسب آن‌ها بود می‌گفت و به زنان آنچه مناسب‌شان بود می‌آموخت. اینگونه ایشان راهرو همان برنامه

۱- سیر أعلام النبلاء: ۲ / ۵۹۹ و البدایة والنهاية: ۸ / ۱۱۰.

۲- مسند احمد: ۱۵ / ۱۰۷ - ۱۰۸.

دعوت و تربیت نَحسین بودند که پیامبر پایه‌های آن را بنا کردند. و همچنین ابوهیره از روش‌های گوناگونی در دعوت استفاده می‌کرد، از جمله روش‌های او می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- روش تشویق

هیثمی از ابوهیره^۱ روایت می‌کند که او از بازار مدینه عبور کرد آنگاه در بازار ایستاد و گفت: ای بازاریان! چقدر ضعیف و ناتوان هستید، گفتند: چرا ای ابوهیره؟ گفت: میراث پیامبر تقسیم می‌شود و شما اینجا هستید! آیا نمی‌روید و سهمیه خود را نمی‌گیرید. گفتند: کجاست؟ گفت: در مسجد، بازاری‌ها با سرعت به سوی مسجد حرکت کردند، ابوهیره ایستاد تا آن که بازگشتند، آنگاه به آن‌ها گفت: چه شد شما را؟ گفتند: ای ابوهیره! ما به مسجد رفتیم و وارد آن شدیم آنجا چیزی ندیدیم که تقسیم شود، ابوهیره به آن‌ها گفت: در مسجد هیچکس نبود؟ گفتند: بله گروهی را دیدیم که نماز می‌خواندند و گروهی قرآن می‌خواندند، و گروهی از حلال و حرام می‌گفتند، ابوهیره به آنان گفت: وای بر شما همین است میراث محمد صلی الله علیه و سلم ۱

و با این روش دعوتی زیبا ابوهیره^۲ به آنان میراث حقیقی پیامبر صلی الله علیه و سلم را معرفی کرد، چون پیامبر صلی الله علیه و سلم برای آنان درهم و دینار و دیگر مالی را به ارث نگذاشته بود و بلکه برای آنان فقط قرآن و سنت را به جا گذاشته بود.

۲- روش ترساندن

همانطور که ابوهیره^۳ از روش ترغیب و تشویق در دعوت کار می‌گرفت همچنین از شیوه ترساندن بعضی از کسانی که از روی جهالت مرتکب گناه می‌شدند، استفاده می‌کرد. از آن جمله موعظه‌اش برای زنان در خانه اُم درداء و برحذر داشتن زنان از نوحه و پاره کردن گریبان و طعنه‌زدن به نسب‌ها که آن را کفر شمرد، چون این کارها گناه بزرگ و عذاب دردناکی به دنبال دارند. و همچنین از او روایت شده که گفت: خوب و کامل وضوء بگیرید من از پیامبر شنیده‌ام که فرمود: «وای بر پشت پاها که در وضوء خشک بماند» صلی الله علیه و سلم ۲

۱- مجمع الزوائد هیثمی: ۱/ ۱۲۳ - ۱۲۴.

۲- مسند احمد: ۱۹/ ۱۲۵.

۳- شیوه صراحت‌گویی

قتاده از ابی عمر غدانی روایت می‌کند که گفت: نزد ابوهریره نشسته بودم مردی از بنی عامر بن صعصعه از آن جا عبور کرد به او گفتند: این از همه عامری ثروتمندتر است، ابوهریره گفت: او را نزد من بیاورید، آنگاه او را آوردند، ابوهریره گفت: به من خبر رسیده که مال و ثروت زیادی داری، عامری گفت: بله سوگند به خدا، صد شتر سرخ‌مو و صد شتر سفید رنگ و رنگ‌های شتر را برشمرد و انواع برده‌ها را نام برد و از اسب‌ها گفت، آنگاه ابوهریره گفت: از سم پای شتران و گوسفندان برحذر باش، و همین جمله را ابوهریره تکرار کرد تا آن که رنگ چهره مرد عامری تغییر یافت، و گفت: مقصود چیست ای ابوهریره؟ گفت: از رسول خدا شنیدم که می‌گفت: هرکسی شتر داشته باشد و حق آن را در حالت سختی و آسانی اداء نکند، روز قیامت به چاق‌ترین و فربه‌ترین صورت ممکن می‌آیند و در میدانی صاف و هموار او را لگدکوب می‌کنند و روی او راه می‌روند این یکی که می‌رود دیگری می‌آید، در روزی که به اندازه پنجاه هزار سال است، تا این که بین مردم فیصله می‌شود و راه او مشخص می‌گردد....».

اگر تلاش‌های دعوت‌گرانه و تعلیمی ابوهریره^۲ را بررسی کنیم کتاب طولانی می‌شود، از این رو آنچه ارائه کردیم برای دلالت بر تلاش زیاد ابوهریره^۲ در این زمینه و کثرت استفاده‌کنندگان و حامل علم او، کفایت می‌کند.

ابوهریره در اختلافاتی که در زمان او روی داد بی‌طرف بود، از آن جمله اختلاف امیرالمؤمنین علی^۳ و معاویه بن ابی‌سفیان^۴ که ابوهریره^۲ در آن بی‌طرفی اختیار کرد، و بسیاری از صحابه مانند سعد بن ابی وقاص و سعید بن زید بن نفیل و عبدالله بن عمر بن خطاب و محمد بن مسلم و سلمه بن اکوع^۵ و غیره موضوع بی‌طرفی را اختیار کردند. و ابوهریره^۲ نه با حرف و نه عملاً از کسی حمایت نکرد و همچنین نقل شده که علی یا معاویه از ابوهریره بخواهند که طرفدار یکی باشد، چون ابوهریره به قول معروف صلی الله علیه وسلماسب و مالی نداشت)، و همچنین طبیعت ابوهریره^۲ به گونه‌ای بود که در حد امکان سلامتی و امنیت را ترجیح می‌داد، و او از این موضع و حالت بیرون نرفت مگر در روزی که امیرالمؤمنین عثمان بن عفان^۶ از سوی گروه شورشی که ایشان را ستم‌گرانه در سال ۳۵

ه کشتند، محاصره شد، در آن روز ابوهریره^۱ به همراهی شماری از صحابه مانند حسن بن علی و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر^۲ و غیره برای دفاع از عثمان^۳ به خانه او آمد. حاکم از موسی بن عقبه و برادرانش محمد و ابراهیم روایت می‌کند که گفتند: ابوحنسنة می‌گوید: وقتی عثمان در خانه‌اش محاصره بود نزد ابوهریره رفتم و از او خواستم سخن بگویم، او گفت: از پیامبر شنیدم که می‌گفت: «آن فتنه و اختلافی است، گفتیم: ای رسول خدا! ما را به چه فرمان می‌دهی؟ گفت: با امیر و یارانش باشید و اشاره به عثمان کرد» صلی الله علیه و سلم^۴.

تردیدی نیست که اتخاذ چنین موضعی جرات و شهامت ابوهریره^۵ را در اظهار حق در زمانی آشفته که سرانجام گفتن حق معلوم نیست، به نمایش می‌گذارد، ابوهریره در خانه عثمان^۶ باقی ماند تا آن که او و همراهانش شکست خوردند و عثمان به شهادت رسید. اموی‌ها بعداً از این عمل او تقدیر می‌کردند، و شاید به خاطر همین است که بعضی از هواپرستان به او^۷ تهمت می‌زنند.

مطلب چهارم: وظایف و مناصب ابوهریره در زمان خلفاء و امراء

مهم‌ترین حوادث حیات ابوهریره رضی الله عنه بعد از پیامبر^۸ چهار چیز است:

۱- اشتراک ابوهریره با جمهور صحابه صلی الله علیه و سلم رضی الله عنه در جنگ‌های ارتداد.

۲- امارت ابوهریره در بحرین از جانب عمر فاروق صلی الله علیه و سلم رضی الله عنه.

۳- موقف او در حمایت از عثمان صلی الله علیه و سلم رضی الله عنه در جریان محاصره که منجر به شهادت ایشان گردید.

۴- امارت مدینه دو بار در دوره مروان بن حکم و هنگام مراسم حج.

با علاء حضرمی در زمان پیامبر^۹:

معلمی یمانی، گوید: صلی الله علیه و سلم جماعتی گفته‌اند، که پیامبر^{۱۰} ابوهریره را همراه

علاء حضرمی به بحرین فرستاد. در طبقات ابن سعد صلی الله علیه و سلم^{۱۱} بروایت از واقدی با^{۱۲} سلسله سندش آمده، که رسول الله^{۱۳}، پس از بازگشت علاء حضرمی از جعرانه، او را

۱- مستدرک حاکم ۳ / ۹۸.

۲- طبقات ابن سعد ۴ / ۷۶.

بسوی منذر بن ساوی عبدی به بحرین فرستاد، و حضرمی را با او همراه نموده، که ابوهیره نیز در میان‌شان بود، و به او سفارش کرد که نسبت به ابوهیره رفتاری نیک داشته باشد.

سپس واقدی گوید: عبدالله بن یزید از قول سالم مولی بنی نضیر به من روایت کرده که او گفت: از ابوهیره شنیدم که می‌گفت: رسول الله p مرا همراه علاء حضرمی فرستاد، و او را سفارش نمود که با من رفتاری نیک داشته باشد. چون جدا شدیم، علاء گفت: همانا رسول الله p مرا به رفتار نیک درباره شما سفارش فرموده، بین چه دوست داری؟ پس گفتم: مرا بگذار برای اذان گویم، و از من در آیین گفتن سبقت مگیر. پس علاء خواسته او را برآورده ساخت).

باردیگر باعلاء حضرمی در زمان ابوبکر صدیق:

آنچه که دلالت دارد که ابوهیره در خلافت ابوبکر، به بحرین بازگردیده، چیزی است که در طبقات ابن سعد از واقدی با سندش آمده، و آن اینکه، ابوبکر در زمان خلافت خود علاء حضرمی را به بحرین بازگردانید، و قصه را آورده، که در آن فتح دارین توسط علاء در سال ۱۴ هجری می‌باشد. سپس ابن سعد با سندی دیگر آورده، که عمر به علاء نوشت، باید برود و جانشین عتبه بن غزوآن در کارش گردد. پس علاء خارج گردید، در حالی که ابوهیره نیز همراهش بود، علاء در بین راه در گذشت، و ابوهیره به بحرین بازگشت.

چون ابوهیره از بحرین به مدینه بازگشت، و به خدمت عمر رسید، صلی الله علیه وسلم همراه خود ۴۰۰ درهم پول به نزد خلیفه تقدیم کرد. عمر فرمود: آیا به کسی ظلم کرده‌ای؟ گفت نه. فرمود: چیزی را به ناحق گرفته‌ای؟ گفت: نه. فرمود: برای خودت چه آورده‌ای؟ گفت ۲۰/۰۰۰، فرمود: از کجا آن را تحصیل نموده‌ای؟ گفت: تجارت کرده‌ام. فرمود: به اندازه اصل مالت و به اندازه مصرف خود برگیر، و بقیه را به بیت المال تحویل کن (صلی الله علیه وسلم).

۱

در لفظ ابوعبید آمده است: صلی الله علیه وسلم عمر به ابوهیره گفت: ای دشمن خدا و دشمن کتاب خدا آیا ثروت خدا را دزدیده‌ای؟ گفت: من دشمن خدا و دشمن کتاب او نیستم، بلکه من دشمن کسی هستم که با خدا و کتاب او دشمن باشد، و من مال خدا را ندزدیده‌ام.

۱- طبقات ابن سعد ۳۳۶/۴ بسند صحیح.

گفت: پس از کجا ۱۰/۰۰۰ درهم جمع کرده‌ای؟ گفت: اسپ ام از طریق تناسل زیاد شد و عطایا و سهام من نیز بدان افزوده شده است. ابوهریره گوید: پس عمر آن پول را از من گرفت:

صلی الله علیه وسلم چون نماز صبح را اداء کردم برای امیر المؤمنین استغفار نمودم).

دشمنان ابوهریره، این کار عمر را دلیل نادرستی ابوهریره تلقی کرده‌اند، و او را متهم به سرقت، و کذب، و چپاول نموده‌اند، در حالیکه حقیقت چنانکه آن‌ها می‌گویند نیست. عمر این کار را از آن رو با او انجام داد که صلی الله علیه وسلم سایر والیان نیز اموال‌شان را تقسیم می‌نمود(صلی الله علیه وسلم) آری، در این معامله ابوهریره تنها نبوده است.

این موضوع بر می‌گردد به اینکه: عمرو بن خطاب، مشاهده نمود که دارائی‌های والیان افزایش یافته است، این امر او را خوش نیامد، پس طی چند شعر موضوع را به عمر نوشت، عمر هم در پی والیانش فرستاد، که در میان آنان سعد و ابوهریره نیز بودند، و اموال‌شان را مناصفه کرد. همچنین عمر ابوموسی اشعری را از بصره عزل و اموال او را مناصفه کرد. و همینطور حارث بن کعب بن وهب را معزول و مالش را مناصفه نمود صلی الله علیه وسلم).

۲

۱- البدایة والنہایة ۱۱۳/۸.
۲- محمد عجاج ابوهریره روایة الإسلام (ص ۲۲۵).

مبحث پنجم

شخصیت علمی ابوهریره و برخی مواقف وی

مطلب اول: حرص ابوهریره بر طلب علم و حدیث

ابوهریره رضی الله عنه به خودش بسیار اعتماد داشت، و بسیار به حفظ خویش توجه می کرد او باکی نمی دید که بگوید: صلی الله علیه وسلم کسی از اصحاب رسول خدا ρ را نمی شناسم، که احادیث رسول الله ρ را از من بیشتر حفظ داشته باشد).

این قول را از آن رو می گفت، که در طی سال های مصاحبت با رسول خدا ρ او ذهن خود را برای حفظ حدیث از هر امری فارغ ساخته بود. او خود در این باره می گوید: صلی الله علیه وسلم با رسول الله ρ سه سال مصاحبت کردم، من بر هیچ چیزی در این سال ها بمثل حفظ حدیث علاقمند نبودم. در عبارتی دیگر می گوید: صلی الله علیه وسلم هیچ سالی به اندازه سال هایی که فرمایشات رسول الله ρ را حفظ کردم برایم بهتر، و در جهت رشد بینش من مفید تر نبود (صلی الله علیه وسلم)^۱

این شوق و علاقه ابوهریره به حفظ حدیث بود، که پس از عبدالله بن عمرو بن عاص، از همه صحابه، در روایت حدیث خود را برتر می دید و می فرمود: صلی الله علیه وسلم هیچ کدام از یاران پیامبر ρ بیش از من حدیث روایت نکرده اند، مگر عبدالله بن عمرو؛ زیرا که احادیث را می نوشت، و من نمی نوشتم (صلی الله علیه وسلم). در لفظ ابی جعفر طحاوی آمده است: صلی الله علیه وسلم احادیث را به قلبم حفظ می کردم، در حالیکه

۱- ابن سعد ۴/۳۳۲-۳۲۷ پسند صحیح.

۲- بخاری صحیح البخاری ۱/۳۸.

او هم به قلبش حفظ می‌کرد، و هم آن را بدستش می‌نوشت، در این مورد از پیامبر ρ اجازه خواسته بود، که برایش اجازه داده بود (صلی الله علیه و لم) .^۱

و اینکه ابوهریره احادیث را نمی‌نوشته بر او عیب گرفته‌اند. و گفته‌اند که عدم کتابت او گمان خطایش را تشدید می‌کند. اینان فراموش کرده‌اند، که او تنها صحابی نبوده که حدیث را ننوشته است، بلکه جز تعداد معدودی مثل عبدالله بن عمرو و علی بن ابی طالب، به نوشتن حدیث روی نیاورده‌اند، وانگهی این دو نفر هم تمام آنچه را شنیده‌اند، ننوشته‌اند. بلی اینان در اینکه اعتماد جمهور صحابه در روایت حدیث، بر حفظ استوار بوده است، خود را به تجاهل زده‌اند. این گروه، از روایات ابن عباس و عائشه و انس صلی الله علیه و سلمرضی الله عنه) و دیگران که احادیث بسیاری را بر اساس حفظ روایت کرده‌اند چشم پوشی کرده‌اند. آیا بخاطر اینکه همه صحابه از اینکه احادیث را ننوشته‌اند. باید در احادیث آنان شک کنیم؟ براستی نادانی است، اگر این امر بهانه تشکیک در صحت همه احادیث مرویه گردد. در حالیکه رسول الله ρ فرموده‌اند: ما امتی ناخوان هستیم که توان نوشتن و محاسبه را نداریم (صلی الله علیه و لم) . ولی یاران رسول خدا ρ^2 امت روایت و حفظ بودند.

پس بدینسان تعجب آور نیست، که ابوهریره خود را حافظ‌ترین صحابه ببیند که بیش از همه حدیث روایت کرده است. چرا که عملاً او را می‌یابیم، که اخبار و احادیث زیادی روایت کرده، و هر آنچه را از رسول خدا ρ و یا بزرگان صحابه شنیده، آن را بدیگران رسانیده است.

پس این روایات بسیار، عاملی بوده، که بعضی از صحابه برای جلوگیری از خطا از او بخواهند، کم‌تر حدیث روایت کند، و یا اینکه این امر موجب تعجب برخی از تابعین گردیده، البته آنان از مصاحبت و ملازمت شدید ابوهریره با پیامبر ρ بی‌اطلاع بوده‌اند. و یا اینکه موجب گردیده که برخی از جاهلان هم عصر تابعین از اهل عراق در صدد تکذیب او برآیند. بلی عراق در آن روزگار به اجماع همه مورخین، مرکز تجمع یهود و مجوس، و مرکز برنامه‌ریزی دشمنان بر علیه اسلام، و واردآوردن طعن بر رجال آن بوده است.

۱- معانی الآثار ۳۸۴/۲.
۲- بخاری صحیح البخاری ۳۴/۳.

از اینجا و برای پاسخ بر این سه گروه، و برای تبرئه و جرئت روایات بسیارش، ابوهریره از خود به دفاع پرداخته، و اسبابی را که موجب اعتماد او گردیده بیان نموده، و ناچار شده است بعضی از مناقب و فضایل خود را باز گوید، البته نه از باب غرور و برتری جوئی، بلکه از باب یادآوری، و بیان نعمت پروردگار بر خود. و دعوت به روش انصاف و توازن، و بیان امکانات شخصی خود و دیگران. او در این راه تفاوت و فرقه‌هایی که با دیگران داشته، و بعضی از آن نادان بوده‌اند، بیان کرده است. مشهورترین دفاع او از خود، حدیثی است که بخاری در مواضع بسیاری آن را از او روایت کرده است: صلی الله علیه وسلم می‌گویند ابوهریره حدیث زیاد روایت می‌کند، وعده در پیشگاه خدا. و می‌گویند چرا مهاجرین و انصار مثل ابوهریره حدیث روایت نمی‌کنند؟ همانا برادرانم از مهاجرین، در بازار مشغول کار بودند، و برادرانم از انصار مشغول کار در زمین‌های شان بودند. من مردی مسکین بودم، که مصاحبت رسول الله ﷺ را بر خود لازم گرفته بودم، تا شکم سیر باشد. پس وقتی که من حاضر بودم، آنان غایب بودند، و من چیزهایی را یاد گرفتم که آنان در حال فراموشی به سر می‌بردند (صلی الله علیه وسلم).^۱

در لفظ حدیث حاکم آمده است: صلی الله علیه وسلم عروسی و یا کار در بازار مرا از هم نشینی رسول الله ﷺ باز نمی‌داشت، بلکه من همواره از رسول الله ﷺ می‌خواستم: یا کلمه‌ای را به من بیاموزد، و یا لقمه‌ای غذا بمن بدهد (صلی الله علیه وسلم).^۲

در عبارت دیگر از بخاری آمده است: صلی الله علیه وسلم من برای سیر کردن شکم خود، ملازم رسول الله ﷺ بودم، آنجا که نه خمیر می‌خوردم و نه حریر می‌پوشیدم، و فلان و فلانه هم خدمت مرا نمی‌کرد، به شکم سنگریزه می‌بستم، و از مردی می‌خواستم تا آیه‌ای را برایم بخواند، در حالیکه آن آیه را می‌دانستم، تا شاید زمینه‌ای پدید آید که مرا غذا دهد (صلی الله علیه وسلم).^۳

صلی الله علیه وسلم گفته‌ی ابوهریره در لفظ اوّل: صلی الله علیه وسلم وعده در پیشگاه خدا (تقدیر آن حذف گردیده، یعنی موعد در نزد خدا باشد. زیرا که لفظ موعد به فتح میم یا ظرف زمان و یا ظرف مکان است و با هیچ کدام از خدا خبر داده نمی‌شود. بلکه مراد او

۱- بخاری صحیح البخاری ۱۳۵/۳.

۲- المستدرک ۵۱۰/۳ به سند صحیح.

۳- بخاری صحیح البخاری ۱۰۰/۷.

این است: اگر من قصد دروغ گفتن دارم خدا مرا به محاسبه بکشد، و هرکس به من بدگمان است او را خدا به محاسبه بکشد).

مطلب دوم: قوت حفظ و حافظه خارق العاده ابوهریره

قوت حافظه و خصوصیات ابوهریره رضی الله عنه ناشی از دعای رسول الله صلی الله علیه وسلم بود، افراد این جامعه هزاران نکته و جمله را از زبان محبوب خویش صلی الله علیه وسلم رسول الله صلی الله علیه وسلم بدون کم و زیاد به حافظه شان می سپاریدند، تاریخ رجال حدیث به اتفاق تمام مسلمین بهترین گواه بر این مطلب است، وقتی امام بخاری سیصد هزار حدیث با سند و امام احمد بن حنبل ششصد هزار حدیث و ابوزرعه هفتصد هزار حدیث حفظ داشتند. آیا جای تعجب است؟ ابوهریره رضی الله عنه که صحابی رسول خدا صلی الله علیه وسلم است پنج هزار حدیث حفظ داشته باشد؟

اعتراف صحابه و ائمه بر حفظ ابوهریره رضی الله عنه:

سعید بن ابی سعید از ابوهریره روایت می کند که وی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم سؤال نمود: «یا رسول الله من أسعد الناس بشفاعتك يوم القيامة؟ قال: لقد ظننت يا أبا هريرة لايسألني عن هذا الحديث أول منك لما رأيت من حرصك على الحديث. إن أسعد الناس بشفاعتي يوم القيامة من قال: لا إله إلا الله من قلبه»، ای پیامبر روز قیامت چه کسی بیش از همه مستحق شفاعت شما می گردد؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: آری ابوهریره! از آنجایی که شوق تو را بر فراگرفتن حدیث مشاهده کرده ام تصورم همین بود که کسی قبل از تو این موضوع را از من سوال نمی کند. سعادتمندترین انسان به شفاعت من در روز قیامت کسی است که از ته دل لا اله الا الله بگوید.^۱

ابن سعد از نافع نقل می کند، وی می گوید: «كنت مع ابن عمر في جنازة أبي هريرة و هو يمشی أمامنا و يكثر الترحم عليه و يقول: كان ممن حفظ حديث رسول الله صلی الله علیه وسلم علي المسلمين»؛ با ابن عمر در تشییع جنازه ابوهریره شرکت داشتم. ابن عمر پیشاپیش ما حرکت می کرد و به کثرت برای ابوهریره دعای رحمت می نمود و می گفت: او کسی بود که احادیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم را برای مسلمانان حفظ نمود.

^۱ طبقات ابن سعد ۲/۳۶۴.

^۲ طبقات ابن سعد ۴/۳۴۰.

با توجه به نظرات صحابه صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه) و ائمه بزرگ که حاکی از جایگاه والای ابوهریره در حفظ حدیث است، به خصوص تشخیص رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مورد شوق فوق العاده ابوهریره در حفظ احادیث، تصور نمی شود که کسی در این زمینه نسبت به این شخصیت بزرگ تردید داشته باشد و با وجود تایید چنین شخصیت‌هایی به خود اجازه دهد تا در مورد ابوهریره بر خلاف نظر آنها، اظهار نظر نماید.

به خاطر مصاحبت مستمر ابوهریره رضی الله عنه با رسول خدا ﷺ، وی بر مواردی از اقوال و افعال پیامبر ﷺ اطلاع پیدا نمود که دیگران اطلاع نداشتند. هنگامی که اسلام آورد، از حافظه خوبی برخوردار نبود. به همین جهت نزد پیامبر ﷺ از این مشکل شکایت کرد. رسول خدا ﷺ به وی دستور داد که دامن لباسش را پهن کند. سپس امر نمود آن را جمع کند و به سینه‌اش بچسباند. ابوهریره رضی الله عنه چنین نمود و از آن روز به بعد هیچ حدیثی را فراموش نکرد. این ماجرا، توسط ائمه حدیث مانند بخاری، مسلم، احمد، نسائی، ابویعلی و ابونعیم نقل شده است.^۱

مطلب سوم: اساتید و شاگردان ابوهریره از صحابه و تابعین

ابوهریره رضی الله عنه بعد از وفات پیامبر اکرم ﷺ نزدیک به پنجاه سال زندگی کرد، در این مدت کار او فقط تعلیم مردم و آگاه کردن آنها نسبت به مسایل دینی بود. احادیثی را که از خود پیامبر ﷺ شنیده بود و آنچه را از بقیه صحابه صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه) در زمان حیات پیامبر ﷺ و بعد از وفات آن حضرت ﷺ آموخته بود، به مردم یاد می داد، او هیچ کار دیگری را برای کار ترجیح نمی داد و به راستی که او صلی الله علیه وسلم مصحابی معلم بود، او در واقع به دوندل از مسلمانان، یعنی صحابه و تابعین علم آموخته است. ائمه اسلام نیمه دوم قرن اول شاگردان او بودند علاوه بر این، هزاران نفر از عموم مردم نیز احادیث نبوی را از وی فرا گرفتند. ابوهریره از خلفاء راشدین، بیشتر هم عصر حضرت معاویه بود. به شهرهای اسلامی زیادی سفر کرد و از مراکز مهم اسلامی بازدید نمود ولی جایگاه اصلی اقامت او مدینه شهر پیامبر اکرم ﷺ بود، مدینه شهری بود که ابوهریره رضی

^۱ سباعی، دکتر مصطفی "سنت و جایگاه آن در تشریع اسلامی" (۴۵۲/۲).

الله عنه آن را خیلی دوست داشت و بیشتر عمرش را بعد از هجرت و تا زمانی که چشم از جهان فرو بست در آنجا گذراند.^۱

همچنان ابوهریره رضی الله عنه از بسیاری از صحابه صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه (من جمله ابوبکر و عمر و فضل بن عباس و اسامه بن زید و عایشه صلی الله علیه وسلم رضی الله عنهم) حدیث روایت کرده است. و اما اصحابی که از ابوهریره حدیث روایت کرده‌اند برخی از آنها عبارتند از ابن عباس و ابن عمر و انس بن مالک و واثله بن اسقع و جابر بن عبدالله انصاری و ابویوب انصاری صلی الله علیه وسلم رضی الله عنهم). از تابعین دامادش سعید بن مسیب و عبدالله بن ثعلبه، عروه بن زبیر، قیصه بن ذویب، سلمان اغر، سلیمان بن یسار، عراق بن مالک، سالم بن عبدالله بن عمر، ابوسلمه و حمید پسران عبدالرحمن بن عوف، محمد بن سیرین، عطاء بن ابی رباح، عطاء بن یسار، و بسیار دیگری از او روایت کرده‌اند، و چنان که بخاری می‌گوید هشتصد نفر از علما و فقها از او روایت کرده‌اند.

مطلب چهارم: مجالس علمی ابوهریره و نقش وی در نشر و تبلیغ حدیث

ابوهریره رضی الله عنه در مدینه منوره حدیث رسول الله ﷺ را بیان می‌کرد، در مکه مکرمه حدیث بیان می‌کرد، و نیز در دمشق حدیث بیان می‌کرد و مردم آنجا از او حفظ می‌کردند، در عراق و بحرین به آنچه از رسول الله ﷺ علیه وسلم شنیده بود به مردم فتوی می‌داد طوری که اگر در مورد منزل و خانه وی تحقیق نمائیم واضح می‌شود که خانه اش یک معهدی از علم حدیث رسول الله ﷺ علیه وسلم برای مردم بود.

و اکثر مجالس علمی وی در مسجد نبوی و طرف حجره پیامبر ﷺ بود، مردم فضیلت و مکانت وی را می‌شناختند از همین جهت در بسیاری از امور خویش به او مراجعه می‌کردند و فتوی می‌خواستند در حالی که علماء صحابه نیز موجود می‌بود، حتی بعضی از صحابه مانند صلی الله علیه وسلم زید بن ثابت و عبد الله بن عباس رضی الله عنهما) مسایل را به او محول می‌کردند چون علم و اتقان ابوهریره رضی الله عنه را می‌دانستند، از معاویه

^۱ ابوهریره شاگرد مکتب پیامبر، (ص: ۸۷)، تألیف: محمد علی دوله، تاریخ انتشار، ۱۳۹۶ هـ.ش، www.qalamlib.com.

^۲ دلیل و برهان در تیرنه ابوهریره از بهتان (ص: ۳۶).

^۳ سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود ص ۵۶۴، ج ۱ باب فی صوم یوم عرفه بعرفه، کتاب الصیام.

بن ابی عیاش انصاری روایت است که او همراه ابن زبیر نشسته بودند که محمد بن ایاس بن بکیر آمد و از شخصی سوال کرد که زنش را قبل از دخول سه طلاق داده است، و او را نزد ابوهریره و ابن عباس صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه) روان کرد - و ایشان نزد عایشه بودند - از ایشان سوال کرد، ابن عباس به ابوهریره رضی الله عنهما گفت: ای ابا هریره فتوی بده که معضله ای نزد شما آمده، و اوفتوی داد که یک طلاق باین میشود و از سه طلاق حرمت ثابت می شود.^۱

همچنان ابوهریره رضی الله عنه به تبلیغ علم و نشر حدیث بسیار حریص بود، در هر فرصتی که به او دست می داد به نشر احادیث و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم می پرداخت، از آن جمله حدیثی است که ابوداود از ابو شعشاء روایت نموده که گفت: ما در مسجد با ابوهریره نشسته بودیم که مؤذن اذان داد و شخصی از مسجد بلند شد، ابوهریره او را می دید تا این که از مسجد خارج شد ابوهریره گفت: این شخص به ابا القاسم صلی الله علیه وسلم عصیان کرده است.^۲

بنابر این ابوهریره رضی الله عنه در هر مجلس و هرجایی که می بود مردم از علم او استفاده می کردند، اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگاه با او ملاقات می کردند مباحثه علمی را در میان می گذاشتند و از فراست و درایت ابوهریره رضی الله عنه مستفید می شدند حتی اگر در مسئله اختلافی می بود نظر او را تأیید می کردند و نقش او را برجسته می دانستند و در صدر مجلس به او اجازه سخن می دادند، از جمله مسائل این که: مردی به ابن عباس رحمه الله گفت: من ده عدد از شتران خود را در راه خدا قرار داده ام صلی الله علیه وسلم به امور جهاد اختصاص داده ام) آیا زکات آنها بر من واجب است؟ ابن عباس صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه) گفت: ای ابوهریره! در مورد آن بگو. ابوهریره گفت: از خداوند متعال استعانت می جویم، زکاتی بر شما نیست. ابن عباس گفت: درست گفتی. چون هر حیوانی که در حمل بار از پشتش استفاده نشود و از شیرش بهره گرفته نشود و از بچه اش چیزی عاید انسان نگردد، زکاتی در آن وجود ندارد. عبدالله پسر عمر نیز گفت: هر دوی شما به حق مطلب اصابت کردید.

^۱ سیر اعلام النبلاء ص ۴۳۷ ج ۲، سنن ابی داود ص ۱/۵۰۹.
^۲ سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۳۴۲ حدیث ۷۳۳.

و از جمله: "ابن عباس در مسئله‌ای از مسائل نماز از ابوهریره فتوا طلب کرد و از فتوایش پیروی نمود."^۱

مطلب پنجم: موقف ابوهریره رضی الله عنه در برابر اهل بیت

ابوهریره همان کسی است که فضایل علی را در روز خیر روایت کرده است، چرا که امام مسلم از ابوهریره روایتی آورده که رسول الله p در روز خیر فرمود: صلی الله علیه وسلم این پرچم را بمردی می‌سپارم که خدا و رسول او را دوست میدانند، و خداوند با دستهای پیروزی را به ارمغان می‌آورد). سپس روایت می‌کند، که حضرت، پرچم را به علی سپردند. آیا این روایت نشانه آن است که ابوهریره از امیرالمؤمنین علی خوشش نمی‌آمده است؟ در مناقب فاطمه ابوهریره قول پیامبر p را روایت می‌کند: صلی الله علیه وسلم همانا فاطمه سیده زنان امت من می‌باشد).

چرا چنین نباشد، درحالی‌که فاطمه همانند پدر بزرگوارشان p در اوّل بعثت انواع رنجها از جمله تکذیب، و آزار و تمسخر را تحمل فرمودند، و سپس دردوران مدینه در نهایت زهد و قناعت زندگی کردند، و بامقداری غذا که آن را آسیاب می‌کردند زندگانی راسپری فرمودند. ابوهریره و محبت والایش به حسن:

پس از این می‌بینیم که احادیث ابوهریره در حبّ حسن بن علی به شکل خاص بر سایر احادیث ممتاز است، چرا که ابوهریره وقایع و اخباری را می‌آورد، که دلالت دارد چقدر حسن در قلب او جای دارد، محبتی که هیچ‌کدام از دوستانان حسن بدان نرسیده است.

ابوهریره می‌گوید: صلی الله علیه وسلم حسن بن علی راه میرفت، و بر گردنش گردن‌بندی بود، رسول خدا p با دست‌شان بدست‌شان این چنین اشاره فرمودند. و حسن هم بدستش این چنین اشاره کرد. پس رسول الله p او را در آغوش گرفتند و فرمودند: خدایا من او را دوست می‌دارم، پس او را دوست بدار، و هرکس او را دوست می‌دارد، دوست بدار.

۱ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۲/ص ۲۳۶.

ابوهریره گوید: از آن روز هیچکس محبوبتر در نزد من از حسن بن علی نبود، چرا که پیامبر p چنین سخنی را فرمودند (صلی الله علیه و سلم).^۱

ابوهریره شکلی دیگر از قصه حسن با رسول خدا p را برای ما بیان می‌دارد و می‌گوید: صلی الله علیه وسلم همواره این مرد را دوست می‌دارم، البته پس از آنکه دیدم که رسول خدا p با او چگونه روبرو می‌شود. حسن را در آغوش رسول خدا p یافتم، که دستش را در محاسن مبارک قرار داده بود، و پیامبر p زبانش را در دهان او گذاشته بود، و سپس فرمود: خدایا من او را دوست می‌دارم، پس او را دوست بدار (صلی الله علیه و سلم).^۲

سعید مقبری تصویر جدیدی را نقل می‌کند، که بیانگر محبت ابوهریره به حسن می‌باشد، او می‌گوید: صلی الله علیه وسلم ابوههریره بودیم، که حسن بن علی بن ابی طالب تشریف آورد، و بر ما سلام کرد، پاسخ سلامش را تقدیم کردیم، ولی ابوهریره متوجه او نشده بود. پس گفتیم یا اباههریره: این حسن بن علی است که بر ما سلام فرمود: در این موقع ابوهریره به او ملحق گردید و گفت: و سلام بر شما بادا سرورم. و سپس گفت: از رسول خدا p شنیدم که می‌فرمود: او سید است (صلی الله علیه و سلم). پس تعجب آور نیست،^۳ که با این محبت عالی اگر بی‌نیم در روز وفات حسن ابوهریره گریه می‌کند، و با آواز بلند فریاد می‌کشد: هان ای مردم شخصی که محبوب رسول خدا p بود وفات نموده (صلی الله علیه و سلم).^۴

ابوهریره و محبت او به حسین:

محبت حسین در قلب ابوهریره کمتر از حسن نبوده است، زیرا که برای ما از پیامبر p حادثه دیگری را می‌آورد و می‌گوید: صلی الله علیه وسلم من ندیدم حسین بن علی را مگر اشک‌ها از چشمانم سرازیر گردید، این بدان سبب است، که رسول الله p روزی بیرون شدند، و مرا در مسجد یافتند، دستم را گرفته و بر من تکیه دادند، و با او همراه شدم، و با او تا بازار بنی قینقاع رفتم، که با من حرف نمی‌زد، گردش کرد، و بازگردید، و من نیز همراه ایشان بازگردیدم، پس ایشان در مسجد نشستند، و فرمودند: لکاع را برایم بخوان. در این هنگام حسین شتابان آمد تا که در آغوشش قرار گرفت: و دستش را در محاسن مبارک

۱- البخاری ۲۰۵/۷.

۲- المستدرک ۱۶۹/۳ بسند صحیح.

۳- المستدرک ۱۶۹/۳.

۴- التهذیب ۳۰۱/۲.

برد، و حضرت p دهان حسین را باز می‌کرد، و زبان‌شان به دهان ایشان قرار داده و می‌فرمود: صلی الله علیه وسلم خدا را من او را دوست دارم، پس او را دوست بدار (صلی الله علیه وسلم).^۱

احادیثی که ابوهیره در حب حسن و حسین با هم روایت کرده است:

و به مروان که راضی نمی‌شود، حسن را در جوار جدش دفن گردد می‌گوید: صلی الله علیه وسلم خدا سوگند تو والی نیستی، و والی غیر تو است، پس او را بگذار. سپس گفت: صلی الله علیه وسلم ولی تو در چیزی داخل می‌شوی که نباید بشوی، جز این نیست، تو در صدد رضایت کسی هستی که از تو غایب است، یعنی معاویه (صلی الله علیه وسلم).^۲

رحمت خدا بر تو بادا یا اباهیره، که علی و خاندانش را دوست میداری، و خدا به عدل خود رفتار کند، با آن کس که این حقایق را می‌پوشاند، و بر آن پرده میکشد، و محبین این خاندان را از لذت بردن آن باز می‌دارد.

مطلب ششم: موقف ابوهیره در اختلافات و حوادث زمانش

در زمان حضرت عثمان رضی الله عنه فتنه و غوغا از شهرها به مدینه منوره رسید، و عثمان را در خانه‌اش محاصره کردند، او را به خلع خلافت خواندند، در میان آن جمع بعضی بودند، که بی‌پروا و با شتاب قصد هجوم به خانه‌اش را داشتند. ابوهیره از خارج می‌آید، و این منظره دردناک و غم‌انگیز را مشاهده می‌کند، و قلبش تصمیم می‌گیرد، که در چنین حالتی موقف یک مسلمان آگاه، دروجوب یاری رساندن به امیر شرعی، ولزوم فرمان‌برداری از اوامرش را اتخاذ کند. به اهل مدینه می‌نگرد، می‌بیند بسیاری از آنان را سرعت حوادث غافلگیر کرده و نتوانسته‌اند، به خلیفه مسلمانان یاری رسانند، مگر گروهی از اهل ایمان که قلب‌های شان سوخته، و قصد دفاع از عثمان رضی الله عنه را دارند، ولی فرماندهی را نمی‌بینند...!

۱ - المستدرک ۱۷۸/۳.
۲ - البدایه والنهایه ۱۰۸/۸.

ابوهریره روی می آورد، مردم را پراکنده می بیند، جز همان گروه را که می خواهند مبارزه کنند، در میان شان بر می خیزد و می گوید: من الگوی شما هستم. امروز روزی است، که جنگیدن حلال و زبیده است. و آنگاه ندا می دهد: صلی الله علیه وسلمهای ای قوم مرا چیست که شما را به رهایی دعوت می کنم، و شما مرا به آتش فرا می خوانید؟ (صلی الله علیه وسلم)

آری بدینسان عثمان π اجتهاد کرد. او گمان داشت که آن قوم نابکار فقط قصد جان او را دارند، و به اسلام کاری ندارند، ویا او و بزرگان اسلام را مظهر سربلندی اسلام نمیدانند، که بخاطر دشمنی با اسلام به جنگشان برخیزند. گویا او خبر نداشت که در ورای غوغا، دستهای جنایتگر یهودیان، و مجوسیان درکار است، و دشمنان شکست خورده اسلام، پنهانی تشکیلاتی بوجود آورده اند، که سران اسلام را از میان بردارند، تا به مقاصد شوم خود برسند. مگر همین گروه نبوده، که عمر فاروق را در آغاز ائتلاف خود بشهادت رسانیدند؟ و هم اکنون آمده بودند تا بار دیگر کسی را از میان بردارند، که آینده دعوت با سرنوشت او پیوند محکم دارد پس این کار را انجام دادند، تا فرصت پیدا کنند که بقیه نقشه های پلیدشان را نیز به مورد اجرا بگذارند.

ولی در مقابل ابوهریره و دیگر یارانش، راهی جز پیروی از فرمان امیرالمؤمنین وجود نداشت. «ولا حول ولا قوة إلا بالله».

از همین رو هرگاه که صلی الله علیه وسلمفاجعه شهادت عثمان بمیان می آمد، ابوهریره می گریست (صلی الله علیه وسلم) طوری که شنونده صدای صلی الله علیه وسلمها، های شیون او را می شنید).

کناره گیری ابوهریره از جنگ بین علی و معاویه:

فقه صحیح که ابوهریره را سوق داد، تا در حمایت از عثمان صلی الله علیه وسلمرضی الله عنه) چنان موقفی را اتخاذ کند، باز او را به اتخاذ موقفی درست، در فتنه پس از قتل عثمان صلی الله علیه وسلمرضی الله عنه) رهنمون گردید. وقتی که جنگ بین علی و معاویه اتفاق افتاد، او گوشه گرفت. گویا سخنان عثمان در گوشش طنین انداخته بود، که - بیاد داشته

۱ - مسند امام احمد ۳۴۵/۲ بسند صحیح.
۲ - طبقات ابن سعد ۸۱/۳ بسند صحیح.

باش اگر یک نفر را بقتل برسانی گویا همه مردم را کشته‌ای - این چیزی بود که او را مردد می ساخت، و احادیث منع از شرکت در فتنه‌ها بیادش می آمد.

مطلب هفتم: ستایش اصحاب، تابعین و امامان دین از ابوهریره

محبت رسول الله صلی الله علیه وسلم ابوهریره رضی الله عنه را دوست همه صحابه تابعین و علمای دین گردانیده بود، همگی او را به چشم قدر می دیدند و او همیشه به مردم از احادیث پیامبر p بیان می کرد، ابوسعید خدری r گفته: پیامبر p فرمود: ابوهریره ظرفی از علم و دانش است.

طلحه ابن عبید الله گفته است: هیچ شکی ندارم که براستی ابوهریره چیزهایی را از رسول خدا شنیده که ما نشنیده ایم. وابن عمر گفت: ابوهریره از من بهتر است و داناتر است به آنچه روایت میکند. مدتی نزد زید بن ثابت آمد و از او سؤال کرد، زید به او گفت: نزد ابوهریره برو، چون در حالی که من و ابوهریره و فلانی در مسجد مشغول دعا و ذکر خدا بودیم رسول الله p تشریف آوردند و نزد ما نشستند و فرمودند به چیزیکه مشغول آن بودید برگردید. زید گفت من و رفیقم دعا کردیم، پیامبر p برای دعای ما آمین گفت. ابوهریره نیز دعا کرد و گفت: پروردگارا از تو چیزی می خواهم که رفیقان من از تو خواستند و از تو علمی می خواهم که از یادم نرود. رسول الله p فرمودند: آمین. زید و رفیقش گفتند: ای

رسول الله ما هم علمی می‌خواهیم که از یادمان نرود، پیامبر p فرمود: این غلام دوسی از شما سبقت گرفت. (صلی الله علیه و سلم)

۱

عمر رضی الله عنہ، هم به ابوهریره گفت: اگر من همیشه همراه رسول الله p می‌بودم حدیثش را حفظ می‌کردم و ابی ابن کعب گفت: براستی ابوهریره جرأت آن را داشت که سؤال‌هایی از پیامبر p پرسد که دیگران آن را نمی‌پرسیدند.

۲

امام شافعی صلی الله علیه و سلم رضی الله عنه) فرموده ابوهریره حافظ ترین کسانی بود که در آن زمان حدیث روایت می‌کردند، امام بخاری فرمودند: در حدود ۸۰۰ نفر از اهل علم از او روایت کرده‌اند و حافظ ترین راویان حدیث در همین عصر می‌باشد. و ابو صالح گفت: ابوهریره حافظ ترین اصحاب محمد p است. سعید بن ابی الحسن صلی الله علیه و سلم برادر حسن بصری) گفت: فردی نبود از صحابه به اندازه ابوهریره حدیث زیاد داشته باشد و حاکم گفته: از حافظ ترین اصحاب رسول الله p بود و از همه اصحاب ابوهریره بیشتر ملازم رسول الله p بود، همیشه همراه او و دستش با دست رسول خدا بود، هر کجا می‌رفت با ایشان بود تا زمانی که رسول خدا فوت کردند و به همین خاطر است که حدیث اش زیاد است. ابونعیم گفت: ابوهریره حافظ ترین اصحاب رسول خدا نسبت به احادیث ایشان است. و برایش دعا کرده بود که مسلمانان ایشان را دوست بدارند پس تمام مؤمنان ایشان را دوست داشتند.

کسانی که ابوهریره از آنها روایت کرده و یا آنها از او روایت کرده‌اند:

ابوهریره از بسیاری از صحابه کرام روایت کرده است. بعضی از آنها عبارتند از: ابوبکر، عمر، فضل ابن عباس، ابی بن کعب، اسامه بن زید، و عائشه رضوان الله علیهم، و صحابه‌ی زیادی هم از ایشان روایت کرده‌اند، بعضی از آنها عبارتند از: ابن عمر، ابن عباس و جابر، انس و ائله بن الأسقع و از تابعین سعید بن المسیب که داماد ابوهریره می‌باشد و عبدالله بن ثعلبه، عروه بن زبیر و قبیصه بن ذؤیب، سلیمان بن سیار، عداک بن مالک، سالم بن عبدالله بن عمر، ابو سلمه و حمید پسران عبدالرحمن بن عوف و محمد بن سیرین و عطاء بن ابی رباح، عطاء بن سیار و افراد بسیاری که همچنان امام بخاری فرمودند به ۸۰۰ نفر از اهل علم و فقه می‌رسد. در واقع روایت ۸۰۰ نفر از بزرگان صحابه و تابعین

(۲- حلیه الأولیاء، ۱/۳۸۱.

۲ سنت و جایگاه آن در تشریع اسلامی، ص ۴۳، تألیف: دکتر مصطفی السباعی، www.aqeedeh.com.

و اطمینان آنها به ابوهریره ، ۸۰۰ دلیل بر عظمت و منزلت و صداقت اومی باشد و ۸۰۰ رد و تکذیب بر مستشرقین و کسانی است که تابع آنها هستند مانند مسلمانانی که حسد و دشمنی و تعصب دلهای آنها را خورده است. صلی الله علیه وسلم)

مبحث ششم

ابوهریره رضی الله عنه و روایت حدیث

مطلب اول - کثرت روایت ابوهریره و اسباب آن :

ابوهریره اسباب این را که چرا او زیاد حدیث روایت کرده است بیان می کرد و می گفت:

۱- شما می گوئید ابوهریره زیاد از پیامبر P حدیث روایت می کند، و حال آن که میعاد حضور پیش خداست، و می گویند: چرا مهاجرین این احادیث را از پیامبر P روایت نمی کنند، باید بگویم که دوستان مهاجر من با زمین های خود مشغول بودند و من فردی فقیر و مستمند بودم که برای آن که شکم خود را سیر کنم همواره همراه پیامبر P بودم، و با پیامبر P زیاد همنشینی می کردم، و در اوقاتی که مهاجرین حضور نداشتند من در کنار پیامبر P بودم، و آنها فراموش می کردند و من به خاطر می سپردم، و روزی پیامبر P به ما گفت: چه کسی لباسش را پهن می کند تا احادیث خود را در آن بریزم و سپس آن را جمع کند تا هیچگاه آنچه را از من می شنود فراموش نکند، آنگاه پیامبر P برایم حدیث گفت و من چادر صلی الله علیه وسلم (لباسم) را جمع کردم، سوگند به خدا من هیچ حدیثی را که از او می شنیدم

فراموش نمی کردم.

۲- ابوهریره τ می گفت: سوگند به خدا اگر این آیه در کتاب خدا نمی بود من هیچ حدیثی را برای شما بیان نمی کردم و آنگاه این آیه را تلاوت می کرد:

{إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ}

ترجمه: کسانی که دلایل روشن، و وسیله هدایتی را که نازل کرده ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می کند؛ و همه لعن کنندگان نیز، آنها را لعن می کنند.

۳- ابوهریره τ مردم را به نشر و گسترش علم و دروغ نسبت ندادن به پیامبر خدا p دعوت می داد، او در این مورد از پیامبر p روایت می کرد که فرمود: «مَنْ سَأَلَ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ جِيءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَدْ أُجِمْ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ» "هر کس از علم و دانشی پرسیده شد و آن را پنهان کرد روز قیامت لگامی از آتش بر دهان او زده خواهد شد".

و نیز از پیامبر p روایت می کرد که فرمود: «وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» "هر که از روی عمد بر من دروغ بندد خودش را برای آتش جهنم آماده کند".

اصحاب پیامبر p شهادت می دادند که ابوهریره احادیث زیادی از پیامبر p شنیده و فراگرفته است، و این شهادت ها هر نوع تردید و گمان در مورد کثرت احادیث او، را دفع می کند، و حتی برخی از اصحاب از ابوهریره τ حدیث روایت کرده اند چون ابوهریره از پیامبر p حدیث شنیده و آنها نشنیده اند، از آن جمله اینکه مردی پیش طلحه بن عبیدالله آمد و گفت: ای ابامحمد آیا این یمنی - یعنی ابوهریره - از شما به حدیث پیامبر خدا p آگاه تر است؟ ما احادیثی از او می شنویم که از شما نمی شنویم، یا اینکه او چیزهایی به پیامبر p نسبت می دهد که نگفته است؟ طلحه گفت: اما در مورد اینکه او احادیثی شنیده که ما نشنیده ایم شکی نیست، چون ما خانه و گوسفند و کار داشتیم و صبح و شام پیش پیامبر p می آمدیم، و اومستمند و مهمان خانه پیامبر p بود و دستش در دست پیامبر p بود پس ما شک نداریم که او احادیثی شنیده که ما نشنیده ایم، و کسی که از پیامبر p احادیثی روایت کند که نگفته است خیری در او نیست، و در روایتی دیگر گفت: ما هم مثل او این احادیث را شنیده ایم اما او حفظ کرد و ما فراموش کردیم.

^۱ مسند الامام أحمد : ۲۶۷/۱۲ رقم ۷۲۷۳.

^۲ [البقرة: ۱۵۹].

^۳ المستدرک على الصحيحين للحاكم (۱/ ۱۸۱) وَهَذَا الْإِسْنَادُ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ وَلَمْ يُخْرَجَاهُ.

^۴ رواه البخاري، في كتاب العلم (۱/ ۱۱۴) نشر: دار طوق النجاة، طبع: اول: ۱۴۲۲ هـ.

^۵ - فتح الباری، ص: ۷۷ ج ۸.

اشعث بن سلیم از پدرش روایت می‌کند که گفت: از ابوایوب انصاری شنیدم که از ابوهریره حدیث روایت می‌کرد، به او گفتند: تو همراه و یار پیامبر p هستی و آنگاه حدیث او را از ابوهریره روایت می‌کنی؟ ابوایوب گفت: ابوهریره چیزهایی شنیده که ما نشنیده‌ایم، و اینکه حدیث پیامبر p را از او روایت کنم پسندیده‌تر است از آن که از خود پیامبر p روایت کنم - یعنی چیزی را که از او نشنیده‌ام از او روایت کنم.^۱

و از طرفی از آن جا که ابوهریره τ جرأت می‌کرد از پیامبر p سؤال کند این امر فرصت را برای او مهیا کرد تا بسیاری چیزها را بداند که یارانش از آن خبر نداشتند، هر اشکالی برای ابوهریره پیش می‌آید بی‌درنگ پیامبر p را از آن می‌پرسید، در حالی که دیگران چنین نمی‌کرد، ابی‌بن‌کعب می‌گوید: ابوهریره τ جرأت می‌کرد و پیامبر p را از چیزهایی می‌پرسید که ما ایشان p را از آن نمی‌پرسیدیم.

و همچنین ابوهریره از اصحابی که پیش‌تر از او اسلام آورده بودند می‌پرسید و در طلب علم درنگ نمی‌کرد، بلکه ابوهریره در زمان حیات پیامبر p و بعد از وفات پیامبر p همواره به دنبال علم و دانش بود.

و ابوهریره از پیامبر p روایت می‌کند که فرمود: «کسی که خداوند برایش اراده خیر داشته باشد او را در دین فقیه و آگاه می‌گرداند». از این رو ابوهریره خیر را دوست می‌داشت و برای آن تلاش می‌کرد و در این راه درنگ و تاخیر از خود نشان نمی‌داد، و او همراه پیامبر p بود تا از پیامبر p سخنی بیاموزد و پندی بگیرد (صلی الله علیه و سلم).

مطلب دوم: تعداد احادیث ابوهریره رضی الله عنه

در مورد احادیث ابوهریره رضی الله عنه باید گفت که اکثریت محدثین روایات و حدیث او را جمع آوری کرده اند، یعنی حفاظ حدیث و گردآورنده گان مسانید، صحاح، سنن، معاجم، مصنفات، حدیث او را ذکر کرده اند، و هیچ کتابی از کتاب های معتبر حدیث نیست، مگر آن که در آن احادیثی از این صحابیه بزرگوار حضرت ابوهریره صلی الله علیه و سلم رضی الله عنه ذکر شده است. و در همه زمینه های فقه از قبیل: اعتقادات، عبادات، معاملات، جهاد،

۱- البدایة و انہایة: ۱۰۹/۸، و سیر اعلام النبلاء: ۴۳۶/۲.
۲- محمد عجاج ابوهریره روایة الاسلام، ص ۱۱۷-۱۲۱.

مناقب، تفسیر، طلاق، نکاح ادب، دعوت، رفاق، ذکر، تسبیح.... و غیره از ایشان حدیث روایت شده است.^۱

امام احمد بن حنبل شیبانی در مسند خود صلی الله علیه وسلم (۳۸۴۸) حدیث از او روایت کرده است که بسیاری از آنان تکراری هستند و هم چنین مفاهیم بسیاری تکراری است، اما کلمات آن فرق می کند. و امام بقی بن مخلد صلی^۲ الله علیه وسلم (۲۰۱ - ۲۷۶ هـ ق) در مسند خودش صلی الله علیه وسلم (۵۳۷۴) حدیث از ابوهریره صلی الله علیه وسلم و سلمرضی الله عنه) روایت کرده است.^۳

و مؤلفین کتابهای شش گانه حدیث و امام مالک در مؤطا صلی الله علیه وسلم (۲۲۱۸) حدیث از او روایت کرده اند و از این تعداد حدیث صلی الله علیه وسلم (۴۰۹) حدیث در صحیحین روایت شده است که اما بخاری و امام مسلم در صلی الله علیه وسلم (۳۲۶) حدیث اتفاق دارند، و صلی الله علیه وسلم (۹۳) روایت را فقط امام بخاری به تنهای روایت کرده، و مسلم نیز صلی الله علیه وسلم (۱۹۰) حدیث از ابوهریره صلی الله علیه وسلم و سلمرضی الله عنه) که در بخاری ذکر نشده است.^۴

مطلب سوم: انواع احادیث و روایات ابوهریره

هرگاه در احادیثی که ابوهریره روایت کرده دقت نمائیم واضح می شود که او دو مسلک یا روش اساسی را در روایت های خود در پیش گرفته است:

مسلک اول- روایت مجرد احادیث نبوی:

در این مسلک ابوهریره فقط به روایت حدیث آنچنان که از رسول الله صلی الله علیه وسلم و سلمصلی الله علیه وسلم) شنیده بود یا روایت آنچه از رفتار یا حال ایشان دیده بود اکتفا

۱ - محمد عجاج ابوهریره روایة الاسلام، (ص: ۱۳۶).

۲ - مسند احمد ص ۸۳ ج ۱۲.

۳ - محمد عجاج ابوهریره روایة الاسلام، ص ۱۳۷.

۴ - محمد سعد، مرسی، عظماء الاسلام، ص ۱۲۵، انتشارات مؤسسه إقرا، چاپ اول ۱۴۲۳ ق.

می‌کند، چه این حدیث برای شاگردانش باشد یا کسانی که از او درباره حدیث می‌پرسند، یامی خواهند از صحت احادیثی مطمئن شوند.

مانند این حدیث: ابوسلمه بن عبدالرحمن از ابوهریره روایت می‌کند که گفت: پیامبر p فرمود: کامل‌ترین مؤمنان از لحاظ ایمانی آنانی هستند که اخلاق‌شان از دیگران بهتر است، و بهترین شما بهترین شما با زن‌های شان هستند. (صلی الله علیه وسلم) ^۱

و عکرمه مولای ابن عباس صلی الله علیه وسلم (روایت می‌کند و می‌گوید: نزد ابوهریره در خانه‌اش رفتم و او را از روزه روز عرفه پرسیدم؟ گفت: پیامبر p از روزه گرفتن روز عرفه در سرزمین عرفات غمی کرده است. (صلی الله علیه وسلم) ^۲

در این دو حدیث ابوهریره مانند عادت محدثین صحابه و تابعین و غیره در بیان حدیث فقط به آنچه از پیامبر p شنیده اکتفا کرده است، و در اغلب روایات همین مسلک را در پیش گرفته است.

مسلک دوم- روایت‌هایی که فقط روایت محض نیست:

این نوع از روایت‌هایی است که ابوهریره در ضمن روایت؛ آن را توضیح و شرح می‌دهد یا مفاهیمی را از روایت استنباط می‌نماید و یا احکامی را بیان می‌دارد که از روایت یا از روایت‌های دیگر با اجتهاد و فهم خاص خود دریافت شده است، و این توضیحات را به قصد تعلیم و راهنمایی ارائه می‌کند، چون تعلم و راهنمایی در حیات او شکل برجسته‌ای به خود گرفته بود.

به عنوان مثال: احمد از محمد بن زیاد روایت می‌کند که گفت: ابوهریره را دیدم که از کنار قومی عبور کرد که از ظرفی وضوء می‌گرفتند. ابوهریره گفت: خوب وضوء بگیرید آیا نشنیده‌اید که پیامبر p فرمود: وای بر پشت پاها از آتش دوزخ.

امام احمد و بخاری از سالم بن عبدالله روایت می‌کنند که گفت: بارها ابوهریره را در بازار می‌دیدم که ایستاده بود و می‌گفت: علم از میان می‌رود و فتنه‌ها ظهور پیدا می‌کنند و قتل

۱- مسند احمد: ۱۳ / ۱۳۳.

۲- مسند احمد: ۵ / ۱۸۰.

زیاد می‌شود، گفته شد: ای رسول خدا هرج صلی الله علیه وسلم قتل) چیست؟ ایشان با دستش اشاره کرد و آن را کج نمود، یعنی دستش را به چپ و راست حرکت داد.

می‌بینیم که در این دو روایت ابوهریره قبل از بیان روایت توضیحی از سوی خود می‌دهد، چنان‌که در روایت اول به خوب وضوء گرفتن امر کرد از بیم آن که مبدا انسان به آنچه پیامبر p از آن برحذر داشته است مبتلا گردد.

و در روایت دوم به بیان پاره‌ای از نشانه‌های قیامت مانند از بین رفتن علم و ظهور فتنه‌ها و کثرت قتل و کشتار اشاره کرد، و اینگونه از ادامه دادن پیشروی در گناه و دوری از طاعت خداوند برحذر داشت.

روایاتی که ابوهریره از پیامبر p نقل می‌کند و روایاتی که گفته‌ی خود اوست:

بنابراین، سخنی که ابوهریره در آغاز احادیثی که از پیامبر p روایت می‌کند یا در آخر آن بیان می‌دارد، گفته‌ی خود اوست و از حدیث پیامبر نیست، و این همان موردی است که هرگاه از آن پرسیده می‌شد که آیا این را از پیامبر p شنیده‌ای می‌گفت: نه این از جیب من است، یا می‌گفت: این از جیب ابوهریره است. بعضی از کسانی که از حدیث آگاهی ندارند و نمی‌دانند که ابوهریره با این سخن به دو نوع روایت یعنی مرفوع و موقوف اشاره می‌کند، پس کسانی که از روی جهالت می‌گویند: ابوهریره آنچه از خودش می‌گوید را به پیامبر نسبت می‌دهد، این گفتار جاهلانه با بیماری و هواپرستی که در دل بیمار دلان است هماهنگ گردیده و آنان شروع به تکرار آن کرده‌اند تا شاید در اتهاماتی که به این صحابی بزرگوار می‌زنند آنان را کمک نماید.

مطلب چهارم: اصح الأسانید و یا صحیح ترین طرق منتهی به ابوهریره

طبق اصول امام بخاری صحیح‌ترین اسنادی که از ابوهریره روایت شده احادیثی است که ابی‌زناده از اعرج و او از ابوهریره روایت کرده است. و از نظر امام احمد صحیح‌ترین احادیثی که به ابوهریره نسبت داده می‌شود احادیثی است که محمد بن سیرین از او روایت

^۱ دکتر حارث بن سلیمان، ابوهریره همراه و دوسدار پیامبر ص ۳۲، تاریخ نشر: ۱۴۳۷ هـ. www.aqeedeh.com.

کرده است، و بعد از محمد بن سیرین احادیثی که سعید بن مسیب از ابوهریره روایت کرده صحیح هستند صلی الله علیه و سلم)^۱.

اما از دیدگاه امام علی مدینی صحیح‌ترین طرق احادیث روایت شده از ابوهریره شش تا هستند: ابن مسیب، ابوسلمه، اعرج، ابوصالح، ابن سیرین و طاوس صلی الله علیه و سلم)^۲.

و ابن معین هم صحیح‌ترین احادیثی که از ابوهریره روایت شده‌اند را احادیثی می‌داند که شش نفر روایت کرده‌اند، ابوداود می‌گوید از ابن معین پرسیدم که روایات چه کسانی از ابوهریره درست است؟ ابن معین گفت: روایات ابن مسیب و ابوصالح و ابن سیرین و مقبری و اعرج و ابورافع صلی الله علیه و سلم)، او در چهار تا با ابن مدینی توافق دارد اما اباسلمه و طاوس را مستثنی قرار داده و به جای آن دو مقبری و ابورافع را گذاشته است.

احمد محمد شاکر بررسی کرده و صحیح‌ترین اسناد و طرقی که از آن از ابوهریره روایت شده را بیان کرده است، او روایاتی را صحیح‌تر از همه دانسته که از طرق این شش نفر روایت شده‌اند یعنی از مالک و ابن عیینه و معمر از زهری که از سعید بن مسیب و او از ابوهریره روایت کرده باشد، و مالک که از ابی‌زناده و او از اعرج و او از ابوهریره روایت کرده باشد، و روایاتی که حماد بن زید از ایوب و او از محمد بن سیرین و او از ابوهریره روایت کند، و روایات معمر از همام بن منبه از ابوهریره، و آنچه یحیی بن ابی‌کثیر از ابی‌سلمه و او از ابوهریره روایت کرده، و احادیثی که اسماعیل بن ابی‌حکیم از عبیده بن سفیان الحضرمی و او از ابوهریره روایت کرده است. صلی الله علیه و سلم)^۴

(۱)- میزان الاعتدال، ۳۶/۲.

(۲)- التهذیب الکمال من اسماء الرجال، ۲۱۵/۹.

(۳)- التهذیب الکمال من اسماء الرجال ۲۲۰/۳.

(۴)- مسند احمد، ۱۴۹/۱-۱۵۰.

فصل سوم

رد شبهات و طعن های وارد شده بر ابوهریره رضی الله عنه

مبحث اول : انگیزه های طعن بر ابوهریره و خطرهای ناشی از آن

مبحث دوم : رد بر شبهات و طعن های وارد شده بر ابوهریره رضی الله عنه

مبحث اول

انگیزه های طعن بر ابوهریره و خطرهای ناشی از آن

مطلب اول – اسباب و انگیزه های طعن بر ابوهریره رضی الله عنه :

طعن زدن و شبهه پراکنی در مورد ابو هریره رضی الله عنه مخصوصاً راویان صحابه، مانند عمران بن حصین، براء بن عازب، جابر بن عبدالله و دیگران صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه) از سوی گروه‌های زندیق و بدعت گزاران که مورد حمله قرار گرفته‌اند مطرح شده است، و دشمنان اسلام که دژ محکم اسلامی آنان را وحشت زده کرده و از خدمت‌گزاری فرزندان اسلام برای دین خود حیرت‌زده شده‌اند، دشمنی شان را از راه طعن وارد کردن به بعضی اصحاب اظهار می‌کنند.

و بعضی از معاصرین به شبهات نیاکان خود افزوده و کینه موروثی شان آنان را برآن داشته که با انگیزه‌های متفاوتی که بیشتر هواپرستی و جهالت و گاهی حب معروف‌شدن است، به حساب بهترین نسل این امت و به لباس دین اسلام، دست به شبهه پراکنی زده‌اند که ابوهریره بیش از دیگر صحابه هدف این حمله ظالمانه و خیانت‌کارانه قرار گرفته است، اما این که چرا بیشتر ابوهریره را هدف قرار می‌دهند، عوامل زیادی دارد که مهم‌ترین آن عبارتند از:

ابوهریره بیشترین تعداد حدیث صحیح را از پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۱- اهمیت آنچه احادیث ابوهریره در بردارد، و مشتمل بودن اغلب آن احادیث بر امور دینی از قبیل عقاید و عبادات و معاملات و سلوک و اخلاق و غیره را.

۲- بسیاری از احادیثی که متعلق به بعضی از قضایای اختلافی است را ابوهریره روایت نموده و جمهور امت در اختلاف با دیگران با اساس قراردادن روایات ابوهریره از آن روایت علیه مخالفان استدلال کرده‌اند.

۳- ائمه محدثین و بالاتر از همه بخاری و مسلم در کتاب‌های شان احادیث ابوهریره را روایت کرده‌اند.

مطلب دوم - کسانی که بر ابوهریره طعن وارد می‌کنند:

بادرنظرداشت این که ابوهریره رضی الله عنه احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم را بیشتر روایت نموده طبیعی است که دشمنان دین و کینه توزان مانند اهل تشیع و مستشرقین این

^۱ دکتر حارث بن سلیمان، ابوهریره همراه و دوستدار پیامبر، (ص ۳۳)، تاریخ نشر ۱۳۹۴ ه.ش. www.aqeedeh.com.

صحابی جلیل القدر را مورد حملات تهمت‌های بی رحمانه شان قرار داده اند، که اینک به ذکر تعدادی از آنها می پردازیم:

الف - راویان شیعه :

۱- عبدالحسین در مقدمه کتابش «ابوهریره» می گوید: این بررسی زندگی یک صحابی است که از پیامبر صلی الله علیه وسلم احادیث زیادی روایت کرد و در روایت حدیث افراط نموده است، و در صحاح اهل سنت و در همه مسانیدشان احادیث او را بیش از حد روایت کرده اند، و این کثرت روایت، ما را بر آن داشت تا علت و منبع این کار را بررسی کنیم چون که این روایات با زندگی دینی و عقلی ما ارتباط مستقیم دارد و اگر هم چنین چیزی نمی بود ما به بررسی و اسباب این روایات نمی پرداختیم و آن را مورد بررسی قرار نمی دادیم و نیازی نبود که به این احادیث و راوی آن توجه کنیم.^۳

۲- ابوالعباس نجاشی یکی از راویان مشهور شیعه است در کتاب رجال خود که معروف به صلی الله علیه وسلم رجال نجاشی می باشد می گوید که ابان بن تغلب سی هزار حدیث از امام جعفر صادق روایت کرده است. واضح است که این احادیث کلاً بدون سند و روایت جعل سازی شده که هدف شان طعن به اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم مانند ابوهریره و تفرقه اندازی در میان امت اسلامی بوده است.

۳- جابر ابن یزید جعفی یکی از راویان افراطی شیعه است که بیش از حد حدیث روایت کرده است، و کشی از جابر جعفی روایت می کند که گفت: پنجاه هزار حدیث می دانم که هیچ کس آن را از من نشنیده است، تمام این روایات جعلی و بی سند برای افتراق امت و طعن بر اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده است.

^۱ استشراف یک اتجاه و جهت گیری فکری است که به صورت عمومی تمدن شرقی و به صورت خصوصی تمدن اسلامی و عربی را مورد بحث و بررسی قرار می دهد، که در ابتدای پیدایش آن فقط به بررسی اسلام و زبان عربی می پرداخت، سپس وسعت پیدا کرد تا تمام شرق را مورد بحث و بررسی قرار دهد هم از لحاظ زبان و تقالید و آداب و رسوم، پس از مستشرقین علمای غربی هستند که هدف شان طعن زدن به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و زیر سوال قرار دادن سنت نبوی است، از این جهت توجه زیاد و ویژه ای به اسلام و زبان عربی و لغات شرقی و ادیان و آداب آنها دارند.... (ردی بر نظریه مستشرقین، ص ۱۰، www.aqeedeh.com).

^۲ عبدالحسین بن شریف بن یوسف بن شرف الدین عاملی موسوی، (متولد: ۱۲۹۰ و متوفی ۱۳۷۷ هـ) که هم کیشانش او را آیت الله العظمی!! می گویند، در نجف دفن است... التَّخْرِیجَاتُ الْأَبْنَائِيَّةُ لِكِتَابِ "الْمُرَاجَعَاتِ" (ج ۱ ص ۲).

^۳ مقدمه کتاب: (دلیل وبرهان در تیرنه ابوهریره از بهتان، ص ۲۶، تألیف: عبدالله بن عبد العزیز بن علی الناصر).

^۴ او ابو العباس احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی اسدی کوفی، متولد (۳۷۲ هـ) و متوفی (۴۵۰ هـ) است.

^۵ دلیل و برهان در تیرنه ابوهریره از بهتان، ص: ۵۱،

^۶ او جابر بن یزید جعفی، جعفی أبو قبيلة من الیمن، وهو جعفی بن سعد العشيرة ابن مذحج، والنسبة إليه كذلك، وفي جابر مدح وتوثیق وذم من أراد الاطلاع عليه فليرجع إلى كتب الرجال... شرح أصول الكافي (ج ۱۰/۱۰)، تألیف: مولی محمد صالح المازندرانی.

ب - مستشرقین :

در عصر حاضر نیز سنتصلی الله علیه وسلم حدیث) پیامبر هم مورد هجوم برخی از مستشرقین متعصب که جزو دعوتگران مسیحی و استعمار هستند، قرار گرفته است، مانند:

۱- گولدزیهر،

۲- مرکلیو،

۳- شاخت،

۴- آربری،

۵- رویسون،

۶- نیبرگ...

این مستشرقین با این هجوم شان در صدد فتنه افکنی میان مسلمین و نابودی این رکن محکم شریعت اسلامی هستند، این کینه توزان جهت طعن و ضربه زدن به راویان سنت شریف نبوی، نیش خود را متوجه صحابی جلیل القدر صلی الله علیه وسلم ابوهیره) ساختند، چرا که او بیشترین روایت کننده از رسول خدا صلی الله علیه وسلم است، بناءً در رابطه به شخصیت وی که در طول قرون و تا قیامت نزد کسانی که جایگاه صحابه را در قرآن و سنت به خاطر اخلاص و ایمان و جهاد و صدق شان شناخته اند، برجسته بوده است؛ بدگویی کردند.

۱

مطلب سوم - خطرهای طعن بر ابوهیره و سایر اصحاب :

واضح است کسانی که به ابوهیره رضی الله عنه طعن وارد می کنند از جهت دشمنی دیرینه شان با اسلام است چون می دانند که ابوهیره نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم، صحابه و تابعین از چه مقامی برخوردار است، و چه وظیفه ای را به دوش دارد، اینجا از بعضی ویژه گی های ابوهیره یاد آور می شویم:

^۱ سنت و جایگاه آن در شریعت اسلامی، دکتر سیبغی (ص: ۳۴۴).

- ۱- اصحاب از ابوهریره حدیث روایت کرده اند.
 - ۲- تابعین از ابوهریره حدیث روایت کرده اند.
 - ۳- در حفظ قرآن و حدیث با حافظه خارق العاده اش توجه خاص داشت.
 - ۴- به پیروی از سنت و روش پیامبر صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم (بسیار جدی و حریص بود).
 - ۵- در جهاد و غزوات متعددی اشتراک کرده بود.
 - ۶- هشتصد تن از اهل علم، صحابه و تابعین از او حدیث روایت کرده اند.
 - ۷- در زهد، تقوی و پرهیزگاری اش بی مثال بود.
 - ۸- در حفظ و روایت حدیث از تمام اصحاب دست بالا داشت.
 - ۹- در مدینه منوره مدت ۲۳ سال مرجع فتوی و مسایل دینی مسلمین بود.
- پس طعن به این صحابی جلیل القدر، خطر بزرگی را در پی دارد: یعنی طعن به نزدیکترین دوست و محبوب پیامبر صلی الله علیه وسلم است، طعن به تمام احادیثی است که وی صلی الله علیه وسلم (روایت نموده است، طعن به ۲۳ سال زندگی مسلمانان در مدینه منوره است که ابوهریره مرجع مسایل دینی آنان بود آنهم در خیر القرون.^۱
- اما طعن به سایر اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم بزرگتر از طعن به ابوهریره است چون صحابه کسانی بودند که حلقه اول از حلقات سند میان امت و پیامبر صلی الله علیه وسلم بودند، الله متعال آنان را برگزید تا دین اسلام و احکام شرعی آن را از پیامبر صلی الله علیه وسلم آموخته و با امانت داری و حراست کامل به نسل های بعد از خودشان انتقال دادند، از همین جهت است که حب و دوستی صحابه رضی الله عنهم از ایمان محسوب میشود، دشمنان سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم منزلت این طبقه از اُمنای امت را خوب می دانند از همین جهت قصداً این معرکه را به راه انداخته اند.^۲

^۱ دلیل و برهان در تبرئه ابوهریره از بهتان، (ص: ۱۹۵).
^۲ اسباب تفوق الصحابة في ضبط الحديث، (ص: ۱۹).

بنابر این طعن وارد کردن به ابوهریره و سایر اصحاب معرکه بزرگی است که از سوی مستشرقین کافر و کسانیکه پیرو هوای نفس و بدعت‌ها شده اند راه اندازی شده، تا از این طریق غریزه کینه توزانه خویش را فرو نشانند.

مبحث دوم

رد بر شبهات و طعن های وارد شده بر ابوهریره

مطلب اول – رد بر شبهه وکتمان علم بر ابوهریره رضی الله عنه

یکی از شبهاتی که بعضی از هواپرستان در مورد ابوهریره مطرح می‌کنند این است که می‌گویند: او بعضی از روایت‌هایی که از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیده پنهان کرد، و این یعنی پنهان کردن وحی است که الله متعال پیامبرش را فرمان داد تا آنرا به مردم برساند، چنان‌که خود ابوهریره می‌گوید: «از پیامبر صلی الله علیه وسلم دو ظرف حفظ کردم: یکی را بین مردم پخش و نشر کردم و اگر دیگری را پخش کنم این حلقوم من قطع خواهد شد». (صلی الله علیه وسلم)

و در روایتی دیگر آمده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه وسلم احادیثی حفظ نموده‌ام که آن را برای تان بیان نکرده‌ام، و اگر یکی از آن احادیث را برای شما بگویم مرا سنگسار خواهید کرد (صلی الله علیه وسلم).

پاسخ شبهه فوق به شرح ذیل است:

۱- مقصود ابوهریره از دو ظرف، دو بخش یا دو مجموعه از احادیث است، یکی بیشترین آن است همان مجموعه ایست که او برای مردم روایت کرده و رساندن آن به مردم واجب است و پنهان کردنش جایز نیست. و مجموعه دوم که کمتر از مجموعه اول است و شاید از یکی دو حدیث بیشتر نباشد که ابوهریره آن را پنهان کرده و به مردم نگفته است، چون در این احادیث از مردم انجام کاری خواسته نشده و شاید احادیثی بوده است که فتنه ایجاد می‌کرده، یا مردم با تکیه بر آن عمل نمی‌کردند، چون اگر ابوهریره روایت می‌کرد آسیبی به او می‌رسید و یا او را تکذیب می‌کردند و یا غیر از این، ذهبی می‌گوید: پنهان کردن احادیثی که سبب ایجاد فتنه در اصول یا فروع شود یا احادیثی که در آن مدح و مذمت کسی بیان شده جایز است، اما حدیثی که متعلق به حلال یا حرامی باشد پنهان کردنش جایز نیست، چون آن حدیث از بینات و هدایت است یعنی باید برای مردم بیان شود (صلی الله علیه وسلم).

۱- البخاری: ۱۹۲/ ۱۹۳ کتاب العلم.

۲- مستدرک حاکم: ۵۰۹/ ۳.

۳- سیر أعلام النبلاء: ۵۹۷/ ۲.

و حافظ ابن کثیر می‌گوید: این ظرف و مجموعه‌ای که ابوهریره آن را آشکار نمی‌کرد موضوع فتنه‌ها و جنگ‌هایی بود که بین مردم اتفاق افتاد و خواهد افتاد، و اگر او قبل از وقوع این جنگ‌ها به آن اشاره می‌کرد مردم او را تکذیب می‌کردند (صلی الله علیه و سلم).

۲- ابوهریره تنها صحابی نبود که بعضی از روایت‌های پیامبر را پنهان کرده بود، و بلکه ثابت است که بعضی از صحابه بعضی از احادیثی را که از پیامبر شنیده بودند پنهان کردند، از آن جمله معاذ بن جبل، مسلم از او روایت می‌کند که گفت: همراه پیامبر بر الاغی که به آن عقیق گفته می‌شد سوار شدم، فرمود: ای معاذ! آیا می‌دانی حق خداوند بر بندگان چیست و حق بندگان بر خداوند چیست؟ گفتم: خدا و رسول خدا بهتر می‌دانند، فرمود: حق خداوند بر بندگان این است که خدا را بپرستند و چیزی را انباز و شریک او نکنند، و حق بندگان بر خداوند این است که کسی را که با او چیزی را شریک نمی‌کند عذاب ندهد، گفتم: ای رسول خدا آیا مردم را مژده ندهم، فرمود: «نه، آنان را مژده نده که با اعتماد به این حدیث در عمل سستی می‌ورزند» (صلی الله علیه و سلم).

و از آن جمله عباد بن صامت که از او روایت است که در بیماری مرگش گفت: هر حدیثی که از پیامبر شنیده‌ام و خیری برایتان در آن نهفته بوده به شما گفته‌ام، به جز یک حدیث که آن را امروز درحالی که در آستانه مرگ قراردارم برایتان بیان می‌کنم، از رسول خدا شنیدم که می‌گفت: «هرکسی گواهی دهد که هیچ معبود به حق جز الله نیست و محمد فرستاده خداست، خداوند دوزخ را بر او حرام نموده است». قاضی عیاض می‌گوید: «موارد زیادی هست که صحابه حدیثی را که به انجام عمل و کاری فرمان نمی‌دهد و نیازی به آن نیست و یا به گونه ایست که عقل عوام آن را هضم نمی‌کند و یا بیم آن می‌رود که زانی برای گوینده یا شنونده داشته باشد، روایت نکرده‌اند» (صلی الله علیه و سلم).

۳- بزرگان صحابه می‌گفتند کم روایت کنید، چون دلائلی بود که می‌طلبید که از پیامبر کمتر روایت شود.

۱- ابن کثیر: البدایة والنهایة: ۸ / ۱۰۹.

۲- صحیح مسلم ۱ / ۲۳۲.

۳- صحیح مسلم ۱ / ۲۲۹.

از عمر بن خطاب روایت است که گفت: کمتر از پیامبر روایت کنید جز احادیثی که به آن عمل می‌شود.

ابن کثیر می‌گوید: ممکن است عمر این هراس را داشت که مردم حدیث را نفهمند و بر احادیثی که رخصت هستند تکیه کنند، و یا بر این باور بود که اگر فرد زیاد روایت کند ممکن است در روایت‌ها اشتباه کند و مردم روایت را به صورت غلط از او یاد بگیرند صلی الله علیه و سلم (۱).

و از علی بن ابی طالب روایت است که گفت: «احادیثی برای مردم بگوئید که آن را می‌فهمند و آنچه را که نمی‌فهمند نگوئید، آیا دوست دارید خدا و پیامبرش تکذیب شود» صلی الله علیه و سلم (۲).

همانطور که از ابن مسعود روایت است که گفت: «شما هیچ حدیثی برای قومی که به عقل‌شان نمی‌رسید بیان نمی‌کنید، مگر آن که آن حدیث برای بعضی از آنان سبب فتنه می‌شود».

و کاملاً روشن است که آنچه ابوهریره پنهان کرده به دلایلی بوده که براساس آن دلایل دیگر صحابه پاره‌ای از روایت‌ها را پنهان کرده‌اند، و احادیثی که ذکر نکرده‌اند از احادیثی نیست که پیامبر به رساندن آن امر کرده باشد.

۱- البدایة والنهایة ابن کثیر: ۸ / ۱۱۰.
۲- بخاری صحیح البخاری: ۱ / ۱۹۹.

مطلب دوم - رد بر این شبهه که ابوهریره شاگرد کعب الاحبار بود :

عبد الحسین شرف الدین از علمای شیعه در کتابش صلی الله علیه وسلم ابوهریره)، و شاگرد عبد الحسین صلی الله علیه وسلم ابوهریره)، ضمن این که به چندین نفر از صحابه صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه) طعن وارد کرده‌اند، این صحابی جلیل القدر ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه) را نیز شاگرد کعب الاحبار معرفی کرده‌اند، طوری که تحت عنوان «آموختن ابوهریره از کعب الاحبار» می‌گوید: صلی الله علیه وسلم موقتی ابوهریره از فرمانداری بحرین عزل شد و به مدینه بازگشت دانشمند بزرگ کعب الاحبار یهودی او را به سوی خود جذب کرد و از روایات اسرائیلی خود به او تلقین می‌کرد و خرافات را در ذهن او جای می‌داد.... و سیل خروشان احادیث خرافاتی و پیچیده موج می‌زد. و گاهی از یکی از روشنفکران محقق شنیدم که می‌گفت ابوهریره و کعب، اسلام را با نشر خرافات و اوهام در آن فاسد و خراب کردند و او بیشتر کعب را زیر سؤال می‌برد و می‌گفت کعب اولین صهیونیست است).

۲

اما در جواب باید گفت: کعب الاحبار از تابعین است، و حقیقت هر راوی برای علمای جرح و تعدیل هر چند خودش را پنهان کند مشخص است و علمای جرح و تعدیل او را به جعل حدیث متهم نکرده‌اند و جمهور او را ثقة قرار داده‌اند، و بنابراین در کتاب‌های ضعفاء و متروکین اسم او ذکر نشده است و ذهبی شرح حال کوتاهی در تذکره الحفاظ برای او نوشته است و ابن عساکر شرح حال او را مفصل‌تر نوشته و او را ثقة قرار داده است. پس از کجا دانستید که کعب الاحبار اولین صهیونیست بوده است؟ واضح است که این سخن افتراء است.

۳

همچنان وهب بن منبه از بزرگان تابعین و از افراد ثقة آنها بوده است و هیچ کسی را سراغ نداریم که او را جاعل حدیث قرار داده باشد به جز ابوهریره صلی الله علیه وسلم)، و کعب و وهب بسیار کم از پیامبر صلی الله علیه وسلم مصلی الله علیه وسلم) روایت کرده‌اند، و احادیث آنها مرسل است و حدیث مرسل حجت نیست و اصحاب گاهی در پذیرفتن روایات

۴

۱ او کعب بن ماتب بن ذی هجن الحمیری، کعب الاحبار تابعی است. در جاهلیت از علمای یهود در یمن بود، در زمان ابوبکر رضی الله عنه مسلمان شد و در وقت عمر رضی الله عنه به مدینه آمد..... المسائل والأجوبة لابن قتیبة (ص: ۳۰۸).

۲ دلیل و برهان در تیرنه ابوهریره ص ۳۶۷.

۳ دلیل و برهان در تیرنه ابوهریره ص ۳۶۸.

۴ دفاع عن السنة، أبو شهبة ص ۷۰-۷۱.

برادران خود توقف می کردند تا اینکه تحقیق می نمودند پس چگونه احادیث مرسل کعب را می پذیرفتند و وهب خیلی بعد آمده است. اما آنچه آنها از برخی از اصحاب یا تابعین روایت کرده اند علما آن را همانند سایر روایات تابعین مورد نقد و بررسی قرار داده اند.

آیا ابوریه می تواند که ده حکایت مختلف بیاورد و ثابت کند که اینها را ابوهریره از کعب روایت کرده است. اگر آنچه او در مورد ابوهریره و ابن عباس و کعب الاحبار می گوید درست است، پس چرا علمای بزرگ شیعه علم خود را از کعب الاحبار آموخته اند؟ اینک روایاتی که ثابت می کند آنها از کعب الاحبار علم فراگرفته اند قرار ذیل است:

۱- مجلسی در بحار الانوار از احادیث و روایات کعب الاحبار استدلال می کند،

۲- در بحار الانوار، از ولید بن مسلم و او از صفوان بن عمرو و او از شریح ابن عبید و او از عمرو بکائی و او از کعب الاحبار روایت می کند که گفت...

۳- و از ابی المحاسن و او از ابی عبدالله و او از محمد بن احمد و او از... قاسم بن خلف روایت می کند که گفت: مردی از کعب الاحبار! پرسید و گفت...

۴- و در کتاب صلی الله علیه وسلم الجواهر السنیه) چند روایت از کعب الاحبار نقل کرده است.

پس آیا علما و مشایخ شیعه علم خود را از یهودیان آموخته اند!! و آیا همه احادیث آنها اسرائیلیات و خرافات اند، چرا ابوریه قبل از اعتراض به ابوهریره و کعب و ابن عباس به هم کیشان خود اعتراض نمی کنی؟....

۱

^۱ دلیل و برهان در تیرنه ابوهریره ص ۳۶۹.

مطلب سوم - رد بر شبهه اتهام ابوهریره بر کذب و دروغ

اتهام کذب و دروغ گوئی بر ابوهریره از اساس بی مورد است چون در آنزمان دروغ گفتن بسیار زشت و موارد وقوع آن بسیار کم بوده است، اما اتهام کننده گان در زمانی زندگی می کنند، که دروغ پردازی رواج یافته و بر زندگی مردم چیره گردیده است. و إلا مگر در عهد فرخنده نبوت و صحابه شخص دروغگو می توانسته است، خود را مخفی کند، و کارش برسوائی نکشد و یا مجبور به توبه نگردد؟

عایشه می گوید: صلی الله علیه وسلم نزد اصحاب رسول الله چیزی بدتر از دروغ نبود، رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم یکبار هم آن را از کسی ندید، اگرچه در موارد بسیار اندک، کسی آن را از خود بیرون بدهد، تا برایش توبه حادث گردد (صلی الله علیه وسلم).

پس چگونه ممکن بود، که ابوهریره در چنان جامعه ای از غفلت مردم استفاده کند، و به آسانی دروغ بگوید، و رسول الله و یارانش آنقدر بی اطلاع باشند، که مدح و توثیق او را روا بدانند. اما ورود کلمه ی صلی الله علیه وسلم کذب فلان) - فلانی دروغ گفته است - در نزد رسول الله و یارانش، ظاهر آن مراد نبوده، بلکه قصد آنان از بکار بردن این کلام، بیان اشتباه و خطا بوده، که در آنزمان عیبی بشمار نمی آمد و به حساب اهانت گذاشته نمی شده است.

در همین مورد است صلی الله علیه وسلم که سبیه دختر حارث، چند روز پس از وفات همسرش، از نفاس خلاص شد، ابوسنابل بر او گذر کرد و گفت: شما حلال نمی شوی تا که ۴ ماه و ۱۰ روز دیگر مکث کنی. آن زن جریان را به رسول الله باز گفت: آنحضرت فرمود: ابوسنابل دروغ گفته است، حقیقت آنطور که او گفته نیست، شما حلال هستی، می توانی ازدواج کنی).

از آن جمله است اینکه: اسماء دختر عمیس به همراه مهاجرین دیگر به حبشه مهاجرت کرد، عمر به او گفت صلی الله علیه وسلم ما از شما در هجرت سبقت جستیم، ما به رسول الله از شما سزاوارتریم. او خشمگین گردید و گفت: «یا عمر شما دروغ گفتید صلی الله علیه وسلم».

بطور کلی اعراب کلمه کذب را در موقع خطاء بکار می‌بردند، مثل این بیت اخطل که می‌گوید: «کذبتک عینک أم رأیت بواسط» «چشمت برایت دروغ گفته» یا اینکه واسط را دیده‌ای. که خطای چشم را دروغ چشم نامیده است.

مطلب چهارم - رد بر شبهه کثرت روایات ابوهریره

شبهه افکنی در کثرت روایات ابوهریره با توجه به مدت کوتاهی که وی با پیامبر صل الله علیه وسلم همراه بوده نیز به چندین وجه بی مورد است:

۱- کثرت روایات نسبی است و مطلق نیست؛ چون او از همه صحابه از پیامبر بیشتر روایت کرده، نه این که بیشتر از همه ی اصحاب پیامبر احادیث حفظ کرده است، چنان که خود او می‌گوید که از عبدالله بن عمرو بن عاص بیشتر حدیث حفظ نکرده است، چون عبدالله می‌نوشت و ابوهریره نمی‌نوشت، چنان که امام ابوبکر بن خزیمه می‌گوید: او در میان صحابه از کسانی است که از دیگران بیشتر از پیامبر روایت کرده است صلی الله علیه وسلم).

زیاد روایت نکردن کسانی از صحابه که مدت زمانی طولانی با پیامبر همراه بوده‌اند امری نسبی است، و یکی از علل آن این است که بعضی از این بزرگان زود وفات یافته‌اند، چنان که بعضی دردوران حیات پیامبر ازجهان دیده فرو بسته‌اند، و بعضی اندکی بعد از رحلت پیامبر درگذشتند، و بعضی بخاطر آن کم روایت کرده‌اند که تاوقتی از آن‌ها سوالی نمی‌شد حدیثی روایت نمی‌کردند، و خلفای راشدین و ابی بن کعب و ابن مسعود و ابوسعید خدری و غیره از همین دسته بودند.

۲- کوتاه بودن دوران همراهی ابوهریره با پیامبر کوتاهی نسبی است، یعنی مدت زمان صحبت و همراهی ابوهریره نسبت به مدت زمان همراهی کسانی که زمان طولانی با پیامبر بوده‌اند مانند عشرة مبشره و دیگر سابقین اولین صحابه، کوتاه است، و گرنه در واقع آن طور که فکر می‌شود زمان کوتاهی نیست، چون بیش از چهار سال بوده است. و این مدت

۱- صحیح مسلم ۱۷۲/۷.

۲- مستدرک حاکم: ۱۱۲/۳.

برای جمع و روایت تعداد حدیثی که او روایت کرده کافی است، به خصوص که او در این مدت کاملاً و همیشه در سفر و حضر همراه پیامبر بود و هر جا که پیامبر می‌رفت او می‌رفت، و از همه چیز دست کشیده و فقط به علم و تحصیل مشغول بود، و تجارت و کشاورزی و مسئولیت خانوادگی و غیره‌ای نداشت که او را به خود مشغول کند، و بسیاری از صحابه چنین موقعیتی نداشتند که اینگونه به صورت مداوم همراه پیامبر باشند چون صحابه به امور ضروری زندگی خود مشغول بودند، از براء بن عازب روایت است که گفت: اینطور نبود که همه ما حدیث پیامبر را بشنویم ما زمین و کار داشتیم، اما مردم آن وقت مثل امروز دروغ نمی‌گفتند و کسی که حضور داشت برای کسی که آنجا نبود حدیث را بیان می‌کرد صلی الله علیه و سلم () .

۱

و روایت شده که مردی نزد طلحه بن عبیدالله آمد و گفت: ای ابا محمد! سوگند به خدا که نمی‌دانیم این یمنی از سخنان و احوال پیامبر آگاه‌تر است یا شما؟ به دروغ سخنانی را به پیامبر نسبت می‌دهد که نگفته است صلی الله علیه و سلم منظورش ابوهیره بود (طلحه گفت: سوگند به خدا در این شکی نیست که او چیزهایی از پیامبر شنیده که ما نشنیده‌ایم و چیزهایی می‌داند که نمی‌دانیم، ما قومی ثروتمند بودیم و دارای خانه و خانواده بودیم و ما فقط صبح و شام نزد پیامبر می‌آمدیم و برمی‌گشتیم اما ابوهیره فقیر بود و چیزی نداشت، و زن و فرزند نداشت، بنابراین دستش در دست پیامبر بود و هر جا که پیامبر می‌رفت او همراه بود، از این رو تردیدی نداریم که او چیزهای یاد گرفته که ما یاد نگرفته‌ایم و چیزهایی شنیده که ما نشنیده‌ایم، و هیچکسی از ما او را متهم نکرده که به پیامبر دروغ نسبت می‌دهد صلی الله علیه و سلم () .

۲

همچنین بزرگان صحابه به امور دعوت و انجام کارهای مهمی که پیامبر آنان را برای انجام آن موظف می‌کرد مانند رفتن به جنگ و تبلیغ علم و رساندن نامه‌ها به پادشاهان و امرای مجاور جزیر عربی، مشغول بودند، و این کارها نیاز به سفر چند روز و چند ماه داشت که آنان دیگر در دوران مأموریت در مجلس پیامبر حضور نداشتند.

۱- الکفایة خطیب: ۵۴۸ و مفتاح الجنة سیوطی: ۲۲.
۲- مستدرک حاکم: ۳ / ۵۱۱-۵۱۲.

و اضافه بر این بعضی از صحابه در مدینه سکونت نداشتند که هروقت که می‌خواهند به دیدار پیامبر بروند، یا در وقتی که شرایط اجازه دیدار می‌دهد ایشان را زیارت کنند.

به علت این اسباب و غیره همراهی مداوم برای بسیاری از کسانی که مدت صحبت آن‌ها با پیامبر مدتی طولانی بوده به صورتی که برای ابوهریره میسر بوده برای آنان میسر نشده است، چنان‌که ابن عمر به ابوهریره گفت: ای اباهریره تو از همه ما بیشتر با پیامبر همراه بودی و بیشتر حدیث او را حفظ نموده‌ای.

۳- علاقه‌مندی ابوهریره به علم و تحصیل و دعای پیامبر برای او به حفظ ابوهریره به علم اهتمام می‌ورزید و به یادگرفتن علاقه فراوان داشت؛ و پیامبر به این خصوصیت ابوهریره گواهی داده است، چنان‌که بخاری از سعید مقبری از ابوهریره روایت می‌کند که گفت: گفتم: ای پیامبر خدا، چه کسی بیشتر از شفاعت شما بهره‌مند می‌شود؟ فرمود: «گمان نمی‌کردم کسی قبل از تو این سخن را از من بپرسد، چون علاقه‌مندی تو را به فراگیری حدیث می‌بینم» (صلی الله علیه و سلم).^۱

و همین شهادت بر علاقه‌مندی ابوهریره به علم و تحصیل کافی است، و بنابراین می‌بینیم که پیامبر ج ابوهریره را به فراگیری علم تشویق می‌کرد، همانطور که دیگر کسانی از صحابه را که احساس می‌کرد استعداد و علاقه دارند، تشویق می‌نمود، از آن جمله انس بن مالک و ابن عباس و غیره.

و پیامبر برای ابوهریره دعا کرد که حافظه‌اش قوی باشد و فراموش نکند، چنان‌که وقتی ابوهریره این دعا را کرد، پیامبر آمین گفت.

زید بن ثابت می‌گوید: من و ابوهریره و فلانی روزی در مسجد نشسته بودیم و به ذکر و دعا مشغول بودیم، ناگهان پیامبر آمد و در میان ما نشست، ما سکوت کردیم او گفت: برگردید به آنچه در آن بودید، زید می‌گوید: من و همراهم قبل از ابوهریره دعا کردیم و پیامبر بر دعای ما آمین می‌گفت، سپس ابوهریره دعا کرد و گفت: خدایا، از تو چیزی می‌خواهم که دو دوستم خواستند، و از تو علم و دانشی می‌خواهم که فراموش نشود،

۱- بخاری صحیح البخاری: ۱ / ۱۹۳.

پیامبر گفت: آمین، ما گفتیم: ای رسول خدا، ما هم علمی می‌خواهیم که فراموش نشود، فرمود: دوسی از شما پیشی گرفت» صلی الله علیه و سلم (۱).

و پیامبر اینگونه علم و هدایت را به کسانی از صحابه که از دیگران آمادگی و استعداد بیشتری داشتند یاد می‌داد.

و از ابی بن کعب روایت است که گفت: ابوهریره جرات می‌کرد و پیامبر را از چیزهایی می‌پرسید که ما ایشان را از آن نمی‌پرسیدیم. و از حذیفه روایت است که گفت: مردی به ابن عمر گفت: ابوهریره زیاد حدیث از پیامبر روایت می‌کند، ابن عمر گفت: تو را به خدا پناه می‌دهم که در آنچه او ارائه می‌کند شک کنی، او جرأت کرد و ما ترسیدیم صلی الله علیه و سلم (۲).

۵- روایت ابوهریره از بسیاری از صحابه

ابوهریره از بسیاری از صحابه مانند ابوبکر و عمر و فضل بن عباس و ابی بن کعب و اسامه بن زید و عائشه و سهل بن سعد الساعدی و نضره بن ابی نضره و غیره روایت کرده است. به اضافه آنچه مستقیم از پیامبر روایت می‌کند، و گاهی از کسی روایت می‌کند که تعداد روایاتش از او کمتر است، چنان‌که از سهل سعد الساعدی روایت می‌کند که گفت: پیامبر فرمود: هیچکس بر برادرش شمشیر نکشد، چون شاید شیطان دستش را به خطا برد و در نتیجه خود را مستحق دوزخ قرار دهد». ابوهریره می‌گوید: این حدیث را از سهل بن سعد ساعدی شنیدم که او از پیامبر روایت می‌کرد.

احادیثی که ابوهریره از صحابه روایت کرده بر تعداد روایت‌هایی که از پیامبر مستقیم روایت نموده افزوده است، و کسانی که اعتراض می‌کنند که ابوهریره زیاد حدیث روایت کرده یا این نکته را نمی‌دانند و یا خود را به نادانی می‌زنند.

۶- طولانی‌شدن دوران حیات ابوهریره و نیاز مردم به علم او و کثرت روایت از او

ابوهریره از اندک اصحابی بود که عمرشان تا بعد از سال پنجاه هجری به طول انجامید، و مردم به علم و دانش آنان نیاز پیدا کردند، و از آنجا که ابوهریره بیشتر از دیگر حدیث

۱- مستدرک حاکم: ۵۰۸ / ۳.
۲- مستدرک حاکم: ۵۱۲ / ۳ - ۵۱۳.

حفظ کرده بود و آمادگی تعلیم آن را داشت سزاوار بود که طلاب علم و دوستداران معرفت و حامیان دین از صحابه و تابعین به او روی بیاورند، چنان که حدود بیست و هشت تن از بزرگان و جوانان صحابه مانند زید بن ثابت، ابی ایوب انصاری، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر و ابی بن کعب و جابر بن عبدالله و انس بن مالک و عائشه و غیره از او روایت کرده‌اند، و همچنین صدها تن از تابعین در خدمت او زانو تلمذ زده و از او حدیث روایت کرده‌اند.

و حاکم می‌گوید: تعداد بیست و هشت نفر از صحابه از ابوهریره روایت کرده‌اند و در تابعین بزرگ‌تر و مشهورتر و عالم‌تر از شاگردان ابوهریره کسی نیست که اگر در اینجا اسم آنها ذکر شود بحث طولانی می‌شود (صلی الله علیه و سلم).^۱

و تا جایی که من می‌دانم کسی دیگر از صحابه این تعداد شاگرد که علم و روایت او را نقل کنند نداشته است، از این رو شمار چنان عدد زیادی بسیاری درماندگاری و نقل و تداول روایات ابوهریره کمک کرده است.

۷- تعدد طرق روایات ابوهریره

از آنجا که احادیث از طرق مختلف از ابوهریره روایت شده‌اند این امر باعث شده تا روایت‌های بیشتری به او نسبت داده شود، و هرکس روایات ابوهریره را در کتاب مسند امام احمد بن حنبل نگاه کند تعدادشان ۳۸۴۸ روایت است، اما یک سوّم این رقم تکراری است مثلاً در جایی راوی اضافه شده یا عبارت در بیان سند فرق کرده یا کلمه به متن اضافه شده و این باعث شده تا روایت تکرار شود و یک روایت چند روایت به شمار آید، و شماره‌گذاران نیز چنین کرده‌اند، اما آنها به خاطر اسباب فنی معذورند.

۸- مشارکت بسیاری از صحابه در آنچه او روایت کرده است

هرکسی کتاب‌های معتمد حدیث را که بین مسلمین متداول است نگاه کند و در آن روایات ابوهریره را مورد بررسی قرار دهد، خواهد دید که یک صحابی یا بیشتر در روایت با او مشارکت داشته‌اند، به خصوص روایاتی که محل اعتراض هواپرستان و اهل بدعت و کسانی است که نمی‌دانند بر چه اساسی احادیث صحیح و بر چه اساس نادرست به شمار می‌آیند.

۱- مستدرک حاکم: ۵۱۳/۳.

۹- کثرت تعداد راویان از او

روایت کردن تعداد زیادی از صحابه و ثقات تابعین از او که تعدادشان به هشتصد راوی می‌رسد و اعتماد علما و فقها و مجتهدین بعد از آن‌ها به این روایت‌ها درکنار روایت‌های دیگر صحابه، بهترین گواه و دلیل برای عدالت و صداقت و امانتداری ابوهریره در نقل روایت از پیامبر است. و با توجه به آنچه گذشت برای آنانی که عقل‌شان روشن و دل‌شان پاک است روشن می‌شود که کثرت نسبی برای روایات مسند صحیح او کثرتی طبیعی است که عواملی که برشمردیم و دیگر عواملی با توجه به زندگی و شخصیت ابوهریره و همراهی‌اش با پیامبر سبب این کثرت طبیعی گردیده است.

و به وضوح روشن شد که این اعتراض که ابوهریره زیاد حدیث روایت کرده اعتراض پوچی است، و خاستگاه آن اگر جهالت محض نباشد، هواپرستی، یا جهالت و هواپرستی هردو منشأ چنین اعتراضاتی است.

فصل چهارم

رد بر شبهات پیرامون حفظ، عدالت و روایات ابوهریره

مبحث اول : در مورد حفظ ، عدالت و روایت ابوهریره

مبحث دوم : منتقدان و مخالفان ابوهریره

مبحث اول

در مورد حفظ ، عدالت و روایت ابوهریره

مطلب اول - رد شبهات در مورد حفظ ابوهریره :

واقعیت این است که قوت حافظه خوبی را که ابوهریره رضی الله عنه داشت از اثر دعا، و مصاحبت وی با رسول الله صلی الله علیه وسلم بود، لیکن اهل تشیع و مستشرقین و همفکران‌شان همواره با دید تعجب و تردید به قوت حافظه ابوهریره رضی الله عنه می‌نگرند، اما اگر با دید انصاف و از دید روانشناسی و جامعه‌شناسی موضوع را بررسی کنند، تعجب و تردیدشان برطرف می‌شود. زیرا هر قومی دارای خصوصیتی است و قوت حافظه، یکی از ویژگی‌های عرب‌ها بوده است. در میان صحابه، تابعین و نسل‌های بعدی، افرادی بودند که در سرعت حفظ و قدرت حافظه، نظیر نداشتند.

کسانی که می‌دانند امام بخاری سیصد هزار حدیث را باسند و امام احمد بن حنبل، ششصد هزار حدیث و ابوزرعه، هفتصد هزار حدیث را حفظ داشته‌اند، هرگز از محفوظات ابوهریره رضی الله عنه تعجب نمی‌کنند. زیرا مجموعه احادیثی که ابوهریره رضی الله عنه حفظ داشته، چنانچه در مسند بقی بن مخلد آمده، پنج هزار و سیصد و هفتاد و چهار حدیث بوده است. در میان علمای گذشته و حال کسانی بوده‌اند که آنقدر نثر و نظم حفظ داشته‌اند که محفوظات ابوهریره π در مقابل آن‌ها چیزی بشمار نمی‌آید. چنانچه راویان، نقل کرده‌اند که اصمعی پنج هزار رجز از رجزهای عرب را حفظ داشته است.

همچنین استاد محب الدین خطیب از محفوظات علامه شنقیطی که خود شاهد آن بوده، مواردی را نقل کرده است که انسان، مات و مبهوت می ماند. ایشان می گوید: شیخ احمد بن امین شنقیطی را از نزدیک می شناسم. وی، تمام اشعار جاهلی و همینطور تمام اشعار ابوالعلاء معری را حفظ داشت که اگر بخواهیم محفوظاتش را بشماریم مجموعه بزرگی پدید خواهد آمد. کتابش صلی الله علیه وسلم الوسیط فی تراجم علماء و ادباء شنقیطی را از اول تا آخر در پاسخ به پیشنهاد استادمان شیخ طاهر جزائری، از حفظ نوشت. چنانچه من شخصاً می دانم که این کتاب، مشتمل بر بیان نسب های زنان و مردان «شنقیط» و نیز ذکر قبائل، منظومات و مؤلفات و اخبارشان است. شیخ شنقیطی، این کتاب را کاملاً از حفظ نوشته است.

پس احادیثی که ابوهریره رضی الله عنه در طول مصاحبت با پیامبر ﷺ حفظ کرده، در برابر آنچه ما از شیخ شنقیطی می دانیم، بسیار کم و ناچیز است و این در حالی است که در این امت، افراد زیادی وجود داشته اند که از نظر قوت حافظه، ممتاز بوده اند.

همچنان نباید فراموش کرد که صحابه، به کثرت حفظ ابوهریره رضی الله عنه اذعان داشته اند. چنانچه در صفحات آینده به آن اشاره خواهد شد. باری مروان، ابوهریره رضی الله عنه را در این زمینه آزمود و ابوهریره رضی الله عنه از این امتحان، سر بلند و موفق بیرون آمد. چنان که ابن حجر در کتاب "الاصابة" به نقل از کاتب مروان «ابوالزرعه» می گوید: مروان، ابوهریره رضی الله عنه را فراخواند؛ ابوهریره رضی الله عنه شروع به گفتن حدیث نمود. مروان، ابوالزرعه را نیز پشت پرده نشانده بود تا احادیث ابوهریره رضی الله عنه را ثبت نماید. وی، بعد از یک سال ابوهریره رضی الله عنه را دوباره فرا خواند و دوباره آن احادیث را از وی سؤال کرد. ابوهریره رضی الله عنه احادیث را دوباره تکرار نمود. مروان به احادیثی که نزد وی بود، نگاه کرد و متوجه شد که یک حرف هم جایجا نشده است صلی الله علیه وسلم تغیر نخورده).^۱

این ماجرا، اتهامات اهل تشیع و مستشرقین متعصب و هواداران مسلمان شان را که هدف شان ایجاد شک و شبهه در پیکره اسلامی است، بکلی نابود می سازد.

^۱ ابوهریره موثق ترین شخص برای روایت حدیث: سایت اصلاح انلاین، تاریخ نشر: July 18, 2018.

مطلب دوم – رد شبهات در مورد عدالت ابوهریره :

در رابطه با عدالت ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه (عالم متبحر و مشهور "شمس الائمة سرخسی حنفی متوفی بسال ۴۹۰ هـ صاحب کتاب المبسوط" می گوید:

"ابوهریره کسی است که در عدالت، و طول صحبت او با رسول الله صلی الله علیه وسلم شکی نیست، همچنین در مورد حفظ و ضبط او احادیث آن حضرت صلی الله علیه وسلم را شکی وجود ندارد، چرا که رسول الله صلی الله علیه وسلم، آنطور که از او روایت شده در این مورد برایش دعا کرده است، سپس گفته است: صلی الله علیه وسلم او در عدالت و حفظ و ضبط پیشتاز است)".

امام ذهبی صلی الله علیه وسلم (رح) می گوید:

«ابوهریره حافظ، فقیه، از صاحبان بینش، علم، و از کبار ائمه فتوا است، که از بزرگواری و عبادت و تواضع بهره مند بود» صلی الله علیه وسلم (۱).

همچنین ذهبی از او به عنوان امام مجتهد نام برده، و او را صلی الله علیه وسلم سرور حافظین استوار) دانسته که صلی الله علیه وسلم از رسول الله دانشی بسیار، و پاکیزه و مبارک دریافت نموده است) و گفته است صلی الله علیه وسلم که او خوش اخلاق، و صاحب

۱- یوسف بن حسین عبدالهادی، تذکرة الحفاظ و تبصرة الأیقاظ ج ۱/ص ۳۲، نشر: دار النوادر سوریا، سال ۲۰۱۱ م.

حفظ محکم بوده، که به خطای او در حدیث آگاه نشده‌ایم، و او در قرآن و سنت و فقه سرآمد بوده است) (صلی الله علیه و سلم) .^۱

امام ابن کثیر صاحب تفسیر و تاریخ می گوید:

صلی الله علیه وسلم ابوهیره در صدق و حفظ و دیانت و عبادت و پارسائی و عمل نیک مقام ارجمند داشت).

صلی الله علیه وسلم او صاحب فضایل و مناقب بسیاری است، کلامش نیکو و پندش مؤثر بود) (صلی الله علیه و سلم) .^۲

بدینسان می بینیم که گفتار و کردار فضلاء و بزرگان دینی در اینکه ابوهیره شخصیتی وارسته و موثق بوده، گواهی می دهد، و این تأیید از زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم و صحابه و در قرون ارجمند صدر اسلام، تا به این اواخر ادامه داشته است.

مطلب سوم – اتهام ابوهیره به وضع حدیث :

بعضی علمای شیعه مانند صلی الله علیه وسلم عبدالحسین) ابوهیره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه) را به وضع و ساختن حدیث متهم کرده اند، این عجب حماقتی است، که اگر راویانی به دروغ به ابوهیره احادیثی نسبت داده اند گناه ابوهیره چیست؟ عاقلانه نیست که به خاطر چنین چیزی ابوهیره مورد مؤاخذة قرار داده شود، مگر نمی دانید که بعضی مردم به خدا و پیامبرانش و به اولیاءش دروغ نسبت می دهند، معلوم است که کسی گناهکار است که دروغ را گفته است نه کسی که دروغ به او نسبت داده می شود، و بخصوص که حافظ در مقدمه میزان می گوید که او اصحاب را نقد نمی کند چون ضعف در کسانی است که از آنها روایت کرده اند. آیا طبق احادیث موضوع و ساختگی که عبدالحسین در حاشیه کتابش در ص ۳۲ در مورد علی ذکر کرده است می توان گفت که علی دروغگو است؟! احادیثی که شیعیان از علی و محمد بن علی و جعفر بن محمد و دیگران در مورد تحریف قرآن روایت کرده اند چنان که نوری ۱۸۰۰ حدیث از ائمه برای اثبات تحریف قرآن روایت کرده است.

۱- سیر أعلام النبلاء ۱۷/۲.

۲- البداية والنهاية ۱۱۳/۴.

و یا احادیثی را که در مورد مرتد شدن همه اصحاب روایت کرده‌اند مانند روایاتی که کشی و کلینی آورده‌اند، و یا دیگر احادیث دروغینی که به این ائمه اطهار نسبت داده می‌شود آیا درست است که ما این احادیث را ذکر کنیم و بگوییم که علی یا امام باقر یا امام صادق دروغگو هستند! اهل سنت چنین نکرده‌اند، و این کار اصلاً شیوه آنها نبوده است! و همچنین ما احادیثی که از میان امت فقط شیعه آن را روایت می‌کنند مانند اینکه می‌گویند امامت منصوص است و احادیث بداء و رجعت و متعه و غیره را به حساب خود شیعه گذاشته‌ایم و امام باقر و صادق و رضا و غیره را به دروغ متهم نکرده‌ایم، و بلکه کسانی را که از آنها روایت می‌کنند افرادی همانند زراره و ابی بصیر و هشام و شیطان طاق و دیگر وضع‌کنندگان حدیث و دروغ‌پردازان را متهم کرده‌ایم، وقتی قمی در تفسیرش می‌گوید که قرآن تحریف شده است ما خود قمی را متهم می‌کنیم که دروغ می‌گوید و به ائمه دروغ نسبت می‌دهد، و همچنین در مورد شاگردش کلینی که آنچه را در الکافی روایت کرده صحیح می‌داند چنین کرده‌ایم و خود او را متهم کرده‌ایم که به امام صادق و باقر دروغ نسبت می‌دهد.

۱

الکشی در شرح حال مغیره بن سعید از یونس روایت می‌کند که گفت: عراق را گشتم و در آن تعدادی از یاران ابوجعفر؛ را یافتم و دیدم که اصحاب ابوعبدالله؛ زیادند از آنها حدیث شنیدم و کتاب‌های شان را گرفتم و بعد از آن به امام رضا؛ عرضه کردم او احادیث زیادی از آن را انکار کرد و گفت که اینها از سخنان ابی عبدالله؛ نیستند و به من گفت: صلی الله علیه وسلم ابی الخطاب بر ابی عبدالله؛ دروغ گفته است لعنت خدا بر ابی الخطاب و یاران او باد آنها تا به امروز این احادیث را در کتاب‌های شاگردان اباعبدالله؛ جای می‌دهند پس اگر حدیثی بر خلاف قرآن از ما روایت شده به ما نسبت داده شد آن را قبول نکنید...».

ابوهریره نیز اینگونه بوده است، اگر افراد ضعیف و دروغگو و آنان که حدیث جعل می‌کرده‌اند بعد از او احادیثی به او نسبت داده‌اند ابوهریره چه گناهی کرده است؟ آیا مگر مسیلمه کذاب به دروغ ادعای پیامبری نکرد و آیا حارث اعور کذاب. به امام علی به دروغ چیزهایی نسبت نمی‌داد، و آیا عبدالله بن سبا در مورد امیرالمؤمنین چیزهای دروغی نمی‌گفت و آیا مختار کذاب دروغ‌هایی به علی بن حسین نسبت نمی‌داد و آیا مغیره بن سعید به امام

^۱ محمد عجاج ابوهریره روایة الاسلام، (ص ۱۸۵).

باقر دروغ نسبت نمی‌داد و ابی‌الخطاب دروغ به جعفر صادق نسبت نمی‌داد ... همه اینها گرفتار چنین افرادی بوده‌اند و همچنین دروغ‌گویانی به ابوهریره نیز دروغ نسبت داده‌اند.

الکشی از عبدالله بن سنان روایت می‌کند که گفت: ما اهل بیت صادق و راستگو هستیم و همیشه دروغ‌گویی خواهد بود که به ما دروغ نسبت می‌دهد و با این کار سخن راست ما را نزد مردم از ارزش ساقط می‌کند، پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم از همه مردم راستگوترین انسان بود و عبدالله بن سبا به او دروغ نسبت می‌داد تا مردم سخنان راست او را تکذیب کنند و ابن سبا به خدا دروغ نسبت می‌داد.

و الکشی از حبيب خثعمی و او از ابی‌عبدالله روایت می‌کند که گفت: دروغ‌گویی بود که دروغ به حسن نسبت می‌داد و او نامش را نبرده است، و دروغ‌گویی بود که به حسین دروغ نسبت می‌داد، و مختار به علی بن حسین دروغ نسبت می‌داد و مغیره بن سعید سخنان دروغینی را به پدرم نسبت می‌داد صلی الله علیه وسلم).^۱

و چنین به نظر می‌آید که از گذشته و در قدیم به ابوهریره دروغ نسبت داده می‌شده است، ابن عدی روایت می‌کند که عبدالرحمن بن هرمز اعرج و اباصالح گفتند: هر کس از ابوهریره حدیث روایت کرده ما می‌دانیم که دروغ‌گوست یا راست‌گوست صلی الله علیه وسلم). یعنی آنها از آن جا که کاملاً از احادیث ابوهریره آگاهی داشته‌اند احادیثی را که ابوهریره روایت نکرده و به او نسبت داده می‌شود را می‌دانند، چون همه کسانی که از ابوهریره روایت می‌کنند ثقه نیستند - گرچه خیلی کم افراد غیر ثقه در آنها یافت می‌شود - و بلکه در میان آنها افرادی ضعیف یا جعل‌کننده، حدیث چون میناء مولای عبدالرحمن بن عوف یافت می‌شود، میناء از عثمان و علی و ابوهریره ن و دیگران حدیث روایت می‌کرد و دروغ می‌گفت چنان که ابوحاتم گفته است صلی الله علیه وسلم).^۳

و همچنین یزید بن سفیان ابوالهزم همراه و شاگرد ابوهریره که اهل علم او را ضعیف قرار داده‌اند، او از اهل بصره شمرده می‌شود و به کینه‌اش بیشتر معروف است. و گفته‌اند که اسمش عبدالرحمن بن سفیان است. شعبه از او روایت کرد و سپس روایت کردن از او را ترک گفت، و حسین المعلم و عبدالوارث و گروهی دیگر از او روایت کرده‌اند. و ابن معین

(۲) محمد عجاج ابوهریره رواية الإسلام، (ص ۱۸۷).

(۳) الكامل ابن عدی، ۱/۱۴، التهذیب، ۲۹۱/۶.

(۴) الجرح و التعديل، ۳۹۵، ج ۴/ق ۱.

او را ضعیف قرار داده و نسائی گفته متروک است. مسلم بن ابراهیم می‌گوید: از شعبه شنیدم که می‌گفت: ابوالمہزم در مسجد ثابت افتاده بود و اگر انسانی به او یک فلس صلی الله علیه وسلم واحد پول) می‌داد هفتاد حدیث برایش می‌گفت. و مسلم می‌گوید از شعبه شنیدم که می‌گفت: ابوالمہزم را دیدم که اگر یک درهم به او می‌دادند یک حدیث وضع می‌کرد، سپس گفت: بیشتر آنچه از او روایت شده درست نیست، و نمونه‌ای از احادیث جعلی او که به ابوہریرہ نسبت داده است را بیان کرده است. و این فرد در عصر تابعین بود نه در میان نسل‌های بعد از تابعین صلی الله علیه وسلم).^۱

هر کس «میزان الاعتدال فی نقد الرجال» حافظ ذہبی را مطالعه کند نام‌های زیادی می‌بیند که حدیث جعل کرده و به ابوہریرہ نسبت داده‌اند، و نمونه‌ای از احادیث ساختگی آنها را خواهد دید، و همچنین اسم افرادی برده شده که علما به صراحت آنها را دروغگو ندانسته‌اند اما به ضعف آنها اجماع نموده‌اند و چنین کسانی احادیث نادرستی را به ابوہریرہ نسبت می‌دهند.

عبدالمنعم صالح در کتابش «دفاع عن ابی ہریرہ» می‌گوید: چنان که در فصل گذشته شماری از اسانید معتبر به ابوہریرہ را ذکر کردم شما بوسیله آن می‌توانید به بسیاری از احادیث صحیحی که از ابوہریرہ روایت شده پی ببرید، و دوست دارم در اینجا تعدادی از دروغگویان و کسانی که بر ضعف آنها اجماع شده را نام ببرم تا به احادیث ضعیفی که به ابوہریرہ نسبت داده می‌شود پی ببری و وقتی اسم یکی از این افراد را در سند حدیث مشاهده کنی بلافاصله متوجه ضعف حدیث خواهی شد، چون من این اسامی را طبق ترتیب خود ذہبی براساس حروف الفبا ترتیب داده‌ام، و به اضافه این اگر شما به میزان مراجعه کنید می‌بینید که در مقابل اسم هر یک از این افراد نمونه‌هایی از احادیث منکر و موضوعی که به ابوہریرہ نسبت داده شده‌اند بیان شده است.

اما آن دسته از راویان که ناقدان بر ضعف آنها اجماع نکرده‌اند و از ابوہریرہ روایت‌های منکر و نادرستی کرده‌اند و ضعیف و منکر بودن حدیث آنها روشن است اما هیچ کس به دروغگو بودن شان تصریح نکرده است، بسیاری از چنین کسانی را نیز ذہبی در میزان نام برده است، که اینجا نمی‌توان آنها را نام برد، همچنین ذہبی افرادی را که هزاران حدیث را

(۱)- دفاع عن ابی ہریرہ، ص ۴۴.

جعل کرده‌اند نام برده است، و در بیان نمونه‌هایی از این قبیل روایت‌ها و راویان روایت‌هایی را که به ابوهریره نسبت داده شده است را بیان نکرده است.

و اینگونه شما مهم‌ترین سندهای معتبر و مهم‌ترین سندهای ضعیفی که از طریق آن از ابوهریره روایت شده است را می‌دانی، و این کمک خوبی است برای خواننده در جهت تشخیص آنچه در کتاب‌های مخالفان آمده است (صلی الله علیه و سلم).^۱

مطلب چهارم - رد احادیث ابوهریره از جانب صحابه و فقهاء:

در رابطه به اعتراض به روایات او از سوی بعضی از صحابه باید گفت: بعضی اشخاص که از طبیعت دیدگاه‌های متفاوت صحابه صلی الله علیه و سلم رضی الله عنه) آگاهی درست ندارند، می‌گویند: احادیثی که از ابوهریره روایت شده ضعیف است، و یا احادیثی که در آن بعضی از صحابه حدیث را به گونه‌ای دیگر توجیه یا روایت کرده‌اند و ابوهریره به گونه‌ای دیگر، آن احادیث ضعیف‌اند، چنان‌که ابن عمر و عائشه در مواردی با ابوهریره مخالفت کرده‌اند.

۱- مخالفت ابن عمر و عائشه امری است طبیعی که طبیعت گفتگوی علمی آن را اقتضا می‌نماید، و صحابه وقتی مذاکره می‌کردند بعضی در روایت یا مسئله علمی بعضی دیگر را تخطئه می‌نمود و او را به آنچه می‌گفت قانع می‌کرد یا به آنچه مخالفش می‌گفت قانع می‌شد، و این در بین علما چیز معروفی است به خصوص در میان محدثین، و این در صداقت و عدالت کسی که با او مخالفت شده تأثیری ندارد، همانطور که مخالفت ثقه با ثقه در صداقت و عدالت آن‌ها در آنچه روایت می‌کنند تأثیری ندارد.

تخطئه و مخالفت عائشه و ابن عمر با ابوهریره در همین چارچوب بود.

(۱)- دفاع عن ابی هریره، ص ۴۳.

۲- اینکه می‌گویند عائشه ابوهریره را تخطئه کرده به خاطر آن است که عائشه ابوهریره را فرا خواند و گفت: این احادیثی که به ما خبر می‌رسد که تو از پیامبر روایت می‌کنی چه هستند، آیا تو چیزی غیر از آنچه ما شنیده‌ام شنیده‌ای، و چیزی غیر از آنچه ما دیده‌ایم دیده‌ای؟ ابوهریره گفت: مادرم تو را آئینه و سرمه و خود را آماد کردن برای پیامبر صلی الله علیه وسلم به خود مشغول می‌کرد و مرا هیچ چیزی از پیامبر به خود مشغول نمی‌کرد صلی الله علیه وسلم).

۱

می‌بینیم که ابوهریره به پرسش‌های عائشه رضی الله عنها پاسخ می‌گوید و ظاهراً هم عائشه قانع می‌شود، چون دیگر جواب و اظهار نظری درمورد پاسخ ابوهریره نکرد، زیرا ابوهریره باچنان صراحت و منطقی حرف زد که انسان‌های بزرگوار و آنان که هدف بد ندارند قانع می‌شوند و با این روشن می‌گردد که مخالفت عائشه فقط پرسش‌هایی بود که می‌خواست ابوهریره جواب دهد وقتی ابوهریره جواب داد عائشه دانست که ابوهریره احادیثی حفظ کرده که او حفظ نکرده و چیزهایی شنیده که او نشنیده است، چون همواره کاملاً با پیامبر همراه بوده است، و عائشه با چیزهایی که معمولاً زنان متأهل به آن مشغول می‌شوند مشغول بوده است.

۳- و اما اعتراض ابن عمر در مورد حدیث صلی الله علیه وسلم رفتن به دنبال جنازه (به ابوهریره، اینکه روزی ابن عمر از کنار ابوهریره می‌گذشت در حالی که ابوهریره این حدیث را از پیامبر روایت می‌کرد که «هرکسی تشییع جنازه‌ای شرکت کند یک قیراط اجر به او می‌رسد و اگر در دفن آن حاضر باشد دو قیراط اجر به او می‌رسد هر قیراطی از کوه احد بزرگ‌تر است».

ابن عمر گفت: «ای ابوهریره! در آنچه از پیامبر روایت می‌کنی بنگر»، ابوهریره به سوی او رفت، و با هم نزد عائشه رفتند، و ابوهریره گفت: «ای أم المؤمنین تو را به خدا آیا از پیامبر شنیدی که می‌گفت: هرکسی جنازه‌ای را تشییع کند یک قیراط پاداش اوست و اگر در دفن آن حاضر باشد دو قیراط مزد به او می‌رسد؟». عائشه گفت: بله.

آنگاه ابوهریره گفت: ما را کاشتن و تجارت از پیامبر به خود مشغول نمی‌کرد من به دنبال کلمه‌ای بودم که از پیامبر یاد بگیرم، یا لقمه نانی از جانب او به من برسد و آن را بخورم، ابن عمر گفت: ای ابوهریره! تو از همه ما بیشتر با پیامبر همراه بودی و به حدیث ایشان از ما آگاه‌تر هستی (صلی الله علیه وسلم) .^۱

تنها ابوهریره نیست که به روایت او از سوی بعضی از صحابه اعتراض شده باشد، حضرت عایشه به روایت ابن عمر و دیگر صحابه اعتراض می‌کرد، چنان‌که بعضی از صحابه روایت عائشه را اعتراض می‌کردند، و این چیزی است معروف و طبیعی بین علما. پس توجه به آنچه گذشت اعتراض صحابی و مخالفت او با روایت صحابی دیگر به معنی تکذیب صحابی و مخدوش شدن عدالت و کاسته شدن از امانتداری او نیست.

مبحث دوم

منتقدان و مخالفان ابوهریره

مطلب اول – عدم کتابت احادیث توسط ابوهریره

در مورد این که ابوهریره رضی الله عنه احادیث را نوشته نمی‌کرد و بر حافظه‌اش تکیه می‌نمود، باید گفت: این مسأله تنها به ابوهریره، اختصاص نداشت. بلکه جز عبدالله بن عمرو بن عاص که دارای صحیفه‌ای بود و احادیث را در آن می‌نوشت، کسی دیگر از اصحابی که راوی حدیث بودند، به کتابت حدیث نمی‌پرداخت. آگاهان به تاریخ حدیث، این مطلب را کاملاً می‌دانند و خود مؤلف فجر الاسلام نیز به این مسئله اعتراف دارد. چنان‌که می‌گوید: به هرحال عصر اول گذشت و تدوین حدیث شایع نبود و آن‌ها بصورت شفاهی و از حفظ، احادیث را بیان می‌کردند و اگر کسی به تدوین حدیث مبادرت می‌ورزید، صرفاً برای خودش این عمل را انجام می‌داد.

از این سخن مؤلف معلوم می‌شود که تدوین حدیث در قرن اول توسط تابعین انجام گرفته است، اما اصحاب پیامبر ﷺ به تدوین حدیث مشغول نشدند، جز عبدالله بن عمرو بن عاص که برای خود صحیفه‌ای نوشت.

۱- مسند احمد ۱۹ / ۱۲۱ و مستدرک حاکم ۳ / ۵۱۰ - ۵۱۱.

حال باید از این مؤلف سؤال نمود که وقتی خود شما به این مطلب اعتراف دارید که در زمان صحابه نوشتن احادیث، معمول و مرسوم نبوده است، پس چرا به ابوهریره رضی الله عنه اعتراض می‌نمایید که احادیث را نمی‌نوشت؟! پس معلوم می‌شود که کاسه ای، زیر نیم کاسه است و این اعتراض، به جای اینکه بیانگر یک تحقیق علمی باشد، نمایانگر کینه و عداوتی است که مؤلف نسبت به این صحابی بزرگوار، صلی الله علیه وسلم یعنی ابوهریره رضی الله عنه) دارد.

چه بسا علما، قبول حدیث را از کسی که از حفظ بیان می‌کند - اگر دقیق و حافظ باشد - بر کسی که از نوشته‌هایش بیان می‌کند، ترجیح داده‌اند. چنانچه علمای اصول گفته‌اند: اگر دو حدیث با هم تعارض داشتند و یکی از آن‌ها مسموع و دیگری مکتوب بود، حدیث مسموع ترجیح دارد. آمدی در کتاب الاحکام می‌گوید: آنچه مربوط به روایت می‌شود، دارای ترجیحاتی است. اول این که از دو روایتی که یکی از روی سماع باشد و دیگری از روی کتابت، روایت سماعی، ترجیح دارد.

به همین جهت برخی از سلف صالح اعم از عده‌ای از صحابه و تابعین، کتابت حدیث را نمی‌پسندیدند تا مبادا صرفاً بر کتابت تکیه شود و استعداد حفظ از بین برود. ابن عبدالبر در جامع بیان العلم به نقل از ابراهیم نخعی می‌گوید: ننویسید؛ چون بر نوشتن تکیه می‌نمایید.

در جایی دیگر می‌گوید: هر کس چیزی بنویسد، به نوشته‌اش اکتفا می‌نماید.

همین‌طور از اوزاعی نقل می‌کند که می‌گوید: این علم تا زمانی که از دهان رجال ادا می‌شد، شریف بود و چون در کتاب‌ها جمع گردید، نورش از بین رفت و در اختیار ناهلان قرار گرفت.^۱

کسانی همچون ابن عباس، شعبی، ابن شهاب، نخعی، قتاده و دیگران که کتابت را نمی‌پسندیدند، به حفظ کردن عادت کرده بودند. بنابراین صرفاً به گوش دادن اکتفا می‌کردند.

^۱ ابوهریره موثق‌ترین شخص برای روایت حدیث، سایت اصلاح انلاین، تایخ نشر: July 18, 2018.

از ابن شهاب نقل شده که گفت: من از بقیع می‌گذرم و گوش‌هایم را می‌بندم تا مبادا سخنان نادرست بشنوم. به خدا سوگند چیزی در گوش‌هایم فرو نمی‌رود که من آن را فراموش کنم.

از شعبی نیز چنین سخنی نقل شده است. رسول خدا ﷺ در مورد خود و پیروانش فرمود: صلی الله علیه وسلم نحن أمة أمية لا نكتب و لا نحسب یعنی: ما، ملتی بی‌سواد هستیم که نوشتن و حساب کردن را بلد نیستیم.

پس مشهور است که یکی از ویژگی‌های عرب‌ها، حفظ و قدرت حافظه بوده است. برخی از آن‌ها با یک بار شنیدن قصیده‌های بزرگ، آن را حفظ می‌کردند. اما در مورد ابن عباس رضی الله عنهما نقل می‌کنند که وی با یکبار شنیدن قصیده عمر بن ابی ربیع، آن را حفظ کرد. چنانچه این واقعه در کتاب‌های ادبیات و تاریخ ثبت است.

مطلب دوم – احناف در پاره‌ای از موارد حدیث ابوهریره را ترک می‌کنند:

صاحب کتاب «فجر الاسلام» می‌گوید: احناف، حدیث ابوهریره رضی الله عنه را در صورتی که با قیاس معارض باشد، ترک می‌کنند. چنانچه در حدیث صلی الله علیه وسلم مصرأة) چنین کردند. این حدیث از این قرار است که ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «شیر شتر و گوسفند را در پستانشان نگه ندارید صلی الله علیه وسلم تا توجه مشتری جلب شود). اگر کسی چنین حیوانی را خرید و شیرش را دوشید صلی الله علیه وسلم و سپس متوجه شد که این شیر از چند روز قبل بوده)، مختار است که حیوان را نزد خود نگه دارد یا آن را با یک صاع خرما صلی الله علیه وسلم ازای شیری که دوشیده) به صاحبش برگرداند».

^۱ ابو عمر یوسف بن عبد الله، القرطبی، جامع بیان العلم وفضله، (۱/ ۲۹۶).

احناف می‌گویند: این روایت بخاطر اینکه ابوهریره رضی الله عنه فقیه نیست و حدیث مذکور با تمام انواع قیاس مخالف می‌باشد، اعتباری ندارد. زیرا این، نوعی تجاوز است و ضمان تجاوز را با مثل یا قیمت پرداخت می‌کنند و یک صاع، نه مثل آن و نه قیمت آن است.

اشکالاتی که مؤلف فجر الاسلام در این مسأله می‌بیند، عبارتند از:

- ۱- احناف هنگام تعارض قیاس و خبر، به تقدیم قیاس بر خبر معتقدند.
- ۲- آن‌ها درباره احادیث ابوهریره رضی الله عنه هنگام تعارض آن با قیاس، چنین روی کردی دارند.
- ۳- ابوهریره رضی الله عنه از دیدگاه احناف فقیه نیست.

اکنون روشن خواهد شد که مؤلف در هر سه مورد دچار اشتباه شده است.^۱

احناف، به تقدیم قیاس بر خبر معتقد نیستند. بلکه امام ابوحنیفه و صاحبین صلی الله علیه وسلم امام ابو یوسف و امام محمد) و جمهور پیروان‌شان معتقدند که خبر، مطلقاً بر قیاس مقدم است. فرق نمی‌کند که راوی، فقیه باشد یا خیر. نظر امام شافعی، احمد و جمهور اصولی‌ها نیز همین است.

اما فخر الاسلام و ابن ابان و ابوزید که حنفی هستند، معتقدند: راوی اگر فقیه باشد، خبرش مطلقاً بر قیاس مقدم است و اگر فقیه نباشد نیز چنین است، مگر اینکه با تمام انواع قیاس مخالف باشد و به عنوان مثال، حدیث مصرأة را بیان کرده‌اند.

این بود دیدگاه علما پیرامون تعارض خبر و قیاس و بدین ترتیب روشن گردید که جمهور احناف بویژه امام ابوحنیفه و یارانش معتقد به تقدیم خبر بر قیاس هستند؛ چه راوی فقیه باشد و چه غیر فقیه. پس آنچه مؤلف فجر الاسلام به این بزرگواران نسبت داده، نادرست می‌باشد.

اینجا نیازی نیست که نظر تمام علمای اصول را در این زمینه یادآوری نمایم. چراکه دیدگاه‌شان در کتاب‌ها به تفصیل ذکر شده و در مبحث شرح حال امام ابوحنیفه بیان خواهد شد.

^۱ سباعی، دکتر مصطفی "سنت و جایگاه آن در تشریع اسلامی" (۴۵۸/۲).

اما مورد دوم: این عمل کرد، یعنی تقدیم قیاس بر خبر، نزد کسانی که چنین باوری دارند، تنها مربوط به ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه) نمی باشد، بلکه در مورد تمام راویان غیر فقیه چنین می گویند. برای ثبوت این مطلب به عبارت مسلم الثبوت و شرحش توجه نمایید: فخر الاسلام می گوید: اگر راوی، مجتهد باشد مانند خلفای اربعه، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عباس، روایتش مقدم است و اگر راوی به عدالت شهرت دارد و نه به فقاہت مانند ابوهریره و انس و...، در این صورت نیز روایت به خاطر تعارض باقیاس ترک نمی شود مگر اینکه برای رأی و نظر راهی باقی نماند؛ همچون حدیث مصراة.. بنابراین تخصیص ابوهریره به این حکم، چنانچه از ظاهر سخن احمد امین بر می آید، نادرست است. سوم: آنچه مؤلف فجر الاسلام در مورد عدم فقاہت ابوهریره رضی الله عنه به احناف نسبت داده، به هیچ وجه صحیح نیست. زیرا غیر از فخر الاسلام و دو تن از شاگردانش، کس دیگری چنین نظریه ای نداشته است و جمهور احناف، خلاف این نظریه را دارند و حتی کسانی را که چنین دیدگاهی دارند، مورد طعن قرار داده اند. ابن همام بعد از نقل نظریه فوق از مسلم الثبوت می گوید: ابوهریره فقیه است. ابن امیر الحاج، شارح مسلم الثبوت می گوید: ابوهریره رضی الله عنه در باب اجتهاد، هیچ کمبودی نداشت. وی در زمان اصحابش فتوا می داد و در آن زمان هیچکس جز فرد مجتهد، نمی توانست فتوا صادر کند. بیش از ۸۰۰ صحابی و تابعی از جمله ابن عباس، جابر و انس از وی حدیث روایت نموده اند. دیدگاه درست در مورد ابوهریره همین است.

آری! احناف با وجود اینکه خبر را بر قیاس به هنگام تعارض، مقدم می دانند، در این مسئله حدیث ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه) را ترک کردند، نه به خاطر اینکه راویش ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه) است و یا اینکه از اصول شان تخطی کرده باشند، بلکه بنابر اصلی دیگر که عبارت است از این که هرگاه خبر با کتاب و سنت و اجماع، تعارض داشته باشد، به آن عمل نمی شود.

جواب های دیگری نیز در این مورد داده اند که ابن حجر در فتح الباری شش مورد را ذکر کرده و قوی ترین آن ها عبارت است از این که حدیث فوق، منسوخ شده است.

پس در مکتب احناف هیچ موردی وجود ندارد که بیان گر طعن بر ابوهریره رضی الله عنه باشد. حتی فخر الاسلام در عین حال که بر عدم فقاہت ابوهریره رضی الله عنه نظر داده، با صراحت تمام به عظمت، صداقت و امانتداری وی تصریح نموده است.

با این توضیح، وضعیت اشکالات سه گانه فوق روشن گردید و مشخص شد که مؤلف فجر الاسلام در این موارد نیز دچار اشتباهات اساسی گردیده است. اما اینکه چرا مؤلف مزبور، چنین موضعی دارد و این نظریه را از کجا اقتباس کرده است، در ادامه بحث، به آن اشاره خواهد شد. صداقت و دقت و امانت علمی مؤلف فجر الاسلام قابل شک است!!

صاحب مسلم فصلی تحت عنوان اموری که وجودشان در راوی شرط است و اموری که وجودشان در راوی شرط نیست، آورده و اجتهاد را یکی از اموری دانسته که وجود آن در راوی، شرط نیست.

شارح مسلم ضمن بیان دیدگاه کسانی که بین راوی مجتهد و غیر مجتهد تفاوت قائلند، می گوید: آن ها صلی الله علیه وسلم فخر الاسلام و موافقین اش) به حدیث مصراة استدلال نموده اند که راویش ابوهریره رضی الله عنه می باشد. صلی الله علیه وسلمو سپس روایت را ذکر می کند.)

شارح مسلم، پس از نقل دیدگاه فخر الاسلام و موافقین اش، می گوید: شارحان، نظر فخر الاسلام را اینگونه بیان کردند و این نظریه شدیداً نیاز به بحث و تأمل دارد؛ زیرا ابوهریره رضی الله عنه، فقیه و مجتهدی است که در فقاہت اش هیچ تردیدی نیست. وی در زمان رسول خدا ﷺ و بعد از آن نیز فتوا می داد و چه بسا با دیدگاه ها و فتاوی ابن عباس رضی الله عنهما مخالفت می نمود. چنانچه در روایت صحیحی آمده است که وی با نظریه ابن عباس رضی الله عنهما در مورد عده زن حامله ای که شوهرش فوت نموده است، مخالفت نمود.

ابن عباس رضی الله عنهما، عده چنین زنی را طولانی ترین عده می دانست و ابوهریره رضی الله عنه عده چنین زنی را وضع حمل می دانست. همچنین سلمان فارسی، گاهی از ابوهریره

رضی الله عنه استفتاء می نمود. بنابراین، حدیث مصراة به هیچ وجه دلیلی بر عدم فقاہت ابوہریرہ رضی الله عنه نیست.^۱

این بود عبارت شارح مسلم الثبوت. اما مؤلف فجر اسلام با نقل بریدہ و ناقص کلام شارح، این نظریہ و همچنین تقدیم قیاس بر خبر را بہ احناف نسبت دادہ و ضمناً توضیحات شارح، مبنی بر نفی فقاہت ابوہریرہ رضی الله عنه و دفاع از او را کاملاً نادیدہ گرفتہ است. بنابراین در مورد مؤلف فجر الاسلام باید گفت: یا اینکه واقعاً کلام مصنف و شارح را نفہمیدہ و از نظرات مذہب در این مسأله اطلاع نداشتہ و در نتیجہ نظریات، برایش مشتبہ گردیدہ است. بنابراین نظر فخر الاسلام و موافقین اش را بہ جمہور احناف نسبت دادہ است کہ چنین برداشتی، واقعاً برای یک طالب و دانش پژوه مبتدی بعید بہ نظر می رسد، چہ رسد بہ استاد احمد امین با آن ہمہ شہرت علمی! و یا اینکه مطلب را کاملاً فہمیدہ است، اما در بیان دیدگاہا و نسبت دادن آن بہ دیگران، از روی عمد مباحث را در ہم آمیختہ تا از این طریق روزنہ‌ای برای حملہ بہ ابوہریرہ رضی الله عنه باز نماید و خوانندہ را نسبت بہ ایشان بدبین گرداند. بہ نظر من با توجہ بہ علم و دانش استاد احمد امین، این احتمال بر احتمال سابق ترجیح دارد. لاحول ولا قوۃ الا باللہ.

مطلب سوم – مهم ترین اهداف منتقدان و مخالفان ابوہریرہ

مهم ترین اهداف منتقدان و مخالفان ابوہریرہ رضی الله عنه عبارت است از:

۱- ایجاد تردید دربارہ او.

۲- ایجاد تردید دربارہ روایات او.

^۱ ابوہریرہ موثق ترین شخص برای روایت حدیث، سایت اصلاح انلاین، تایخ نشر: July 18, 2018.

۳- ایجاد تردید و شک در مورد کتاب‌هایی که این روایات را ذکر کرده است، و این هدف نهایی دشمنان حدیث و همکاران‌شان از فریب‌خوردگان و مزدوران درگذشته و حال است.

جاهل بودن نسبت به تاریخ زندگی ابوهریره و کیفیت فراگیری و حفظ احادیث و استعداد ویژه او برای این کار. کسانی که قصد بدی از انتقاد ندارند علت مخالفت آن‌ها جهالت است، اما اگر واقعاً قصد سوئی نداشته باشند.^۱

شایسته است در اینجا مطالبی را که حاکم ابو عبدالله از حافظ بن ابی بکر بن خزیمه در مورد اسباب کینه‌ورزی نسبت به ابوهریره و دروغ نسبت‌دادن به او و حمله به روایاتش نقل کرده، خلاصه آن را ذکر نمائیم، او می‌گوید: کسانی که علیه ابوهریره سخن می‌گویند تا روایت او را رد کنند کسانی هستند که خداوند دل‌هایش را کور کرده و معانی روایات را نمی‌فهمند، و یا منکر صفات خدا و از فرقه جهمیه هستند که وقتی احادیث ابوهریره را می‌شنوند که برخلاف مذهب آنان است به ابوهریره ناسزا می‌گویند و او را به اموری متهم می‌کنند که خداوند او را از آن پاک گردانیده است، و می‌خواهند اینگونه افراد ساده را گول بزنند و به دروغ ادعا می‌کنند که احادیث ابوهریره حجت نیست، و یا مخالفان ابوهریره از خوارج است که وقتی روایاتی که ابوهریره از پیامبر نقل می‌کند و با مذهب خوارج مخالف است و آنان چون نمی‌توانند بادلایل و برهان روایات او را رد کنند به ابوهریره توهین می‌کنند، یا مخالفان ابوهریره از فرقه قدریه هستند که مسلمین را که می‌گویند خداوند همه امور را در گذشته مقدر نموده کافر می‌شمارند، اینان وقتی احادیثی را می‌بینند که ابوهریره در اثبات مسئله قدر از پیامبر p روایت کرده، و دلیلی برای اثبات مدعای خود ندارند از این رو می‌گویند احادیث ابوهریره قابل استدلال نیست، و یا مخالفان ابوهریره از افراد جاهلی است که فقه را از منبع آن نمی‌جوید و وقتی احادیث ابوهریره را بشنوند که مخالف مذهب فقهی اوست و به انتقاد از ابوهریره می‌پردازد و آن دسته از احادیث ابوهریره را که مخالف مذهب فقهی اوست را رد می‌کند ... تا آنجا که می‌گوید: و بعضی از این فرقه‌ها به احادیثی از روایات ابوهریره اعتراض کرده‌اند که معنای آن را نفهمیده‌اند (صلی الله علیه و سلم).

^۱ عثمانی، عبدالحکیم عثمانی- مدرس دارالعلوم زاهدان. فصلنامه ندای اسلام، شماره: ۴/ سال: ۱۳۹۲ هـ.ش.
^۲ - مستدرک حاکم: ۵۱۳/ ۳.

چنین به نظر می‌آید که کسانی که امام ابن خزیمه از آن‌ها نام برده است، سلف بعضی از معاصرین امروز هستند که بعضی از احادیث را رد می‌نمایند. و امام یحیی بن معین چقدر دقیق می‌گوید: محمد بن عبدالله انصاری قضاوت شایسته بود به او گفتند: ای ابا زکریا! حدیث؟ او گفت: «لحرب أقوام خلقوا لها: وللدواوین حساب وکتاب» صلی الله علیه و سلم .

ترجمه: جنگ اقوامی دارد که برای آن آفریده شده‌اند و دیوان‌ها و دفترها حساب‌کنندگان و نویسندگانی دارند.

مطلب چهارم – علت اتهام و تخریب شخصیت ابوهریره از سوی اهل بدعت :

در مورد اهل بدعت باید توجه داشت که تنها درباره ابوهریره ۷ چنین دیدگاهی ندارند؛ بلکه با اکثر صحابه جز تعداد انگشت شماری، موضعی خصمانه و کینه توزانه دارند، تا آنجا که اکثر فرقه‌های آنان، جمهور صحابه بویژه ابوبکر، عمر، سعد و خالد را تکفیر می‌کنند. حال آنکه خداوند، انسانیت را توسط آنان هدایت نمود و بشر را به سعادت رسانید.

اهل بدعت در این موضع‌گیری خود، بر اصلی که به آن اعتقاد دارند یعنی بغض کسانی که خلافت علی رضی الله عنه را نپذیرفتند، پایبند هستند. آن‌ها بدین دلیل که اصحاب بر خلافت ابوبکر رضی الله عنه اتفاق نمودند، با تمام صحابه دشمنی ورزیده، این عمل اصحاب را توطئه‌ای علیه علی رضی الله عنه و مخالفت با وصیت رسول خدا ﷺ می‌دانند که به زعم آن‌ها به جانشینی علی رضی الله عنه سفارش کرده بود.

البته چون این موضوع خارج از چارچوب بحثمان می‌باشد، نمی‌خواهم بیش از این به آن بپردازم، اما به هر حال به ابوریه صلی الله علیه وسلم که یکی از علمای شیعه است) می‌گویم: گرچه آن‌ها، با تو در مورد ابوهریره هم رأی هستند، ولی نباید فراموش کرد که نسبت به ابوبکر و عمر بکینه بیشتری دردل دارند و افسانه‌های نادرستی به آنان نسبت می‌دهند. اگر شما، مطالب آنان را در مورد ابوهریره رضی الله عنه به عنوان مستندات علمی قابل اعتماد می‌پذیرید، یقیناً سایر مطالب به اصطلاح علمی آنان را نسبت به تمام صحابه خواهید پذیرفت.

۱- الخطیب البغدادی، الکفایه فی علم الروایه، ۹۳.

باید دقت داشت که در شرائط کنونی مصلحت اسلامی، چنین ایجاب می‌نماید که اختلافات فوق دوباره احیا نشود و اگر موضع‌گیری ابوریه در این خصوص نبود، بنده هم این بحث را مطرح نمی‌کردم. اما اجباراً جهت رد دروغ‌های وی که تحت عنوان تحقیق علمی بی‌نظیر مطرح کرده است، از این موضوع یاد آور شدم.

اینک جهت فهم و درک بیشتر از موضوع، مطلبی را از علامه محقق مرحوم احمد محمد شاکر ذکر کنم، وی در ابتدای مسند ابوهریره رضی الله عنه از کتاب مسند امام احمد بن حنبل می‌گوید: دشمنان سنت و دشمنان اسلام در عصر حاضر، جهت ایراد طعن به ابوهریره رضی الله عنه و متردد گردانیدن مردم در صداقت و روایت وی، شدیداً تلاش می‌کنند؛ اگر چه به ظاهر در پی دستیابی به احادیث صحیح و اکتفا به قرآن هستند، اما در واقع به پیروی از استادان مستشرق خود هدفی جز ایجاد تردید نسبت به اسلام ندارند و معمولاً احادیثی از دیدگاه آنها صحیح است که باخواسته‌ها و شعارهای اروپایی آنان هماهنگ باشد. چه بسا قرآن را نیز به خاطر مطابقت با تمایلات و اهداف نادرست‌شان، توجیه می‌نمایند.

البته آنها نخستین کسانی نیستند که در این زمینه به مبارزه علیه اسلام برخاسته‌اند. قبل از آنها نیز اساتیدشان قد علم نموده و به میدان آمده‌اند. اما اسلام همچنان به مسیر خود با آرامش و اطمینان در حرکت است. بدون اینکه توجهی به هیاهوی آنها داشته باشد و گاهی نیز آنها را تار و مار نموده است.

واقعاً عجیب است! آنچه امروز این‌ها می‌گویند، عیناً همان چیزی است که پیشینیان‌شان می‌گفتند. با این فرق که گذشتگان شان، اهل علم و دانش بودند و اغلب شان کسانی بودند که با وجود علم و دانش، گمراه شده بودند. اما معاصرین فقط بر اساس جهل و جسارت، لقمه‌های بزرگی را که از گذشتگان مانده است، به دهان می‌گیرند و در کفر خود مقلدند.^۱

مطلب پنجم — پاسخ ابوهریره به منتقدانش:

امام مسلم روایتی را ذکر کرده است که ابوهریره رضی الله عنه در آن گفته است: «شما گمان می‌کنید ابوهریره احادیث زیادی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند

^۱ ابوهریره موثق‌ترین شخص برای روایت حدیث، سایت: اصلاح آنلاین، تاریخ نشر: ۱۸ جولای ۲۰۱۸م.

«والله الموعد»، خداوند مرا اگر مرتکب دروغ شدم و کسی که به من گمان سوء دارد محاسبه کند.

ابوهریره رضی الله عنه در موضوع کثرت روایات خویش به نکات مهمی اشاره می نماید، نخست همراهی و حضور پیوسته اش در مسجد رسول الله صلی الله علیه وسلم، و خاطر نشان می نماید که در حالی که سایر صحابه طبعاً به زندگی روزانه خویش سرگرم بودند و به هیچ وجه توان ترک زندگی و فاصله گرفتن از امور خانواده و اهل و عیال را مانند ابوهریره نداشتند، و این فرصتی بود بی نظیر که صرفاً فردی چون ابوهریره از آن برخوردار بود و این مزیت ابوهریره نیز بر کسی از صحابه و تابعین پوشیده نبود.

حرص ابوهریره بر شنیدن احادیث و علاقه روز افزون وی نکته دیگری بود که بر حضور خستگی ناپذیرش می افزود و جالب اینجاست که رسول خدا صلی الله علیه وسلم نیز متوجه شوق ابوهریره بود و فرمود: «لقد ظننت يا أباهريرة لاتسألني عن هذا الحديث أول منك لما رأيت من حرصك على الحديث».^۱

نکته دیگر دعای رسول خدا صلی الله علیه وسلم است که تحت عنوان حدیث «بسط ثوب» مشهور است و ائمه حدیث همچون امام بخاری، مسلم، احمد، نسائی و غیره آن را نقل نمودند و ابن حجر بعد از واقعه مزبور می فرماید: «الحديث المذكور من علامات النبوة فان أباهريرة كان أحفظ الناس للأحاديث النبوية في عصره».^۲

از همه مهمتر اینکه حضرت ابوهریره رضی الله عنه بنابر دو آیه سوره بقره خودش را ملزم به بیان احادیث میدانند واجتناب از روایت را کتمان علم که مستلزم لعن و نفرین باری تعالی است می داند، بدیهی است که وی با توجه به خشیت و زهدی که از آن برخوردار بود و علمی که به آن آراسته بود به هیچ وجه برایش ممکن نبود تا آنچه را از احادیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم به خاطر دارد بر زبان نیاورده و در ادای امانت کوتاهی کند.

مطلب ششم — تحلیل نیشاپوری و ابن خزیمه در مورد ابوهریره

^۱ بخاری، محمد بن اسماعیل ابو عبد الله البخاری، صحیح البخاری، فی کتاب العلم (۵۰/۱) حدیث (۶۶).
^۲ فتح الباری لابن حجر (۲۱۵/۱).

برای دریافت و درک حقایق بیشتر از انگیزه ها و عواملی که در طول تاریخ برخی را بر آن داشته است تا حضرت ابوهریره را مورد تنقید قرار دهند، اینک مطلبی را از محدث مشهور و جلیل القدر شیخ ابوبکر بن خزیمه که شاگرد حاکم نیشابوری است نقل میکنم:

حاکم نیشابوری در مستدرک، جلد سوم، فصلی را به بیان فضایل حضرت ابوهریره اختصاص داده است و در پایان فصل سخنان استادش ابن خزیمه را ذکر کرده است.

حقا که علامه ابن خزیمه با توجه به علم و آگاهی و دقت و کارشناسی ای که داشته است از نکات مهمی پرده برداشته و نظرش برای همیشه در طول تاریخ می تواند برای اهل علم و تحقیق راهگشا باشد.

۱

علامه ابن خزیمه می فرماید:

«کوردلانی که از معانی احادیث بی خبرند و در مورد ابوهریره رضی الله عنه لب به اعتراض می گشایند از چند حالت خالی نیستند، یا جهمییه ها صلی الله علیه وسلم پیروان جهنم بن صفوان که منکر بسیاری از صفات الهی بودند) هستند که روایات ابوهریره را بر خلاف مذهب شان می دانند و به سب و شتم وی می پردازند، و یا خوارج هستند که معتقد به اطاعت از هیچ امامی و خلیفه ای نیستند و کشیدن شمشیر را بر امت محمدی جائز می دانند، و یا قدریه هایی هستند که معتقد به تقدیر نیستند و روایات ابوهریره را بر خلاف مسلک خویش و اثبات کننده تقدیر می بینند و ناگزیر وی را مورد تردید قرار می دهند»

یقینا اگر علامه ابن خزیمه رحمه الله مستشرقین و عقل گرایانی را که امروزه احادیث ابوهریره را با دید تردید می نگرند مشاهده می نمود، آنها را نیز در لیست کوردلان فوق می افزود.

نتیجه گیری

^۱ عبدالحکیم عثمانی- مدرس دارالعلوم زاهدان. فصلنامه ندای اسلام، شماره: ۴/ سال: ۱۳۹۲ هـ.ش.

^۲ ابو عبدالله الحاکم، النیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، (۵۱۳/۳).

از تحقیق و بررسی آیات و احادیث پیرامون اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم به این نتایج می‌رسیم که:

۱- اصحاب صلی الله علیه وسلم رضی الله عنهم) پیشگامان و سابقون در هر خیر و رستگاری بودند، زندگی شان را در راه خدمت و رسانیدن خیر و هدایت به مردم وقف کرده بودند، ایثار و فداکاری‌شان طوری بود که بسا اوقات برای حل مشاکل دیگران مشکل خود را فراموش می‌کردند.

۲- اما در رابطه با ابوهیره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه) باید گفت که او شخص زاهد، پرهیزگار، متقی، فروتن و کسی بود که به دنیا رغبت نداشت، و همیشه می‌خواست که در فقر زنده گی کند و از دنیا به اندازه ضرورت اش استفاده کند. در بخش علم و دانش اصحاب بزرگوار مانند خلفاء راشدین و غیره به کسب علم و دانش ایشان اعتراف کرده اند. از جمله کثیرالروایه در احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، همه اصحاب کرام و تابعین در قوی بودن حافظه ایشان اتفاق نظر دارند. به قول امام بخاری بیشتر از صلی الله علیه وسلم (۸۰۰) تن از حضرت ابوهیره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه) روایت و شاگردی کرده است.

۳- حضرت ابوهیره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه) مورد انتقاد قرار گرفت که چرا ایشان بسیار روایت کرده است و سائر اصحاب کمتر؟ او در پاسخ به این انتقاد می‌گوید من شخص فقیر و نادار بودم همیشه در کنار رسول اکرم رسول صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم بودم اما یاران دیگر به کسب و کار دنیوی خود مشغول بودند نسبت به من اندک به حضور پیامبر اسلام حاضر می‌شدم. این دال بر این است که حضرت ابوهیره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه) نسبت به دیگران نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم (بیشتر بوده و از این جهت ایشان بیشتر روایت کرده اند.

۴- این صحابی بزرگوار دارای چهار پسر و یک دختر بود، مشهورترین و بزرگ‌ترین شان پسرش «محرر بود، دومی محرز، سومی عبدالرحمن و چهارمی بلال» نام داشت، اضافه میشود که ایشان احادیثی از پدر شان روایت کرده اند. سال وفات ایشان را دانشمندان

و نویسندگان تاریخ صلی الله علیه وسلم ۵۷، ۵۸، ۵۹ و ۶۰ هـ) گفته اند، و نماز جنازه ایشان را ولید بن عتبہ امامت کرد.

۵- اما معاندین و جعل کننده گان حدیث یا اتهام کننده بر اصحاب و مخصوصا ابوهریره صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه) از قبیل اهل تشیع و مستشرقین اینها نمی توانند به این اتهامات شان کسی را گمراه کنند، چون بر خصوصیات ابوهریره رضی الله عنه مانند صلی الله علیه وسلم تقوی، علمیت، حافظه قوی و هم صحبت بودن با رسول الله صلی الله علیه وسلم) همه ی اصحاب اعتراف داشتند و این موضوع در میان امت اسلامی صلی الله علیه وسلم اهل سنت) اظهر من الشمس است، طوری که به مجرد گرفتن نام ابوهریره، رضی الله عنه می گویند حتی با گرفتن نام ایشان مسلمانان افتخار می کنند...

با احترام

رفیع الله «جهانزیب»

پیشنهادهات

اصحاب صلی الله علیه وسلم رضی الله عنهم) پیشگامان و سابقون در هرکار خیر و رستگاری بودند، زندگی شان را در راه خدمت و رسانیدن خیر و هدایت به مردم وقف کرده بودند، ایثار و فداکاری شان طوری بود که بسا اوقات برای حل مشاکل دیگران مشکل خود را فراموش می کردند.

۱- رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده «اصحاب مرا دشنام ندهید» و کسانی به اصحاب رضی الله عنهم دشنام می دهند برای هر مسلمان واجب است که از حق دفاع نموده و پاسخ گو به اتهامات باطل گرایان باشد.

۲- شبهات و برچسپ ها خصوصا علیه ابوهیره رضی الله عنه و پیامدهای بد آن بر امت اسلامی واضح و آشکار بوده، بنابراین مسلمانان باید از این صحابی جلیل القدر دفاع نمایند.

۳- اگر از شخصیت و روایات ابوهیره رضی الله عنه دفاع نشود زبان درازی های معاندین افزایش می یابد که این خطر بزرگ بر دین اسلام بوده، و من پیشنهاد می نمایم به نسل جوان مسلمان که این رساله چنانچه که حق اصحاب رضی الله عنهم بود و خصوصا ابوهیره رضی الله عنه تکمیل نگردیده در آینده این موضوع را تکمیل نمایند.

۴- دفع شبهات معاندین در رابطه به روایات اسلامی یک وجیهه هر مسلمان است که به اندازه توان خود سعی و تلاش نماید.

فهرست ها

فهرست أعلام :

۱- عبدالحسين بن شريف بن يوسف بن شرفالدين عاملی موسوی، صلی الله علیه وسلم متولد: ۱۲۹۰ و متوفی ۱۳۷۷ هـ) که هم کیشانش او را آیت الله العظمی!! می گویند، در نجف دفن است.^۱

۲- ابو العباس احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی اسدی کوفی، متولد صلی الله علیه وسلم ۳۷۲ هـ) و متوفی صلی الله علیه وسلم ۴۵۰ هـ) است.^۲

۳- جابر بن یزید جعفی، جعفی أبو قبيله من الیمن، وهو جعفی بن سعد العشيرة ابن مذحج، والنسبة إليه كذلك، وفي جابر مدح وتوثيق ودم من أراد الاطلاع عليه فليرجع إلى كتب الرجال.^۳

۴- كعب الأحبار، او كعب بن ماتهع بن ذی هجن الحمیری، كعب الأحبار تابعی است. در جاهلیت از علمای یهود در یمن بود، در زمان ابوبكر رضی الله عنه مسلمان شد و در وقت عمر رضی الله عنه به مدینه آمد، مردم از وی اخبار امم گذشته را می گرفتند و او علم کتاب و سنت را از صحابه گرفت و سال ۳۲ هـ در حمص وفات نمود.^۴

^۱ التَّخْرِيجَاتُ الْأَلْبَانِيَّةُ لِکِتَابِ "الْمُرَاجَعَاتُ" (ج ۱ ص ۲).

^۲ رجال نجاشی، مقدمه: ص ۱.

^۳ شرح أصول الكافي (ج ۱۰/۱۰).

^۴ المسائل والأجوبة لابن قتيبة (ص: ۳۰۸).

فهرست آیات قرآن کریم

شماره	طرف آیات	سوره	شماره آیات	صفحه
۱	{فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا...}	البقره	۱۳۷	۱
۲	{وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا...}	البقره	۱۴۳	۲۶
۳	{إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنْ...}	البقره	۱۵۹	۸۶/۶۶
۴	{كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ...}	آلعمران	۱۱۰	۲۷
۵	{لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ...}	الانفال	۴۲	۲
۶	{إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا...}	الانفال	۷۲	۳۳
۷	{وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي...}	الانفال	۷۴	۲۷
۸	{إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ...}	التوبه	۴۰	۱۳
۹	{وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ...}	التوبه	۱۰۰	۳۱
۱۰	{لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ...}	التوبه	۱۱۷	۳۱
۱۱	{مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ...}	الفتح	۲۹	۳۲/۲۸/۲۲
۱۲	{لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ...}	الحديد	۱۰	۳۲
۱۳	{لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا...}	الحشر	۸، ۹، ۱۰	۳۳
۱۴	{وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ...}	الحشر	۷	۶۰

فهرست احاديث:

شماره	متن احاديث	صفحه
١	«اذا وضع الرجل الصالح على سريره قال قدموني قدموني...»	٤٨
٢	«أَرَأَيْتَكُمْ لَيْلَتَكُمْ هَذِهِ، فَإِنَّ رَأْسَ مِائَةِ سَنَةٍ مِنْهَا، لَا يَبْقَى...»	١٤
٣	«استغفرلي رسول الله صلى الله عليه وسلم خمساً وعشرين مرة...»	٣٥
٤	«ألا تسألني من هذه الغنائم التي سألتني أصحابك؟...»	٥٢
٥	«اللهم علمه الحكمة»	٢١
٦	«ألا لبيغ الشاهد منكم الغائب»	٢٨
٧	«إن إخواني من الانصار كان يشغلهم عمل أراضيههم وإن إخواني...»	٥١
٨	«آية الايمان حب الانصار و آية النفاق بغض الانصار...»	٣٥
٩	«خير أمتي قرني ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم...»	٢٩
١٠	«خير الناس قرني ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم...»	٣٤
١١	«كنت مع ابن عمر في جنازة أبي هريره و هو يمشي أمامنا...»	٧٦
١٢	«لا تسبوا أصحابي فلو أن أحدكم أنفق مثل أحد ذهباً ما بلغ...»	٣٤/١
١٣	«لا يدخل النار انشاء الله من اصحاب الشجرة احد الذين...»	٣٤
١٤	«لا تسبوا أصحابي، فان احدكم لو انفق مثل احد ذهباً...»	٣٤
١٥	«من كذب علي متعمدا فليتبوأ مقعده من النار»	١٣
١٦	«مَنْ سُلِّ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ جِيءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَدْ أُجْمَ بِهِ جَامٌ...»	٨٦
١٧	«والله الذي لا إله إلا هو إن كنت لأعتمد على الأرض...»	٥١
١٨	«يَا أَبَا هُرَيْرَةَ جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ فَاحْتَصِرْ عَلَى ذَلِكَ أَوْذُرٌ...»	٤٦
١٩	«يا رسول الله من أسعد الناس بشفاعتك يوم القيامة؟ قال: لقد...»	٧٦

فهرست مأخذ و منابع:

- قرآن عظیم الشان.
- ۱- ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمیز الصحابه، نشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، طبع: اول ۱۴۱۵هـ.
- ۲- ابن منظور، لسان العرب، محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل... ابن منظور، نشر: دارصادر، بیروت، طبع: ۱۴۱۴هـ.
- ۳- ابن ماجه، ابو عبد الله محمد بن یزید القزوينی، سنن ابن ماجه، نشر: دار احیاء الکتب العربیه، سافطویر شامله.
- ۴- ابن صلاح، حافظ ابو عمرو، مقدمه ابن الصلاح، طبع المکتبه العلمیه، مدینه منوره، ط ۲ سال: ۱۹۷۲م.
- ۵- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی، تفسیر ابن کثیر، نشر دارطیبه، طبع دوم، سال: ۱۹۹۹م.
- ۶- ابو عبد الله ذهبی، مفهوم عدالة الصحابة، محل دریافت کتاب: www.aqeedeh.com.
- ۷- ابو عمر یوسف بن عبد الله، القرطبی، جامع بیان العلم وفضله، دار ابن الجوزی، طبع: ۱۴۱۴هـ.
- ۸- ابو نعیم اصبهانی، تاریخ اخبار اصبهان، نشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، طبع اول ۱۴۱۰هـ - ۱۹۹۰م.
- ۹- ابو نعیم، اصبهانی، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ناشر: السعادة، بجوار محافظة مصر، ۱۳۹۴هـ - ۱۹۷۴م.
- ۱۰- ابو طاهر، محمد فیروزآبادی، القاموس المحیط، نشر: موسسه الرساله، طبع هشتم سال: ۲۰۰۵م.
- ۱۱- ابوهریره شاگرد مکتب پیامبر، تألیف: محمد علی دوله، تاریخ انتشار: ۱۳۹۶هـ.ش. www.qalamlib.com
- ۱۲- ابوهریره موثق ترین شخص برای روایت حدیث، سایت اصلاح انلاین، تاریخ نشر: July 18, 2018.
- ۱۳- احمد بن محمد المقرئ، مصباح المنیر، نشر: المکتبه العصریه، <http://www.raqamiya.org>.
- ۱۴- الجوهری، اسماعیل بن حماد الجوهری، صحاح الجوهری، نشر: دار العلم للملایین، بیروت، طبع چهارم، سال: ۱۹۹۰م.
- ۱۵- الحنفی، محمد امین بن محمود الحنفی، تیسیر التحرير، نشر دارالفکر، بیروت، سال: ۱۴۱۷م.
- ۱۶- الخطیب البغدادی، الکفایه فی علم الروایه، دار الکتب الحدیثه، القاهرة، ط ۱ صلی الله علیه وسلمبدون تاریخ).
- ۱۷- الزبیدی، محمد بن عبد الرزاق الحسینی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، طبع بیروت، سال: ۱۹۶۱م.
- ۱۸- العزی، یرتوی از مناقب ابوهریره، تألیف: عبد المنعم العزی، تاریخ انتشار: ۱۳۹۴ش، www.aqeedeh.com

- ۱۹- الغزالی، ابو حامد امام محمد الغزالی، المستصفی، نشر: دارالکتب العلمیه، طبع اول سال: ۱۹۹۳ م.
- ۲۰- ابو عبدالله الحاکم، النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، نشر: دارالکتب العلمیه بیروت، طبع اول سال: ۱۹۹۰ م.
- ۲۱- بخاری، محمد بن اسماعیل ابوعبدالله البخاری، صحیح البخاری، نشر: دارطوق النجاة، طبع اول، سال: ۱۴۲۲ هـ.ق.
- ۲۲- ترمذی، محمد بن عیسی، جامع ترمذی، انتشارات چاغیری، چاپ دوم، ترکیه، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۲۳- خطیب بغدادی الكفاية في علم الرواية، احمد بن مهدي الخطيب البغدادي، نشر: مكتبة علميه مدينه منوره.
- ۲۴- دمشقی، اسماعیل بن کنیر، البدایه والنهایه، انتشارات احیاء التراث العربی، بیروت-لبنان، چاپ دوم، ۱۴۹۱ هـ.ق.
- ۲۵- دکتر حارث بن سلیمان، ابوهریره همراه و دوستدار پیامبر، سایت عقیده، تاریخ: ۱۳۹۴ ش. www.aqeedeh.com
- ۲۶- زهری، عبدالله محمد بن سعد، طبقات ابن سعد، انتشارات صادر، بیروت-لبنان، چاپ دوم، صلی الله علیه وسلم بدون تاریخ).
- ۲۷- سباعی، دکتر مصطفی "سنت وجایگاه آن در تشریع اسلامی" ناشر: انتشارات سنت احمد، طبع: ۱۳۸۷ هـ. ش.
- ۲۸- سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابوداود، انتشارات چاغیری، استانبول- ترکیه، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۲۹- سخاوی، فتح المغیث، محمد بن عبد الرحمن السخاوی نشر: دار الکتب العلمیه- لبنان، طبع اول، ۱۴۰۳ هـ.
- ۳۰- سلیم، محمد سلیم آزاد، سنت در گذرگاههای تاریخ صلی الله علیه وسلم (۳۰)، کتابخانه عقیده: www.aqeedeh.com
- ۳۱- شاطبی، موسی بن محمد اللخمی شاطبی، الموافقات، نشر: دار ابن عفان، طبع اول، سال: ۱۹۹۷ م.
- ۳۲- شهری بلند، محمد عاشق اللهی، مختصر از زنده گی ابوهریره، پشاور- پاکستان، چاپ اول، ۱۳۸۹ هـ. ش.
- ۳۳- شیبانی، احمد بن حنبل، مسند احمد، انتشارات مؤسسه قرطبه، القاهره، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۳۴- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، انتشارات اساطیر، میدان شهر- ایران، چاپ هفتم، ۱۳۸۵ هـ. ش.
- ۳۵- عبدالله بن محمد بن أبی شیبۀ، مصنف ابن ابی شیبۀ، انتشارات مکتبه الرشید، ریاض، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ۳۶- عثمانی، عبدالحکیم عثمانی- مدرس دارالعلوم زاهدان. فصلنامه ندای اسلام، شماره: ۴ / سال: ۱۳۹۲ هـ. ش.
- ۳۷- عزالدین بن اثیر، تاریخ کامل، میدان شهر- ایران، چاپ دوم، ۱۳۷۶ هـ. ش.
- ۳۸- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات اشجع، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۹ هـ. ش.

٣٩- عيني، زين الدين عيني الحنفى، شرح الفية عراقى، نشر: مركز النعمان للبحوث، طبع اول: ١٤٣٢هـ.ق.

٤٠- غزالى، محمد، احياء علوم الدين، انتشارات كردستان، تهران، چاپ سوم، ١٣٨٧هـ.ش.

٤١- فاروقى، عبدالشكور، سيرة خلفاء راشدين، انتشارات خورزمى، تهران، چاپ دوم، ١٣٨٢هـ.ش.

٤٢- فخر الدين رازى، التفسير الكبير، نشر: دار احياء تراث عربى - بيروت، طبع: ١٤٢٠هـ.

٤٣- فيروزهروى، عبدالرحيم، فيض البارى، انتشارات دارالندوه، كراچى - پاكستان، چاپ دوم، ١٤٢٨هـ.ق.

٤٤- قرطبى، ابو عبد الله، شمس الدين قرطبى، تفسير قرطبى، نشر: دار الكتب المصرى، طبع دوم، سال: ١٣٨٤هـ.

٤٥- محمد عجاج، ابوهريه رواية اسلام، تأليف: دكتور محمد عجاج الخطيب، مكتبة وهبة، طبع ٣- سال: ١٩٨٢م.

٤٦- مخلص هروى، عبدالرؤف، تفسير انوار القرآن، انتشارات احمدجام، تهران، چاپ دوم، ١٣٨٣هـ.ش.

٤٧- مرسى، محمد سعد، عظماء اسلام، انتشارات مؤسسه اقرأ، مدينه - سعودى، چاپ اول، ١٤٢٣هـ.ق.

٤٨- مكتبة نور اسباب تفوق الصحابة في ضبط الحديث، لدكتور سلطان سند... طبع سال: ٢٠١٠م.

٤٩- نيشاپورى، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، انتشارات ديانت، انقره - تركيه، چاپ دوم، ٢٠٠١م.

٥٠- هيثمى، نورالدين على بن ابى بكر، مجمع الزوائد، انتشارات دارالريان، قاهره، چاپ دوم، ١٤٠٧هـ.ق.

٥١- يوسف، جمال الدين يوسف، تهذيب الكمال من اسماء الرجال، بيروت - لبنان، چاپ دوم، ١٩٨٠م.

٥٢- يوسف بن حسين عبدالهادى، تذكرة الحفاظ و تبصرة الأيقاظ ج ١/ص ٣٢، نشر: دار النوادر سوريا، سال ٢٠١١م.



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Master Program in Jurisprudence &
Law



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Private Universities Presidency

(Allah bless him)

Abu Hurayrah Expressed doubts about him

A Master's Thesis

Guiding Teacher: Dr Abdulbari Hamidi
Provider: Rafiullah jahanzib

Year:2021

